

## در سالگرد دوم خرداد، و در زیر یورش شدید عوامل چماق‌دار هزاران دانشجو از رئیس جمهور خواستند به شعارها و وعده‌های خود به ملت پایدار بماند



این مردم برای پیشبرد اصلاحات و دموکراسی مصمم و آماده‌اند، آن‌ها از رئیس‌جمهور برنامۀ روشن و قاطعیت بیشتر می‌خواهند!

هزاران نفر از دانشجویان و مردم در تهران روز یکشنبه دوم خرداد در پارک ملت گرد آمدند و بر عزم و اراده خود برای ادامه اصلاحات، توسعه سیاسی، آزادی زندانیان سیاسی، معرفی مجازات قاتلین نویسندگان و آزادی خواهان ایران تأکید کردند و از آقای خاتمی خواستند که در راه تحقق شعارها و وعده‌هایی که به ملت داده است، پایدار بماند. این تظاهرات به دعوت دفتر تحکیم وحدت برگزار شد و مورد پشتیبانی دهها جمعیت و تشکل طرفدار اصلاحات قرار گرفت. تظاهرات دانشجویان ابتدا قرار بود به صورت یک ادامه در صفحه ۵

## سخنان رئیس جمهور به انتظارات پاسخ نداد!

روز یکشنبه در سالگرد دوم خرداد ماه، بیش از یکصد هزار نفر از نمایندگان شوراهای اسلامی در استادیوم آزادی، چند هزار دانشجو در پارک لاله و میلیون‌ها نفر از مردم ایران در سراسر کشور و حتی سایر نقاط جهان آماده بودند تا از رئیس‌جمهور «بیست میلیونی»، سخنان قاطع و برنامه روشنی در جهت ادامه اصلاحات و فضای باز سیاسی بشنوند. اما این انتظار بی‌پاسخ ماند و آقای خاتمی به جز تکرار سخنانی عام در تمجید آزادی از یکسو و سخنانی در جهت خشنودی مخالفان محافظه کار خود از سوی دیگر، برنامه روشنی برای ادامه توسعه سیاسی و اصلاحات ارائه نداد و تصمیم تازه‌ای را اعلام نکرد.



اول ژوئن، یازده خرداد؛  
روز جهانی کودک  
پر شمه کودکان ایران  
گرامی باد!

## با دفاع خامنه‌ای از شورای نگهبان و تصمیم‌گیری آن به جای مردم نظارت استصوابی بر انتخابات مجلس به کانون مبارزات سیاسی تبدیل شد

هفته گذشته صحنه مبارزات سیاسی در ایران شاهد اوج گرفتن کشمکش بر سر آنچه در جمهوری اسلامی، نظارت استصوابی شورای نگهبان بر انتخابات مجلس نامیده می‌شود بود. در حالی که هنوز بیش از ۹ ماه به برگزاری انتخابات ششمین دوره مجلس شورای اسلامی هفته گذشته صحنه مبارزات سیاسی در ایران شاهد اوج گرفتن کشمکش بر سر آنچه در جمهوری اسلامی، نظارت استصوابی شورای نگهبان بر انتخابات مجلس نامیده می‌شود بود. در حالی که هنوز بیش از ۹ ماه به برگزاری انتخابات ششمین دوره مجلس شورای اسلامی

## انتخاب شهردار تهران به تعویق افتاد

روز یکشنبه در تهران اعلام شد انتخاب شهردار تا روز سه‌شنبه به تعویق افتاده است. صدیقه و سمنی، سخنگوی شورای شهر تهران دلیل تعویق انتخاب شهردار را «شکرت اعضای شورای شهر تهران در همایش سراسری شوراهای سراسری کشور و مراسم سالگرد حماسه دوم خرداد در ورزشگاه آزادی تهران» اعلام کرد. پیش از این اعلام شده بود که شهردار تهران همزمان با این همایش انتخاب خواهد شد.

برای انتخاب شهردار تهران، شورای شهر از مردم دعوت کرده بود پیشنهاد خود را به این شورا ارائه دهند. از میان ۷۴ نفری که از سوی محافل و نهادهای مختلف برای این مقام پیشنهاد شدند، برخی از چهره‌های سرشناس نظیر بهزاد نبوی، میرحسین موسوی و فائزه هاشمی از همان ابتدا اعلام کردند که این پست را نخواهند پذیرفت. شورای شهر از میان افراد پیشنهاد شده در مرحله نخست ۹ نفر را برگزید. این ۹ نفر عبارت بودند از ابراهیم اصغرزاده، قاسم تقی‌زاده خامسی، محمد حقانی، محمد غرضی، فخرالدین دانش‌آشتیانی، عزت‌الله سبحانی، شهاب گنابادی، محمد عسکریانفر و سهیلا جلوردارزاده. در میان این افراد تنها عزت‌الله سبحانی، وابسته به جناح‌های حکومتی نبود.

کاندیداهای مقام شهردار تهران، در چند جلسه در شورای شهر حضور یافتند و برنامه‌های خود را برای شهر تهران اعلام داشتند.

باقی مانده است، خامنه‌ای سه‌شنبه ۲۸ اردیبهشت شخصاً وارد مباحث پیرامون حدود اختیارات شورای نگهبان در تعیین فهرست نامزدهای انتخابات مجلس شد و با صراحت، جانب شورای نگهبان و جناح چماق‌دار حکومت را گرفت. رهبر رژیم، ضمن «تقیح

ختم و تنفر مردم کردستان را نسبت به جنایتکاران افزایش داد و اعتراض مردم مهیاد را به این عمل ضدانسانی برانگیخت. ما با خانواده‌های شهدای خلق کرد، مصطفی قادری و محمدعلی کدر، اعلام همبستگی کرده و این جنایت را به شدت محکوم می‌کنیم. همچنین بنا به گزارش‌های دیگری، دو عضو سازمان اتحاد انقلابیون کرد به نام‌های ابراهیم

شیرینی اهل مهیاد و جواد رضایی اهل کرمانشاه نیز در زندان‌های حکومت اسلامی اعدام شده‌اند. این جنایات که اکثراً مخفیانه انجام می‌شود، باید مورد اعتراض گسترده دانشجویان، روشنفکران، روزنامه‌نگاران و همه آزادی‌خواهان ایران قرار گیرد تا این اعتراض مانع از انجام جنایات‌های تازه علیه مردم کردستان ایران شود.

پلاکاردها، شعارها و تصاویر را زیر پا لگدمال کردند و شیشه‌های اتومبیل‌ها و اتوبوس‌ها را شکستند. مردم در برابر این اوباشگری فریاد می‌زدند: «زندانی سیاسی آزاد باید گردد!»، «مصدق، فروهر، راهت ادامه دارد»، بنا به گزارش‌های رسیده از ایران، ادامه در صفحه ۳

فی‌مابین را به مرحله‌ای بسیار خطرناک فرارویاندند. خمینی به کرات با لحنی توهین‌آمیز رهبران «حجاز» را مخاطب قرار داد و در این مورد هم از خود مرده‌ریگی به جای گذاشت که سال‌ها حیات خمینی بارها تشنجات

وزارت اطلاعات و امنیت قرار داشته‌اند. بنا بر این گزارش، مأموران جمهوری اسلامی پس از اعدام زندانیان کرد، از تحویل جنازه آنان به خانواده‌هایشان خودداری کرده و خود، آنان را به خاک سپرده‌اند. خانواده‌های این دو شهید خلق کرد تحت فشار شدید قرار گرفته‌اند تا از برگزاری مراسم یادبود عزیزان خود خودداری کنند. جنایت تازه رژیم اسلامی، و فشار آن به خانواده قربانیان،

## هزاران نفر در احمدآباد خاطر مصدق راگرمی داشتند

در جریان حمله اوباش به این گرهمایی، ده‌ها تن مجروح شدند و به بیمارستان انتقال یافتند

مراسم ویژگی خاصی بخشیده بود. بر بازاری بسیاری از شرکت کنندگان در مراسم بزرگداشت، پرچم‌های ایران بدون آرم و نشان جمهوری اسلامی نقش بسته بود. مراسم بزرگداشت زادروز مصدق در محاصره نیروهای انتظامی و گروهی از اوباش آغاز شد و هنوز مدت زمانی از شروع سخنرانی

بنا بر یک اطلاعیه که از سوی حزب دموکرات کردستان ایران منتشر شد، دو زندانی سیاسی کرد در سحرگاه روز چهارشنبه ۱۵ اردیبهشت، در زندان ارومیه به دست جلاوران رژیم اسلامی به جوخه اعدام سپرده شدند. این دو زندانی مصطفی قادری و محمدعلی کدر نام داشته‌اند و سال‌ها از عمر خود را در زندان‌های جمهوری اسلامی سپری کرده بودند و بطور مداوم تحت آزار و شکنجه مأموران

## هزاران نفر از آزادی‌خواهان ایران با اجتماع بر مزار دکتر محمد مصدق در روستای احمدآباد، صد و هفتاد سالگرد تولد او راگرمی داشتند.

دها پلاکارد و شعار در حمایت از آزادی، همراه با عکس‌هایی از مصدق، داریوش و پروانه فروهر، عباس امیرانتظام و سایر آزادی‌خواهان ایران، به این

سفر هفته پیش خاتمی رئیس‌جمهوری اسلامی به سه کشور سوریه، عربستان سعودی و قطر به تعبیر اغلب کارشناسان امور سیاسی منطقه، نقطه عطفی در روابط ایران و کشورهای منطقه بعد از روی کار آمدن حکومت

## یخ سردی روابط ایران و عربستان شکست

نداشتند. هر دو کشور سال‌هاست که هر یک به نحوی داعیه رهبری جهان اسلام را دارند و در پیافشاری بر ادعای خود به خصوص در سال‌های اولیه حکومت جمهوری اسلامی و حیات خمینی بارها تشنجات

## سرمقاله دو سال بعد از دو خرداد

در دومین سالروز دو خرداد، پرسش آن است که آن جنبش نهان در جامعه که در دو خرداد ۱۳۷۶ برآمد کرد و از آن روز تا امروز رقم‌زننده اصلی سرنوشت سیاسی کشور ما شده است، چه اندازه پیش رفته است و تا کجا می‌توانسته پیشروی کند و چه آینده‌ای را پیش روی خود دارد؟ دو خرداد، برآمد نخستین مقاومت همگانی و ملی مردم در برابر تعرض همه‌جانبه طرفداران ولایت مطلقه فقیه به حقوق عمومی و مدنی جامعه و مظهر اولین تعرض ملی نیروهای تحول و اصلاحات در کشور و ساختار قدرت به سنگر دشمنان آزادی بود. دو خرداد یک نقطه عطف بود.

دو خرداد، پرچم مقاومت ملتی بود در برابر قدرتی اقلیتی قدرت‌مدار که با شعار «ذوب در ولایت فقیه» می‌خواستند تا قدرت سیاسی را بطور کامل به چنگ بگیرند و در زیر علم و کتل آن، پرچم جمهوریت را به طور کامل به زیر کشند. دو خرداد، تنها یک شکست خوردکننده برای محافظه کاران حکومتی و یک پیروزی عظیم برای مردم و آن بخش از حکومت که به مردم رو نمودند و خواسته‌هایی از مردم را بازگو کردند را به نمایش گذاشت، بلکه به همت نیروی مردم، روندهای سیاسی آتی جامعه را تعیین کرد و به آن‌ها سمت داد. نیروی خالق دوم خرداد در یک بازآفرینی تاریخی، به مخلوق خود - آقای خاتمی رئیس‌جمهور - مسئولیت تاریخی بزرگی داد تا آن دسته از هم‌راه‌های خود در حکومت را که به چیزی جز همه چیز راضی نیستند و بی‌شرمانه به چیزی جز تبدیل ملت به دلقک خیمه شب بازی‌های زر و زور خویش رضایت نمی‌دهند، مهار کند. مردم وقتی دیدند علی‌رغم حذف بیش از دو بیست‌کاندیدای ریاست جمهوری، فقط چهار نفر باقی مانده‌اند که یکی از آن‌ها چندان هم «خودی» فقها نیست، به حرکت درآمدند. آن زمان که از این کاندیدا حرف‌هایی در باره جامعه مدنی، قانون‌مداری، آزادی، تساهل، سیاست خارجی مسالمت‌آمیز و دستاوردهای بشریت مدرن شنیدند، حرکت خود را به خیز بزرگی بدل کردند و حماسه دو خرداد را آفریدند. انتخاب خاتمی بهترین انتخاب مردم نبود، اما در شرایطی که هیچ شخصیت آزادی‌خواهی نتوانسته بود از صافی شورای نگهبان و شرایط ضددموکراتیک دست‌پخت آن بگذرد، بهترین انتخاب در میان کاندیداهای موجود بود. انتخاب مردم تنها یک «نه» بزرگ به جناح انحصارطلب نبود بلکه خصلت اثباتی نیز داشت.

از دوم خرداد ۷۶ تا دوم خرداد ۷۸، جنبش مردم بسیار پیش رفته است. پیشرفت این جنبش بیش از هر چیز در آن است که خواسته‌هایی را که دوم خرداد بطور ناروشن مطرح کرده بود، به خودآگاه جامعه تبدیل کرده است. مردم اکنون بسیار روشن‌تر از دو سال پیش می‌دانند که چه می‌خواهند و چه نمی‌خواهند. آن‌ها بسیار بیشتر از دو سال پیش مصممند که به خواسته‌های خود جامعه عمل ببوشانند و برای تحقق این خواسته‌ها مبارزه و مقاومت کنند. خیزش خودبخودی دوم خرداد، اکنون به یک جنبش آگاهانه ادامه در صفحه ۴

یادداشت

مردم قیم نمی خواهند

حبيب‌الله عسگراولادی در بحث داغی که پیرامون نظارت استصوابی شورای نگهبان بر انتخابات مجلس جریان دارد، گفته است نمی‌شود گذاشت کسی که نماز نمی‌خواند به نمایندگی از سوی مردمی که اکثریت آنها نماز را قبول دارند انتخاب شود. آقای عسگراولادی که این گونه از جانب مردم سخن می‌گوید کسی است که در آخرین انتخابات حتی رای ۵ درصد از این مردم را هم نداشت و نتوانست به نام آن‌ها به مجلس راه یابد. در جمهوری اسلامی رسم چنین است هر چه بیشتر منظور مردم هستند، بیشتر به نیابت از جانب مردم حرف می‌زنند و مشکل نیز در این است که اراده خود را بر اراده مردم تحمیل می‌کنند. نظارت استصوابی فلسفه‌ای جز این ندارد که این قیم‌های مورد تفرق مردم را به نمایندگی مردم «انتخاب» کند!

مردم ایران با صدای بلند می‌گویند قیم نمی‌خواهند و آقایان هنوز بر آنند که قدرتی فوق بشری آنان را به شبانی رمه گماشته است. هفته گذشته، سرچوپان خودگماشته است، از خورف بالا گرفتن صدای آزادیخواهی مردم و تبدیل انتخابات دور ششم مجلس به دوم خرداد دیگری، خود به میدان آمد و با تمام قوا از شورای نگهبان و نظارت استصوابی آن بر انتخابات مجلس دفاع کرد. به نظر می‌رسد دو جناح راست و اصلاح‌طلب حکومت، از هم‌اکنون با تمام قوا وارد عرصه مبارزه بر سر تسخیر مجلس ششم شده‌اند. شکل این مبارزه، کشمکش بر سر قانون انتخابات است که در صورت فعلی‌اش، مقرر می‌دارد صلاحیت همه کاندیداهای از تصویب هیأت‌های نظارت برگمارده شورای نگهبان بگذرد. دو دوره اخیر مجلس را جناح راست حکومت با همین حربه تیول خود کرد. اکنون مردم و جناح چپ حکومت می‌خواهند نگذارند دو دوره قبل انتخابات این بار نیز تکرار شود، مردم با این نیت که اراده‌شان پایمال و لایق فقیه نگردد و اصلاح‌طلبان درون حکومت با این نیت که سنگر مجلس را از تصرف رقبای خود خارج کنند.

همانگونه که ناطق نوری گفته است، خامنه‌ای برای این به صراحت وارد گود شد که بحث‌ها را «در نطفه خفه کند». اما جناح راست مغافل است از اینکه این مبارزه دیگر مدتهاست از حالت نظنه‌ای خارج شده و در اعماق جامعه ریشه دوانده است. مطبوعات، دانشجویان، روشنفکران، شخصیت‌ها و احزاب ملی و دمکرات و برخی از چهره‌های اصلاح‌طلب حکومتی، بی‌اعتنا به سخنان خامنه‌ای، به انتقاد از نظارت استصوابی ادامه می‌دهند.

حد موفقیت مبارزه مردم، تا حد زیادی بستگی به واکنش دولت خاتمی در برابر توپ و تشر خامنه‌ای دارد. آیا دولت به وعده‌ای که عبدالله نوری وزیر کشور وقت در اسفند ۷۶ داد و وفادار می‌ماند و بسا پیگیری، در تصویب لایحه‌ای

برای لغو نظارت استصوابی شورای نگهبان می‌کوشد، یا اینکه مانند انتخابات مجلس خُبرگان راه عقب‌نشینی و مامشات و تسلیم را در پیش می‌گیرد؟

به نظر می‌رسد جناح خاتمی تصمیم گرفته است به دو سمت، دو جور علامت بدهد. از یک سو، برخی نمایندگان طرفدار دولت از حذف نظارت استصوابی سخن می‌گویند و از سوی دیگر، وزیر کشور خاتمی می‌گوید موضوع لایحه پیشنهادی دولت، تنها تدقیق وظایف نظارت شورای نگهبان و تفکیک آن از وظایف اجرایی وزارت کشور است. از یک سو، کروی از رهبران جناح خاتمی نظارت استصوابی را «فاجعه‌آمیز» می‌خواند و از سوی دیگر، گفته می‌شود لایحه دولت کماکان به شورای نگهبان امکان می‌دهد کاندیداهای را حذف کند، منتی این بار با «ارائه مدرک»، یک درک در میان اصلاح‌طلبان حکومتی می‌گوید نظارت شورای نگهبان تنها در صورت صلاحیت‌شدگان از سوی هیات‌های اجرایی قابل اجراء است و درک دیگر می‌کوشد راه‌حل مسیانی جستجو کند که محافظه کاران را نیز راضی کند.

آنچه مسلم است، این است که مردم و آزادیخواهان ایران خواهان لغو بی‌چون و چرای نظارت استصوابی شورای نگهبانند. برای نخستین بار، مردم ایران به طور آشکار این اراده خود را در دوم خرداد ۱۳۷۶ اعلام کردند و با رای دادن به کاندیدایی که به گفته دبیر شورای نگهبان در این شورا کمتر از سه کاندیدای دیگر رای آورده بود، بر علیه نظارت استصوابی موضع گرفتند. مورد بعدی، انتخابات میان‌دوره‌ای مجلس در اسفند ۱۳۷۶ بود. برای نخستین بار، دانشجویان در خیابان‌های تهران در اعتراض به حذف کاندیداهای توسط شورای نگهبان راهپیمایی کردند و خواهان لغو نظارت استصوابی شدند. به دنبال این تظاهرات بود که مردم و جناح چپ حکومت آمد و مدعی شد پوست خربزه نظارت استصوابی را مجلس چهارم زیر پای شورای نگهبان گذاشته است. هر چند این سخن را کسی باور نکرد، اما عبدالله نوری وزیر کشور وقت با استفاده از فرصت، اعلام کرد دولت بسرای لغو نظارت استصوابی لایحه‌ای به مجلس تقدیم خواهد کرد.

این نمونه به طور آشکار نشان داد که «فشار از پایین» گاه چه معجزه‌هایی می‌کند. اما متأسفانه دولت خاتمی به جای آنکه موقعیت را دریابد و همان زمان با اعلام رسمی رئوس لایحه لغو نظارت استصوابی، از فرصت پیش‌آمده بر اثر اعتراض‌های مردمی، حمایت وسیع‌تری را برانگیزد، ترجیح داد احتمالاً برای نجات نوری از استضاح، لغو نظارت استصوابی را مسکوت بگذارد. دیدیم که این عقب‌نشینی، وزارت نوری را نجات نداد. اکنون نیز از صف‌آرایی جناح محافظه‌کار برای دفاع از نظارت استصوابی چنین برمی‌آید که جز توسل به این فشار از پایین و بسیج نیروهای مردم برای پایان دادن به این جایگاه توهین‌آمیزی که شورای نگهبان دارد، راه موثر

ادامه از صفحه اول

دیگری وجود ندارد. آزادیخواهان ایران، با هر گونه اعمال قیومیت بر انتخاب مردم، مخالف و مصمانه خواهان برچیدن این بساط هستند. اگر قرار است کسی بنا به جرایم کیفری از حق نمایندگی محروم شود، این تنها در صلاحیت دادگاه‌های دارای نهادهای تفکیک‌شده قاضی، دادستان، وکیل مدافع و هیأت متصفه است که چنین تصمیمی بگیرند. هر گونه مرجع دیگری برای تصفیه کاندیداهای زائد است. هیچ شرط سیاسی و ایدئولوژیک برای صلاحیت نامزدی نمایندگان مردم پذیرفته نیست. اگر هم دو جناح دولتی خاتمی از مجلس شوراها بر سر نحوه تصفیه کاندیداهای به توافق دست نیاورند، صرف توافق دو جناح به چنین تصمیمی مشروعیت نمی‌بخشد.

اما فعلاً همه چیز حاکی از آنست که دو جناح حکومتی از توافقی به سبک توافق بر سر نحوه تأیید صلاحیت نامزدهای شوراها فاصله زیادی دارند. اگر جناح راست در مورد شوراها نظر به نقش سیاسی محدود آنها پذیرفت که به عقب‌نشینی محدودی تن دهد، می‌داند که هر گونه عقب‌نشینی و دادن امکان معرفی کاندیدای در همه حوزه‌ها به اصلاح‌طلبان حکومتی همان و از دست دادن اکثریت مجلس ششم همان. از این رو، ولایت فقیه و اعوان و انصارش دو دستی به تنها حربه خود برای جلوگیری از شکست در انتخابات که همان نظارت استصوابی است چسبیده‌اند. بسدی است که در این کشمکش، هر تلاشی برای به عقب راندن جبهه نظارت استصوابی، مورد حمایت آزادیخواهان ایران قرار خواهد گرفت. اما لغو نظارت استصوابی تنها نخستین گام است. مهدی کروی در کسفرانس مطبوعاتی هفته گذشته خود گفت نظارت استصوابی اساساً برای آن اختراع شده که مانع شرکت یک جناح حکومت در مجلس شود. این سخن کاملاً درستی است و اکنون اگر این نظارت لغو شود، راه این جناح هموار خواهد شد. اما راه حضور احزاب و نیروهای غیرحکومتی که نمایندگان بخشی از مردم ایران هستند را در انتخابات هموار نخواهد کرد. کروی در این گفتار گفت که برای انتخابات استصوابی چه از حذف نیروهای چپ از انتخابات آن‌ها به اصول دیگری از قانون اساسی مراجعه کرده‌اند که این اصول همگی بر سر جای خود باقی هستند.

مردم و اپوزیسیون دمکرات ایران برای لغو نظارت استصوابی خواهند کوشید اما از خواست‌های دیگر خود برای برگزاری انتخابات واقعاً آزاد و عاری از هر گونه قیومیت دست نخواهند کشید. شرط مقدم چنین انتخاباتی آزادی فعالیت احزاب و شرکت آنها در انتخابات صرفنظر از دوری و نزدیکی آنها به حکومت است. انتخاباتی که مانند انتخابات گذشته، تنها به «خودی»‌های حکومت مجال برگزیده شدن بدهد، مشروعیت‌دمکراتیک ندارد. □

نظارت استصوابی بر انتخابات مجلس به کانون مبارزات سیاسی...

موضوع بگیرد.

کروی هدف از برگزاری کسفرانس مطبوعاتی خود را اثبات این نکته اعلام کرد که نظارت استصوابی پس از مرگ خمینی ابداع گردید و «به صورت اهرم فشاری در اختیار شورای نگهبان که دارای گرایش خاصی است قرار گرفت تا جریان سیاسی خاصی (نیروهای پیرو خط امام) را از صحنه سیاسی کشور حذف کند». کروی افزود که برای سخنان خود دلایل و مدارک مستند قابل ارائه به دادگاه دارد.

کروی برای اثبات اینکه در زمان خمینی، نظارت استصوابی اعمال نمی‌شده است به شرح چگونگی حذف کاندیداهای فدائیان خلق و حزب توده ایران از نخستین انتخابات پرداخت و یادآور شد که در تیرماه ۱۳۶۰ سران رژیم برای رد صلاحیت کسانوری، عسویی، رقیه دانشگاهی و سایر نامزدهای توده‌ای و فدایی، نه به اصل ۹۹ قانون اساسی که شامل حق طرح دولت خاتمی است، بلکه به اصول ۶۴ و ۶۷ این قانون متوسل شدند که در آن آمده است نمایندگان مجلس باید به کتاب آسمانی خود سوگند یاد کنند، و شورای نگهبان در آن هنگام به این دلیل که «کسونیست‌ها کتاب مقدس ندارند» متوسل شد تا کسونیست‌ها را از انتخابات حذف کند. کروی در ادامه داد که در انتخابات سه دوره نخست مجلس شورای اسلامی که در زمان خمینی برگزار شد، شورای نگهبان در رد یا تأیید صلاحیت نامزدها، اختیار چندانی نداشت و حتی در مواردی، علیرغم نظر شورای نگهبان افرادی به مجلس راه یافتند.

دبیر مجمع روحانیون مبارز، برداشت خود را از نظارت پیش‌بینی شده در قانون اساسی چنین ارائه داد: «شورای نگهبان باید مرجع رسیدگی به شکایات رد صلاحیت‌شده‌ها باشد و نه اینکه خودش افسراد را رد

شواهدی دال بر این ارائه داد که در انتخابات سه دوره نخست مجلس شورای اسلامی که در زمان خمینی برگزار شد، شورای نگهبان در رد یا تأیید صلاحیت نامزدها، اختیار چندانی نداشت و حتی در مواردی، علیرغم نظر شورای نگهبان افرادی به مجلس راه یافتند. کروی افزود: «اگر شورای نگهبان در آن زمان مورد دیگری را سراغ دارد که هیأت اجرایی (منصوب وزارت کشور) فردی را تأیید کرده‌اند و شورای نگهبان او را رد کرده است عنوان کنند.»

دبیر مجمع روحانیون مبارز، برداشت خود را از نظارت پیش‌بینی شده در قانون اساسی چنین ارائه داد: «شورای نگهبان باید مرجع رسیدگی به شکایات رد صلاحیت‌شده‌ها باشد و نه اینکه خودش افسراد را رد

شواهدی دال بر این ارائه داد که در انتخابات سه دوره نخست مجلس شورای اسلامی که در زمان خمینی برگزار شد، شورای نگهبان در رد یا تأیید صلاحیت نامزدها، اختیار چندانی نداشت و حتی در مواردی، علیرغم نظر شورای نگهبان افرادی به مجلس راه یافتند.

کروی افزود: «اگر شورای نگهبان در آن زمان مورد دیگری را سراغ دارد که هیأت اجرایی (منصوب وزارت کشور) فردی را تأیید کرده‌اند و شورای نگهبان او را رد کرده است عنوان کنند.»

دبیر مجمع روحانیون مبارز، برداشت خود را از نظارت پیش‌بینی شده در قانون اساسی چنین ارائه داد: «شورای نگهبان باید مرجع رسیدگی به شکایات رد صلاحیت‌شده‌ها باشد و نه اینکه خودش افسراد را رد

شواهدی دال بر این ارائه داد که در انتخابات سه دوره نخست مجلس شورای اسلامی که در زمان خمینی برگزار شد، شورای نگهبان در رد یا تأیید صلاحیت نامزدها، اختیار چندانی نداشت و حتی در مواردی، علیرغم نظر شورای نگهبان افرادی به مجلس راه یافتند.

دبیر مجمع روحانیون مبارز، برداشت خود را از نظارت پیش‌بینی شده در قانون اساسی چنین ارائه داد: «شورای نگهبان باید مرجع رسیدگی به شکایات رد صلاحیت‌شده‌ها باشد و نه اینکه خودش افسراد را رد

موضوع بگیرد.

کروی هدف از برگزاری کسفرانس مطبوعاتی خود را اثبات این نکته اعلام کرد که نظارت استصوابی پس از مرگ خمینی ابداع گردید و «به صورت اهرم فشاری در اختیار شورای نگهبان که دارای گرایش خاصی است قرار گرفت تا جریان سیاسی خاصی (نیروهای پیرو خط امام) را از صحنه سیاسی کشور حذف کند». کروی افزود که برای سخنان خود دلایل و مدارک مستند قابل ارائه به دادگاه دارد.

کروی برای اثبات اینکه در زمان خمینی، نظارت استصوابی اعمال نمی‌شده است به شرح چگونگی حذف کاندیداهای فدائیان خلق و حزب توده ایران از نخستین انتخابات پرداخت و یادآور شد که در تیرماه ۱۳۶۰ سران رژیم برای رد صلاحیت کسانوری، عسویی، رقیه دانشگاهی و سایر نامزدهای توده‌ای و فدایی، نه به اصل ۹۹ قانون اساسی که شامل حق طرح دولت خاتمی است، بلکه به اصول ۶۴ و ۶۷ این قانون متوسل شدند که در آن آمده است نمایندگان مجلس باید به کتاب آسمانی خود سوگند یاد کنند، و شورای نگهبان در آن هنگام به این دلیل که «کسونیست‌ها کتاب مقدس ندارند» متوسل شد تا کسونیست‌ها را از انتخابات حذف کند. کروی در ادامه داد که در انتخابات سه دوره نخست مجلس شورای اسلامی که در زمان خمینی برگزار شد، شورای نگهبان در رد یا تأیید صلاحیت نامزدها، اختیار چندانی نداشت و حتی در مواردی، علیرغم نظر شورای نگهبان افرادی به مجلس راه یافتند.

دبیر مجمع روحانیون مبارز، برداشت خود را از نظارت پیش‌بینی شده در قانون اساسی چنین ارائه داد: «شورای نگهبان باید مرجع رسیدگی به شکایات رد صلاحیت‌شده‌ها باشد و نه اینکه خودش افسراد را رد

شواهدی دال بر این ارائه داد که در انتخابات سه دوره نخست مجلس شورای اسلامی که در زمان خمینی برگزار شد، شورای نگهبان در رد یا تأیید صلاحیت نامزدها، اختیار چندانی نداشت و حتی در مواردی، علیرغم نظر شورای نگهبان افرادی به مجلس راه یافتند.

دبیر مجمع روحانیون مبارز، برداشت خود را از نظارت پیش‌بینی شده در قانون اساسی چنین ارائه داد: «شورای نگهبان باید مرجع رسیدگی به شکایات رد صلاحیت‌شده‌ها باشد و نه اینکه خودش افسراد را رد

شواهدی دال بر این ارائه داد که در انتخابات سه دوره نخست مجلس شورای اسلامی که در زمان خمینی برگزار شد، شورای نگهبان در رد یا تأیید صلاحیت نامزدها، اختیار چندانی نداشت و حتی در مواردی، علیرغم نظر شورای نگهبان افرادی به مجلس راه یافتند.

دبیر مجمع روحانیون مبارز، برداشت خود را از نظارت پیش‌بینی شده در قانون اساسی چنین ارائه داد: «شورای نگهبان باید مرجع رسیدگی به شکایات رد صلاحیت‌شده‌ها باشد و نه اینکه خودش افسراد را رد

شواهدی دال بر این ارائه داد که در انتخابات سه دوره نخست مجلس شورای اسلامی که در زمان خمینی برگزار شد، شورای نگهبان در رد یا تأیید صلاحیت نامزدها، اختیار چندانی نداشت و حتی در مواردی، علیرغم نظر شورای نگهبان افرادی به مجلس راه یافتند.

دبیر مجمع روحانیون مبارز، برداشت خود را از نظارت پیش‌بینی شده در قانون اساسی چنین ارائه داد: «شورای نگهبان باید مرجع رسیدگی به شکایات رد صلاحیت‌شده‌ها باشد و نه اینکه خودش افسراد را رد

موضوع بگیرد.

کروی هدف از برگزاری کسفرانس مطبوعاتی خود را اثبات این نکته اعلام کرد که نظارت استصوابی پس از مرگ خمینی ابداع گردید و «به صورت اهرم فشاری در اختیار شورای نگهبان که دارای گرایش خاصی است قرار گرفت تا جریان سیاسی خاصی (نیروهای پیرو خط امام) را از صحنه سیاسی کشور حذف کند». کروی افزود که برای سخنان خود دلایل و مدارک مستند قابل ارائه به دادگاه دارد.

کروی برای اثبات اینکه در زمان خمینی، نظارت استصوابی اعمال نمی‌شده است به شرح چگونگی حذف کاندیداهای فدائیان خلق و حزب توده ایران از نخستین انتخابات پرداخت و یادآور شد که در تیرماه ۱۳۶۰ سران رژیم برای رد صلاحیت کسانوری، عسویی، رقیه دانشگاهی و سایر نامزدهای توده‌ای و فدایی، نه به اصل ۹۹ قانون اساسی که شامل حق طرح دولت خاتمی است، بلکه به اصول ۶۴ و ۶۷ این قانون متوسل شدند که در آن آمده است نمایندگان مجلس باید به کتاب آسمانی خود سوگند یاد کنند، و شورای نگهبان در آن هنگام به این دلیل که «کسونیست‌ها کتاب مقدس ندارند» متوسل شد تا کسونیست‌ها را از انتخابات حذف کند. کروی در ادامه داد که در انتخابات سه دوره نخست مجلس شورای اسلامی که در زمان خمینی برگزار شد، شورای نگهبان در رد یا تأیید صلاحیت نامزدها، اختیار چندانی نداشت و حتی در مواردی، علیرغم نظر شورای نگهبان افرادی به مجلس راه یافتند.

دبیر مجمع روحانیون مبارز، برداشت خود را از نظارت پیش‌بینی شده در قانون اساسی چنین ارائه داد: «شورای نگهبان باید مرجع رسیدگی به شکایات رد صلاحیت‌شده‌ها باشد و نه اینکه خودش افسراد را رد

شواهدی دال بر این ارائه داد که در انتخابات سه دوره نخست مجلس شورای اسلامی که در زمان خمینی برگزار شد، شورای نگهبان در رد یا تأیید صلاحیت نامزدها، اختیار چندانی نداشت و حتی در مواردی، علیرغم نظر شورای نگهبان افرادی به مجلس راه یافتند.

دبیر مجمع روحانیون مبارز، برداشت خود را از نظارت پیش‌بینی شده در قانون اساسی چنین ارائه داد: «شورای نگهبان باید مرجع رسیدگی به شکایات رد صلاحیت‌شده‌ها باشد و نه اینکه خودش افسراد را رد

شواهدی دال بر این ارائه داد که در انتخابات سه دوره نخست مجلس شورای اسلامی که در زمان خمینی برگزار شد، شورای نگهبان در رد یا تأیید صلاحیت نامزدها، اختیار چندانی نداشت و حتی در مواردی، علیرغم نظر شورای نگهبان افرادی به مجلس راه یافتند.

دبیر مجمع روحانیون مبارز، برداشت خود را از نظارت پیش‌بینی شده در قانون اساسی چنین ارائه داد: «شورای نگهبان باید مرجع رسیدگی به شکایات رد صلاحیت‌شده‌ها باشد و نه اینکه خودش افسراد را رد

شواهدی دال بر این ارائه داد که در انتخابات سه دوره نخست مجلس شورای اسلامی که در زمان خمینی برگزار شد، شورای نگهبان در رد یا تأیید صلاحیت نامزدها، اختیار چندانی نداشت و حتی در مواردی، علیرغم نظر شورای نگهبان افرادی به مجلس راه یافتند.

دبیر مجمع روحانیون مبارز، برداشت خود را از نظارت پیش‌بینی شده در قانون اساسی چنین ارائه داد: «شورای نگهبان باید مرجع رسیدگی به شکایات رد صلاحیت‌شده‌ها باشد و نه اینکه خودش افسراد را رد

سخنان کروی

به محض انتشار اخباری در مورد دستور قرار گرفتن لایحه پیشنهادی دولت، فعالیت و اظهار نظرهای اصلاح‌طلبان علیه نظارت استصوابی آغاز شد (نظارت استصوابی بدین معناست که تأیید صلاحیت تک‌تک نامزدهای نمایندگان مجلس، مستلزم تصویب شورای نگهبان است). صریح‌ترین و مفصل‌ترین این اظهار نظرها، مصاحبه مطبوعاتی مهدی کروی رئیس سابق مجلس و دبیر مجمع روحانیون مبارز، از تشکیل‌های اصلی جناح خاتمی در روز دوشنبه ۲۷ اردیبهشت بود. در حقیقت، اظهارات کروی که در زمره مهم‌ترین چهره‌های جناح چپ حکومت است، خامنه‌ای را بر آن داشت که تنها به فاصله یک روز به تندی و البته بدون ذکر نام، علیه کروی

ادامه از صفحه اول

میلیون‌ها نفر از مردم ایران از زبان رئیس‌جمهور خود سخنی در باره نظارت استصوابی شورای نگهبان که موضوع روز مردم ایران است، در اعتراض به فرد راهپیمایی دانشجویی که خودسرانه توسط کمیسیونی از مجلس صورت گرفت، در زمینه لزوم آزادی احزاب، در زمینه معرفی قاتلین نویسندگان آزادی‌خواهان ایران و...

مردم به حق انتظار داشتند که با سخنان رئیس‌جمهور در دومین سالگرد دوم خرداد، گام تازه‌ای به سوی اصلاحات و توسعه سیاسی در کشور برداشته شود. ده‌ها هزار نفر در استادبوم آزادی، هزاران دانشجوی مصمم در پارک لاله و میلیون‌ها نفر ایرانی در سراسر کشور آماده بودند تا از چنین سخنانی قاطعانه پشتیبانی کنند و نیروی خود را در جهت تحقق آن‌ها به نمایش بگذارند. اما متأسفانه در حرف‌های رئیس‌جمهور این انتظار را

تحقق یافته ندیدند. آقای خاتمی که در برابر یکصد هزار نماینده شوراها در استادبوم آزادی سخن می‌گفت، ضمن تأکید مجدد بر اینکه «هیچ جریان و جناحی نمی‌تواند خود را برابر یا مافوق قانون بداند» افزود: «هر کس باید به صورت مشخص بگوید کیست و چه می‌کند و خواست‌های خود را در پس‌آرزوها نپوشاند.»

سخن خاتمی در این باره حاکی از آنست که در این ادعای رئیس‌جمهور در مورد نیت رهبر حکومت در حالی عنوان شد که پنج روز پیش از آن، سخنانی خطاب به مسئولین وزارت ارشاد گفته بود از متهم شدن به ضدیت به آزادی نهراسند.

سخنان آقای خاتمی، اگر هم بنا به مصلحت سیاسی و برای حفظ موقعیت او در حکومت و نیز پرهیز از تشنج در روابط او با خامنه‌ای باشد، به اعتبار رئیس‌جمهور در نزد مردم تشنه حقیقت و به ویژه جوانان، لطمه می‌زند.

سخنان رئیس‌جمهور به انتظارات پاسخ نداد!

مردم با گوش خود می‌شنوند و با چشم خود می‌بینند که خامنه‌ای چه می‌گوید. آقای خاتمی اگر در باره این سکوت کند بهتر است تا مشاطه بر صورت دیو بکشد. رئیس‌جمهور به جای اینکه خود هر فرصتی پیروی و وفاداری خود از رهبر دشمن آزادی رژیم را اعلام کند، باید بکوشد به خامنه‌ای مجال اینگونه دخالت‌ها در سیاست روز داده نشود. ولایت فقیه، فی‌نفسه مافوق هر قانونی است و مصداق کامل همان چیزی است که خاتمی در نطق یکشنبه خود از آن به عنوان «پنهان کردن خواست‌ها پشت ارزش‌ها» یاد کرده. اگر رئیس‌جمهور واقعاً قصد اقدامی مسؤثر در جهت مردم‌سالاری (اصطلاحی که خود خاتمی در روز یکشنبه به کار برد و یک پسوند اسلامی هم بدان افزود) دارد، شایسته است که شب را روز جلوه ندهد و خامنه‌ای را طرفدار آزادی جانزند.

**تغییر آدرس در اینترنت «کار» در اینترنت**  
 آدرس صفحه سازمان در اینترنت تغییر کرده است. آدرس جدید به قرار زیر است:  
<http://www.fadai.org>



مهندس سبحانی:

قرارداد نفتی توتال «وحشتناک» است

مهندس عزت‌الله سبحانی، در یک سیزگرد دانشجویی گفت از «مطالعین» شنیده است قرار داد نفتی توتال، قرارداد «وحشتناکی» است. وی که در میزگردی تحت عنوان «فت و اقتصاد ملی»، به دعوت انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه صنعتی امیرکبیر، سخنرانی می‌کرد، گفت: «در ایران مردم از همه نامحرم‌تر هستند. به عنوان نمونه هیچ فردی نتوانسته قراردادهای نفتی اخیر مانند قرارداد نفتی توتال را ببیند. در حالی که در گذشته چنین نبود». سبحانی افزود: «اطلاعات عینی در دست نیست، اما از مطلعین شنیده‌ام که قرارداد توتال، قرارداد وحشتناکی است». سبحانی ضمن ابراز نگرانی از برآورد رفتن نفت به عنوان یک ثروت ملی و اقتصاد غیرمستقیم از کمک‌های فراوان جمهوری اسلامی به حزب‌الله در کشورهای خارجی گفت: «ما باید درآمد نفت را نه درآمد بلکه ثروت ملی تلقی کنیم. دولت قبل از انقلاب به دلیل درآمدهای نفتی فکر می‌کرد کشور ثروتمند است که حتی به همین ترکیب و پاکستان هم کمک‌های بسیاری ارائه شد و متأسفانه هنوز هم بعضی‌ها فکر می‌کنند که ایران یک پسر حاجی ثروتمند است که باید به همه کمک کند». سبحانی خواهان پایان دادن به «ریخت و پاش‌ها» شد و گفت: «مدیران ما ماهانه مابین ۸۰۰ هزار تا یک و نیم میلیون درآمد دارند که در کشوری مثل ایران چنین چیزی حق نیست. این ابتکاری بوده که به ذهن هاشمی رفسنجانی رسید و این‌ها ریخت و پاش است و باید حذف شود».

سخنران مهندس سبحانی پیرامون شرایط «وحشتناک» قرارداد نفتی توتال و سایر قراردادهای خارجی، در محافل دانشجویی و مطبوعات کشور بازتاب یافت. به دنبال این واکنش‌ها، وزارت نفت طی بیانیه‌ای وعده داد که این قراردادها را منسوخ کند. دانشجویان دانشگاه صنعتی امیرکبیر و گروه دیگری از دانشجویان از دولت و وزارت نفت خواستند که قرارداد توتال را هر چه سریعتر منسوخ کند تا مردم ایران از چگونگی این قرارداد آگاهی پیدا کنند. جمهوری اسلامی انعقاد این قرارداد را به عنوان یک پیروزی بزرگ برای ایران و شکست آمریکا در سیاست تحریم نفتی جمهوری اسلامی خوانده و پیرامون آن تبلیغات بسیاری کرد. اکنون زمان آن است تا این قرارداد منسوخ شود و مردم ایران بدانند پیروزی که دولت جمهوری اسلامی از آن سخن می‌گوید، به چه بهایی به دست آمده است.

بیانیه ۳۰۰ شخصیت آزادی‌خواه کشور

عاملان و آمران قتل‌های خواهان را در دادگاه علنی محاکمه کنید!

دو تا کتیک برای آزادی‌زدانی سیاسی

در شماره پیشین «کار» نوشتیم که کرباسچی، کدیور، امیرانتظام و علی توسلی که هر یک عقیده و سابقه‌ای دارند، از آنجا که همه آماج کینه‌ها ترین محافل محافظه‌کار رژیم قرار گرفته‌اند، زندانی سیاسی رژیم محسوب می‌شوند. اما آنها هر یک به دلیلی به زندان افتاده‌اند و هر کدام در محدوده‌ای، امکان دفاع معینی از خود داشته‌اند یا حتا از آن هم محروم بوده‌اند. آنان هر یک در چهارچوب همان امکانات محدود، از خود دفاع کرده و یا از آن صرف‌نظر کرده‌اند و در خارج از زندان، علاوه بر کسانی که به طور عام از آزادی‌زدانی سیاسی دفاع می‌کنند، به طور خاص حامیانی داشته‌اند که برای آزادی‌شان تلاش می‌نمایند.

در میان افراد یاد شده، کوشش برای آزادی علی توسلی کمتر بازتابی داشته است و ظاهراً او نیز به خیل فراموش شدگان پیوسته است که شاید آزادی خود را تا زمان در هم شکستن در زندان‌ها به انتظار باید نشینند. در مورد امیرانتظام وضع کمی بهتر است. در بعضی از نشریات داخل کشور هر از گاهی از او سخن به میان می‌آید و همسر او الهه امیرانتظام کارزاری را برای آزادی و یا حداقل محاکمه عادلانه وی هدایت می‌کند. با این وجود موقعیت وی با کدیور و کرباسچی که «خودی» به حساب می‌آیند تفاوت دارد. هرچند کرباسچی یک جناح حاکمیت آزادی کدیور و کرباسچی را مصرأ خواستار است و در این جهت از بذل نیرو دریغ نمی‌کند. اما در این عرصه هم تفاوت روش برخورد هم در رفتار خود کرباسچی و کدیور و هم در رفتار حامیان‌شان مشهود بوده و هست. کرباسچی تا لحظاتی رفتن به زندان، دل به میانجیگری و پادرمیانی «بزرگان» چون رفسنجانی و خاتمی بسته بود و با اینکه تقاضای عفو از خامنه‌ای نکرد، در انتظار گوشه چسبی از جانب او بود. حامیان او نیز پس از قناعت رفسنجانی و خاتمی به اظهار تأسف، عمده تلاش خود را متوجه تقاضای عفو از خامنه‌ای کردند. آنان در تمام این روند نشان دادند که همواره راه حل بحران از بالا و از طریق زدوپیوند و سازش را بر اتکالی به مردم ترجیح می‌دهند و به این نکته که از این طریق کسانی چون خامنه‌ای که در میان مردم از محبوبیت برخوردار نیستند، تقویت می‌شوند کوچک‌ترین عتابی ندارند. آنان با این شیوه نقشی مافوق قانون را برای ولایت فقیه به رسمیت می‌شناسند و از این طریق او را تقویت می‌کنند. این روش قطعاً با ادعاهای آنان در جهت خواست محدود کردن دامنه عمل ولی فقیه مطابقت ندارد و اختیاراتی را فراتر از قانون‌های موجود در جمهوری اسلامی، برای او متصور می‌بینند. بی‌سبب نیست که خامنه‌ای پس از رد تقاضای عفو آنان از موضعی بالا و با تظاهر به رعایت قانون، اینک از اعتماد به نفس تازه‌ای برخوردار گشته است و پیش از گذشته برای این و آن تعیین تکلیف می‌کند.

در مقابل کدیور و نزدیک‌ترین حامیان‌ش که به ولایت فقیه اعتقاد ندارند، کوشش می‌کنند در چهارچوب‌های قوانین موجود جمهوری اسلامی به خواست رهایی وی از زندان برسند و به عنوان عامل فشار قانونی از تظاهرات حمایت‌گرا نه و شیوه‌های این چنینی استفاده می‌کنند.

کرباسچی و حامیان‌ش و چه بسا رفسنجانی و خاتمی به کسی چون خامنه‌ای که به شدت تحت تأثیر افرادی چون جنتی است، رو انداختند و آبرو باخته و «سنگ روی یخ» بازگشتند. آنان غافل‌اند از این که شمشیر «ولایت فقیه» بنا به خصلت خود یک روی تیز بیشتر ندارد. «ولایت» یا «جمهوریت» و «قانونیت» در تضاد است. اقتضای طبیعت ولایت فقیه این است که حقوق حقه شهروندان را تضییع یا محدود کند. عملکردی خلاف آن از جانب این نهاد نادر است و نامنتظر. اما ظاهراً کارگزاران سازندگی را استعداد درس‌گیری از تجارب پیشین نیست. با عنایت به آنچه گفته شد، باید کارزاری گسترده برای آزادی تمامی زندانیان سیاسی را با اتکاء به نیروی لایزال مردم تدارک دید. هیچ نیروی سیاسی حق ندارد که با تفکیک این عزیزان به خودی و غیرخودی و تمرکز تلاش خود برای آزادی گروه خاصی از آنان، امکان منور برچغان در اعمال سیاست‌های خود در برخورد با زندانیان را افزایش دهد.

دستگاه‌های اجرایی و قضایی جمهوری اسلامی ایران در اجرای عدالت در این باره تعلل نمایند. مردم ایران حق خواهند داشت از تمام امکانات و توانایی‌های خود برای معرفی آمران و عاملان این جنایت‌های فجیع استفاده نمایند».

لازم به توضیح است تا لحظه تنظیم این خبر هنوز از نام افرادی که این بیانیه را امضا کرده‌اند، اطلاعی به دست ما نرسیده بود.

نابکاران زشتخویی که با این اقدام جنایتکارانه ملت ایران را سوگوار و داغدار ساخته‌اند سر می‌دهند و بی‌صبرانه در انتظار تشکیل دادگاه علنی و رسوایی زمینه‌سازان، آمران و عاملان این جنایت‌های هولناک می‌باشند.

ما امضاکنندگان این بیانیه یادآور می‌شویم که دست‌نهایی به این خواسته‌های به حق، به تلاش و کوشش خویش ادامه خواهیم داد و در صورتی که

کرده‌اند ولی هنوز وعده‌های داده شده تحقق پیدا نکرده است و ملت بزرگ ما همچنان چشم به راه و در انتظار!

هم‌اندیشان و فرزندان این سرزمین، دادخواه خون به ناحق ریخته شده این دو آزاده سرفراز و این دو فرزند برومند و دلیر ایران زمین و سایر دگراندیشان و نویسندگان فرهیخته‌اند و بار دیگر فریاد دادخواهی خود را برای اجرای عدالت و معرفی

بیش از ۳۰۰ نفر از شخصیت‌های سیاسی کشور با انتشار بیانیه‌ای خواستار تشکیل دادگاه علنی و محاکمه آمران و عاملان قتل‌داریوش فروهر، پروانه اسکندری و نویسندگان آزادی‌خواه کشور شدند.

در این بیانیه از جمله آمده است: «اگرچه کسب‌وکارستان حاکمیت اجرای عدالت و رسوا ساختن عوامل این جنایت هولناک را بارها و بارها تکرار

یخ سردی روابط ایران و عربستان شکست



تعبیر مختلف با این طرح برخورد داشته‌اند. در آن سال‌ها عربستان به خاطر نزدیکی با آمریکا در هم‌آهنگی یا سیاست «مهار دوگانه»ی آمریکا نهایتاً پیوستن ایران به این طرح را نپذیرفت و جمهوری اسلامی نیز که با حضور آمریکا در منطقه مخالفت جدی داشته و دارد، همواره برداشت دیگری را از این طرح ارائه کرده است. در این ارتباط خاتمی در جریان دیدارهای اخیرش بارها تأکید کرده که کشورهای بزرگ منطقه و ملت‌ها برای تأمین امنیت خود به دیگران نیاز ندارند. شواهد نشان می‌دهد که سیاست خارجی جمهوری اسلامی و عربستان سعودی در سال‌های اخیر واگرایی کمتری نشان می‌دهد. با این وجود دیدگاه‌های رسمی دو کشور هنوز در حدی نیست که انتظار برود در آینده نزدیک طرح امنیتی مشترکی برای منطقه تدوین گردد. جمهوری اسلامی و عربستان در موارد عدیده‌ای چون نحوه برخورد با رژیم طالبان در افغانستان به خاطر حمایت عربستان از این رژیم و میزان حضور شوراهایی چون آمریکا و بریتانیا در منطقه کماکان اختلاف نظر جدی دارند. با اینحال تفاوت در مواضع قبلی از جانب هر دو کشور مشهود است. دولت جمهوری اسلامی اکنون در مورد روند صلح خاورمیانه در مقام مقایسه با گذشته موضعی کاملاً متفاوت دارد. در سوریه با اینکه رهبران تمامی گروه‌های مخالف روند صلح فلسطین با خاتمی دیدار کردند، جواب مناسبی در تأیید مواضع خود از او نگرفتند.

سیاسی جمهوری اسلامی و آمریکا و همچنین بهبود روابط جمهوری اسلامی و امارات عربی متحده موقعیت سیاسی خود را بیش از پیش تحکیم کند. دیدارهای خاتمی از سوریه و قطر با اینکه تحت‌الشعاع سفر وی به عربستان قرار گرفت، از اهمیت خاصی برخوردار بود. سوریه در آستانه پیوستن به روند صلح با اسرائیل قرار دارد. براساس اخبار منتشر شده از مذاکرات و دیدارهای صورت گرفته در این سفر به نظر می‌رسد که در ماه‌های آتی روند صلح خاورمیانه بسا مداخلات و کارشکنی‌های کمتر جمهوری اسلامی بتواند به پیشرفت‌های قابل ملاحظه‌ای دست یابد.

سفر به قطر نیز از این رو اهمیت داشت که این کشور سال دیگر ریاست سازمان کنفرانس کشورهای اسلامی را به عهده خواهد گرفت. در طی نزدیک به دو سال اخیر که ایران ریاست این کشور را به عهده داشت با استفاده از موقعیت خود تنها توانست از فاصله خود با دیگر حکومت‌های اسلامی قدری بکاهد. با اینکه این نیز خود دستاوردی به حساب می‌آید، اما این نهاد در بحران‌های جهانی موجود از جمله بحران اخیر کوزوو قادر نشد نقشی فعال و تعیین‌کننده داشته باشد.

با این همه این سفر مخالفتانی

ادامه از صفحه اول خامنه‌ای، رفسنجانی و ولایتی به رغم تعدیل در مواضع سیاست خارجی حکومت نتوانستند یخ سردی روابط دو کشور را که هر یک ورته سنگینی در منطقه به حساب می‌آیند و گرمی روابط آنان حداقل منافع اقتصادی چشمگیری را برای هر دو کشور دارد بشکنند. تنها در دو سال اخیر و از زمان روی کار آمدن خاتمی به عنوان رئیس جمهوری اسلامی بود که دو کشور دست به عرصا و محتاطانه دیپلماسی نزدیکی گام به گام به سوی یکدیگر را آغاز کردند. نزدیک به دو سال پیش حضور ملک عبدالله و دیگر امرای منطقه در کنفرانس سران کشورهای اسلامی در تهران یک رویداد با اهمیت تلقی شد و امروز دیدار چند روزه خاتمی از عربستان و دیدار بسیار مهم‌تر. مقامات عربستان سعودی که دیگر در کشورشان خطر چندانی از جانب الهام‌گرفتنگان از انقلاب اسلامی ایران احساس نمی‌کنند استقبال فراتر از چهارچوب‌های عرف مستداول از خاتمی به عمل آوردند. پادشاه عربستان شخصاً در این ارتباط بسیار فعال بود و علاوه بر استقبال گرم از خاتمی، بالاترین نشان عربستان را به او اعطاکرد.

در جریان این دیدار، خاتمی و هیئت همراه او که چندین وزیر کابینه‌اش را نیز شامل می‌شد، در زمینه‌های مختلف اقتصادی، بازرگانی، جهانگردی و فرهنگی با مقامات عربستان سعودی به توافق رسیدند. از جمله قرار شد تسهیلات بیشتری برای سفر شهروندان هر دو کشور به کشور دیگر فراهم گردد. دو کشور همچنین متعهد شدند که سیاست‌های نفتی خود را به قصد تقویت او یک بیشتر هم‌آهنگ کنند. اما در کنار این مسائل، بی‌شک مقامات دو کشور درباره بسیاری از موارد اختلاف نیز مذاکراتی صورت داده‌اند. از محتوای سخنان خاتمی و مقامات سعودی برمی‌آید که طرح نظام امنیتی منطقه از مهم‌ترین این مسائل بوده است. از سال‌ها پیش و به‌ویژه پس از تشکیل شورای همکاری خلیج فارس و جنگ دوم خلیج فارس دو کشور با دو

نیز داشت؛ رژیم عراق از طریق روزنامه‌های که عدی پسر صدام حسین منتشر می‌کند تهران و ریاض را متهم کرده که با پشتیبانی آمریکا جبهه‌ای را بر ضد عراق تشکیل می‌دهند. محافل راست‌گرای محافظه‌کار افراطی حکومت اسلامی هم از این رو کسه در زمان سکنداری‌شان بر سیاست خارجی کشور از موفقیتی برخوردار نبودند و اکنون موفقیت رقیب را به این روشنی می‌بینند چندان راضی به‌نظر نمی‌رسند. شیعیان افراطی جنوب لبنان و افراطیون فلسطینی نیز که به عیان می‌بینند دیگر از پشتیبانی همه‌جانبه حکومت ایران برخوردار نیستند قطعاً از تعمیق روندهای جاری دلخوش نمی‌باشند.

شعاریایی علیه نظام جمهوری اسلامی، صحنه را به درگیری تبدیل کردند. کیهان نوشت: در پایان این درگیری شرکت‌کنندگان طرفدار ملی‌گرایی برای مقصر جلوه دادن روستائیان و بسیجیان در این درگیری، شیشه‌های چند اتوبوس را شکستند! بنابر گزارش‌ها، مثل همیشه، هیچ یک از نهادهای مسئول کسی از عوامل این خشونت‌ها را دستگیر نکرده است.

هزاران نفر در احمدآباد

خاطره مصدق را گرمی داشتند

خشونت زدن کیهان در گزارشی پیرامون این تظاهرات نوشت: درگیری از زمانی شروع شد که پس از سخنان تشنج‌آفرین و توهین‌آمیز عزت‌الله سبحانی، یکی از شرکت‌کنندگان پرچم جمهوری اسلامی ایران را از بالای ماکت دکل نفت به زمین

و حسیانه حزب‌الله به آن سکوت کردند و یا با اشاراتی مختصر گذشتند. روزنامه‌های مدافع چماق‌داران در گزارش‌های خود، بی‌شمارانه مسئولیت درگیری را مستوجه شرکت‌کنندگان در تظاهرات کردند که علیه «روستائیان منطقه» دست به

ادامه از صفحه اول وقتی مقاومت مردم در برابر مهاجمین نوج گرفت، نیروهای انتظامی نیز به اوپاش پیوستند و به آنان در ضرب و شتم مردم کمک کردند.

بنا بر همین گزارش‌ها ده‌ها تن از مردم بر اثر شدت جراحات به بیمارستان منتقل شدند و گروهی از آنان نیز دستگیر شدند.

در صورتی که به جز یکی دو روزنامه «جبهه دوم خرداد» در مورد این اجتماع و تهاجم

زندانی داریم تا زندانی!

روژنامه قدس روز دوشنبه ۲۰ اردیبهشت، در مورد وضعیت غلامحسین کرباسچی در زندان نوشت: «غلامحسین کرباسچی که از پنجشنبه گذشته در بند عمومی ۲۲۵ و سالن شماره یک ندامتگاه اوین زندانی شده، دیروز ۴ ساعت با حقانی، خروشی، عطیمی و ایچانی که از مسئولان شهرداری تهران هستند، دیدار و گفت‌وگو کرده است. این ملاقات در دفتر زنجیره‌ای، مدیرکل زندان‌های تهران انجام شده و پریشپ نیز شهردار سابق تهران دو ساعت و نیم با عطاءالله مهاجرانی و محمد عطریانفر در همین مکان دیدار کرده است. وی همچنین از خانواده خود خواسته که به ملاقاتش نیامده و تنها از طریق تلفن با او صحبت کنند و نیز او در این مدت غذای خود را از رستوران تهیه کرده است».

روژنامه ایران، در همان روز از قول خانم زهرا رودی، همسر حجت‌الاسلام کدیور در مورد وضعیت او در زندان نوشت: «پس از دادگاه کدیور، هم او و هم خانواده تقاضای ملاقات حضوری کرده‌اند که مورد

موافقت قرار نگرفته است... کدیور پس از جریان دادگاه تقاضای کتاب‌ها و موارد تحقیقاتی‌اش را داشته است که زندان پذیرا نبوده و این امر را مشروط به بازرسی از طریق دادگاه ویژه روحانیت دانسته است... حجت‌الاسلام کدیور در زندان اوین در سلول انفرادی دو در سه به سر می‌برد که مشرف به حیاط کوچکی می‌باشد. حجت‌الاسلام کدیور به اندازه غلامحسین کرباسچی خوش‌شانس نیست، زیرا او زندانی عقیده است و بر سر عقیده‌اش به سزای دست زده و بر سر آن ایستاده است. اما حجت‌الاسلام کدیور باز بسیار «خوش‌شانس» است، زیرا دانشجویان به حمایت از او تظاهرات می‌کنند، روزنامه‌ها از ظلم و ستمی که بر او می‌رود بسیار می‌نویسند و یک جناح از حکومت از او به طور پیگیرانه پشتیبانی می‌کند. اما ده‌ها صدها زندانی سیاسی در ایران هستند که متأسفانه هنوز نه دانشجویان به حمایت جدی از آن‌ها برخاسته‌اند، نه روزنامه‌ها در باره آن‌ها می‌نویسند.

### تنها محسن کدیور نیست...

این فکر که هر انسان به صرف انسان بودن از حقوق شهروندی معینی برخوردار است و هر شهروند ایرانی فقط به صرف شهروندی، حقوق مدنی معینی دارد، به تدریج در ایران و در میان برخی فعالین، تشکل‌ها و اصلاح‌طلبان اسلامی نضح می‌گیرد. پذیرفتن این اصل مسلم که هر انسان ایرانی صرف نظر از این که چه ایدئولوژی و مذهب و جنسیت و تعلق ملی - قومی و موقعیت اجتماعی - طبقاتی دارد، می‌بایست از حقوق معین و مساوی با دیگران برخوردار باشد، آن نقطه عطف و رمز بنیادی است که یک فرد، تشکل و تفکر را از مدافع آزادی خود و خودی‌ها، به فرد و تشکل و تفکری آزادی‌خواه و دموکرات فرامی‌رواند. پذیرش و اعلام چنین موضعی از سوی یک نیروی اصلاح‌طلب اسلامی، به ویژه در جمهوری اسلامی از اهمیت برخوردار است چرا که از سوی این نیروها تاکنون دفاع صریح و آشکار از حقوق و آزادی‌های مدنی و شهروندی دیده نشده بود و آنچه بود حمایت از تضییقات و سرکوب‌ها علیه مخالفین و منتقدین بود.

در تظاهرات دو هفته پیش دانشجویان «برای حفظ حرمت صاحبان اندیشه و بیان آزادانه افکار و عقاید»، این فکر باصراحت بیشتری مورد تأکید قرار گرفت که ما از کدیور دفاع می‌کنیم، چون وی یک شهروند ایرانی است و یک شهروند ایرانی حق بیان آزادانه عقاید خود را دارد! تأکید بر چنین حقی از سوی نمایندگان انجمن‌های اسلامی، هم جدید و هم امیدبخش است. بسط و گسترش چنین تفکری در سطح جامعه می‌تواند نیروی دموکراسی در ایران را تقویت کند. اما از پذیرش چنین حقی تا پای‌بندی واقعی و عمل به آن هنوز فاصله‌ای جدی وجود دارد. آیا نمایندگان انجمن‌های اسلامی دانشجویان که چنین تحسین‌برانگیزی از حق حجت‌الاسلام کدیور به عنوان یک شهروند ایرانی برای بیان آزادانه اندیشه‌های خود دفاع می‌کنند، به همان اندازه نگران حق سایر شهروندان ایران هستند؟ آیا آنان تاکنون به دفاع از حق صدها شهروند ایرانی که به جرم ابراز عقیده و فعالیت‌های سیاسی در زندان‌های جمهوری اسلامی بهسر می‌برند برخاسته‌اند؟ در این زمینه در کارنامه دفتر تحکیم وحدت و انجمن‌های اسلامی وابسته به آن، متأسفانه هنوز موردی وجود ندارد. به عنوان نمونه، هیچ کدام از این انجمن‌ها در مورد سرنوشت نامعلوم علی توسلی که توسط مامورین وزارت اطلاعات آقای فلاحیان از شهر باکو ربوده شد و در زندان‌های جمهوری اسلامی به بند کشیده شد، سخنی نمی‌گویند، از اسیرانستظام و حقوق انسانی وی دفاعی شایسته صورت نمی‌دهند، سرنوشت ده‌ها و صدها زندانی بی‌نام و بی‌دفاع حساسیت و نگرانی آنان را بر نمی‌انگیزد. آن‌ها بر مصادیق مشخص پایمال شدن حقوق فردی و اجتماعی نیروهای غیروابسته به حکومت تأکید نمی‌کنند.

حجت‌الاسلام کدیور یک شهروند ایرانی است که به جرم ابراز عقاید خود به زندان افتاده است. از حجت‌الاسلام کدیور نباید قاطعانه دفاع کرد، اما حجت‌الاسلام کدیور تنها شهروند ایرانی نیست که به جرم ابراز عقیده به زندان افتاده است. دفاع از او را باید به دفاع از همه زندانیان عقیده در ایران تبدیل کرد.

### عبدالله نوری از سرپرستی «خرداد» کنار می‌رود

گفته می‌شود که عبدالله نوری مدیر مسئول روزنامه خرداد به زودی از مسئولیت خود در این روزنامه کناره می‌گیرد و جای خود را به علی حکمت که به سرپرستی این روزنامه را به عهده دارد، خواهد سپرد. دلیل این جابه‌جایی آن گونه که در تهران شایع است این است که پرونده‌های احتمالی روزنامه

### تهران و لندن سفیر رد و بدل کردند

برای نخستین بار در دوران حکومت جمهوری اسلامی، تهران و لندن روابط خود را به سطح سفیر ارتقاء دادند. دو کشور موافقت کردند که کارداران فعلی به عنوان سفیر دو کشور اعلام شوند. به این ترتیب غلامرضا انصاری به عنوان سفیر جمهوری اسلامی در لندن و نیکولاس براون به عنوان سفیر انگلستان در تهران تعیین شدند. انتخاب نیک براون به عنوان سفیر انگلیس در ایران، مورد مخالفت محافل مختلفی در جمهوری اسلامی قرار گرفته است. نیک براون کسی است که پیش از انتخابات ریاست جمهوری با محمدجواد اردشیر لاریجانی از سیاستمداران جناح محافظه‌کار دیدار کرد و لاریجانی از او خواست که دولت انگلستان را متقاعد سازد از ناطق نوری حمایت کند. این دیدار به ویژه بعدتر مورد مخالفت شدید جناح چپ حکومت قرار گرفت و افشاکری‌های بسیاری پیرامون آن انجام شد. نیک براون از سال ۹۰ تا ۹۳ در سفارت انگلیس در واشنگتن

### در تظاهرات دانشجویی در دانشگاه تهران، دانشجویان فریاد می‌زدند:

## زندانی سیاسی آزاد باید گردد، اسامی قاتلین اعلام باید گردد!



همانگونه که در شماره پیش «کسار» خبر دادیم، در روز یکشنبه ۱۹ اردیبهشت، به دعوت انجمن‌های اسلامی دانشگاه‌های تهران، تحسن و تظاهراتی در دانشگاه تهران در حمایت از آزادی بیان و اعتراض به بازداشت حجت‌الاسلام کدیور برگزار گردید. گزارش دیگری از این تظاهرات را در زیر می‌خوانید:

در گردهمایی اعتراضی دانشجویان که در محاصره نیروهای انتظامی و حملات حزب‌الله برگزار می‌شد، نمایندگان انجمن‌های اسلامی دانشگاه‌های تهران سخنان کوتاهی ایراد کردند. خجسته‌مهر از دانشگاه تربیت معلم گفت: «ما امروز در حالی در اعتراض به دستگیری یک اندیشمند در این مکان گرد آمده‌ایم که پدران ما در انقلاب ۵۷ تنها و تنها خواستار حق آزادی و اظهارنظر بودند». شهاب پورقاسمی از دانشگاه علم و صنعت گفت: «روابط غیرقابل قبولی دوباره در جامعه باز تولید می‌شود، انحصار اطلاعات و اخبار و طبقاتی شدن جامعه از نشانه‌های سیر این بازتولید است». این دانشجو افزود: «از دکتر کدیور دفاع می‌کنیم چون صاحب اندیشه است، چهره شهروندی حق جامعه است و هر شهروندی حق دارد اظهارنظر کند». افشاری، عضو شورای مرکزی دفتر تحکیم وحدت نیز در این جلسه سخنانی ایراد کرد و از جمله گفت: «به میزانی که استبداد

وجود داشته باشد، مردم از حکومت فاصله می‌گیرند. ما در عرصه دینی نیاز به نوگرایی داریم، قرائت جدید از دین داریم، قرائت‌های سنتی دیگر پاسخ نمی‌دهند». پس از پایان تحسن که از ساعت ۱۰ صبح تا ۴ بعدازظهر به طول انجامید، دانشجویان در محوطه دانشگاه دست به راهپیمایی زدند. برخی از شعارهای دانشجویان عبارت بود از: «زندانی سیاسی آزاد باید گردد»، «اسامی قاتلین اعلام

باید گردد»، «آزادی، امنیت، این است شعار ملت»، «آزادی اندیشه، همیشه، همیشه»، «کدیور آزاده، آزاد باید گردد»، «یک مملکت، یک دولت، آن هم به رای ملت»، «علی لاریجانی، این آخرین اخطار است، صدا و سیما ما در دست انحصار است»، «دانشجو بیدار است، آزادی انحصار بیزار است»، «کدیور زندانی است، نقدی آزاد است»، «خاتمی، خاتمی، حمایت می‌کنیم»، «فرور، فرور، راهت ادامه دارد».

این تظاهرات با سرودهای «ای ایران» و «قسم به اسم آزادی» خاتمه یافت. به نوشته روزنامه آریا، گروه اندکی که شعار می‌دادند «کرباسچی قهرمان آزاد باید گردد»، کوشیدند دانشجویان را با خود همراه سازند، اما دانشجویان تظاهرکننده از تکرار این شعار خودداری کردند. یکی از دانشجویان گفت: در لزوم آزادی کرباسچی تردیدی نیست، اما این که او یک «قهرمان» است، به ویژه پس از مواضع وی در انتخابات خیرگان، بیشتر به یک شوخی می‌ماند!

### دو سال بعد از دو خرداد

ادامه از صفحه اول  
تبدیل شده است و در اعماق جامعه ریشه دوانیده است و مصمم است تا دست‌یابی به آن چه می‌خواهد از پای نماند.  
شاخص‌ترین مشخصه دوم خرداد، دولت برآمده از آن است و از همین رو در ارزیابی از آن چه پیش رفته است و یا می‌باید و می‌توانست پیش رو، باید به سراغ کارنامه آقای خاتمی و اصلاح‌طلبان رفت و عملکرد آن‌ها و کیفیت این عملکرد را سنجید. معیار سنجش عملکرد رئیس‌جمهور و اصلاح‌طلبان حکومتی از نظر ما در آن است که به وعده‌های دوم خرداد تا چه میزان وفاداری نشان داده و چه اندازه در برابر دشمنان اصلاحات مقاومت کرده‌اند. تردیدی نیست که در جنبه اصلاح‌طلبی و دموکراسی، سهم مردم و نیروهای که با آزادی، توسعه و عدالت و یا دست‌کم بخشی از این اهداف سیاسی و اجتماعی تعریف می‌شوند، جز اعلام حضور سیاسی و عزم خود برای پیش‌برد تحولات، آن هم حضور سیاسی هوشیارانه، نبوده است. آن‌ها در خنثی کردن انواع توطئه‌ها علیه اصلاحات و نیز علیه اصلاح‌طلبان با مقاومت و هوشیاری ایستاده‌اند و بارها اعلام آمادگی کرده‌اند.  
مردمی که زیر بار طاقت‌فرسای فقر و گرانی کمرشان خم شده است، حتی در دو سال گذشته وضع معیشتی آنان وخامت بیشتری یافته است، تا به امروز در برابر بزرگ سرمدمداران جناح ضد دو خرداد که می‌خواهند با انگشت‌گذارن بر روی فقر و مشکلات اقتصادی مردم، آن‌ها را به مقابله با توسعه سیاسی و آزادی‌ها بکشانند، فریب نخورده‌اند. نویسندگان، هنرمندان، روزنامه‌نگاران طرفدار دوم خرداد، در حالیکه

سرنوشت خود گام‌هایی برداشته است و با برگزاری انتخابات شوراهای بیدرنگ پادش خود را از مردم گرفت و شاهد آن بود که چه سان مردم در پایتخت دشمنان آزادی و رفقای او را به گوشه‌انزوا راندند. رئیس‌جمهور در سیاست خارجی مسالمت‌آمیز اقداماتی انجام داده که نیاز بی‌چون و چرای میهن ما بوده و مورد تأیید همه آن‌هایی است که برای ایران و بشریت صلح، دوستی، پیشرفت و امنیت متقابل آرزو دارند.  
رئیس‌جمهور و اصلاح‌طلبان حکومتی، در مجموع حرکتی رو به جلو داشته‌اند و سمت‌گیری عمومی آن‌ها مثبت بوده است. این یک سوی ارزیابی ما از این نیروی در دو سال حکومت آن‌ها است. اما سوی دیگر این ارزیابی متوجه آهنگ حرکت و پیش از آن حدود اقداماتی است که اصلاح‌طلبان در دستور کار خود گذاشته‌اند.  
آقای خاتمی چنان کند و آهسته در حرکت است که حتی بخشی از وفادارترین یاران وی را نیز نگران کرده است. سخن بر سر این نیست که آقای خاتمی در درون چارچوبی و در همان حال در بالای چارچوبی قرار دارد که او را به بسیاری از کنکدکاری‌ها مجبور می‌کند. سخن اصلی آن است که آیا او و بطور کلی اصلاح‌طلبان حکومتی، از حرکت دو ساله خود نیاموخته‌اند هر آن‌جا که قاطع در برابر تعرض جنبه ضد دوم خرداد ایستاده‌اند و هر آن‌جا که اراده و رای مردم را فرخوانده‌اند بر دشواری‌ها و موانع غلبه کرده‌اند و برعکس هر آن‌جا که خواسته‌اند جنگ در فوجان را پیش ببرند، در مانده‌اند؟  
مهم‌تر از همه این است که عرصه مبارزه‌ای که اصلاح‌طلبان حکومتی برای خود برگزیده‌اند، محدودتر از آن است که به مسایل اساسی مبارزه دموکراتیک پاسخ دهد. اصلاح‌طلبان حکومتی دو سال است که می‌کوشند زبان گفتگو و تفاهم بیشتر با رقبای خود، دشمنان شناخته شده

### سرنوشت «لایحه» چه خواهد شد؟

روز ۲۶ فروردین عطاءالله مهاجرانی وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی اعلام کرد پیشنهاد اصلاح استفاده از ماهواره به دولت داده شده که در صورت تصویب، اشخاص حقیقی نیز می‌توانند از ماهواره استفاده کنند. وی افزود با قانن فعلی که استفاده از ماهواره را برای مردم عادی ممنوع کرده «چندان موافق» نیست و پرسید اگر روزی فن آوری و دانش به نقطه‌ای رسید که نیاز به این ماهواره‌ها نبود، چه باید کرد؟ دو روز بعد از این سخنان، خامنه‌ای در سخنرانی تند خود به این پرسش «پاسخ» داد و اعلام کرد که اجازه نخواهد داد مردم از ماهواره استفاده کنند. وی در پاسخی مستقیم به مهاجرانی گفت: «این خودباختگی است و به جای این کنار باید متناسب با پیشرفت تکنولوژی ماهواره‌ای راه‌های جلوگیری از نفوذ ماهواره را شناسایی کنیم و آن را به کار بندیم. بنابر این مسوئیت استفاده از تصاویر ماهواره‌ای که مجلس شورای اسلامی تصویب کرد، یک قانون کامل درست و بجاست» اکنون باید دید آقای وزیر لایحه پیشنهادی خود به دولت را پیگیری خواهد کرد یا این بار در برابر «مقام رهبری» دست‌چسار «خودباختگی» خواهد شد؟

دوره‌های تاریخی، که ویژگی کنونی جامعه ماست، بدون مشارکت مستقیم و آزادانه نیروهای آزادی‌خواه، اگر ناممکن نباشد، دستکم چنان کم‌بار و نحیف است که با یک تندباد می‌تواند از دست برود. اگر بیداری و آمادگی مردم برای رها کردن کشور از یوغ یک گروه مرتجع و غارتگر یک روند بازگشت‌ناپذیر است، حفظ هر آن چه که در جریان مبارزه آزادی‌خواهانه بدست آمده الزاماً بازگشت‌ناپذیر نیست. نمی‌توان از جامعه مدنی سخن گفت و مولفه‌های این جامعه را که در مرکز آن حضور احزاب سیاسی مستقل و انواع تشکل‌های صنفی بدون آقا بالاسر است، به فراموشی سپرد.  
جمعیتی ما از دو سال حکومت آقای خاتمی این است که او همواره یک چشم خود را به متوجه رقبا در حکومت کرده است و یک چشم دیگر را به نیروی مردم دوخته است. تا بدینجا قابل درک است، اما آن چه که بدینرفتنی نیست، آن است که چشم نظاره‌گر به مردم، بارها ندیده است ولی چشم متوجه جناح محافظه‌کار بارها چشم دیگر را همراه خود کرده است. ما از آقای خاتمی انتظار نداریم راه‌بر این ایجاد یک حکومت غیردینی شود، حکومت غیردینی نمایندگان خود را دارد. اما اگر وی بخواند مجری اصلاحاتی باشد که خود قرائت درست از دین می‌داند، باید ابزار و الزامات حکومتی را که به باور خود او تأیید جمهوری مردم را داشته باشد، بی‌هیچ تزلزل و درنگی فراهم آورد.  
حتی آن‌هایی که اهل قرائت از دین نیستند و اهدافی فراتر از خواست‌های اصلاح‌طلبان حکومتی دارند، حرکت او را در این جهت تأیید و تقویت خواهند کرد اما چشم برکنندگاری، تعلق‌ها، سازش‌های غیرضرور و مماشات با دشمنان آزادی نخواهند پوشید.



### هزاران دانشجوی از رئیس جمهور خواستند به شعارها و وعده‌های خود به ملت پایدار بماند

ادامه از صفحه اول  
راهپیمایی از پراپر دانشگاه تهران تا میدان آزادی برگزار شد. دانشجویان نام این تظاهرات را از «انقلاب تسا آزادی» نهاده و از مردم خواستند با شاخه‌های گل و عکس‌های خاتمی در این راهپیمایی شرکت کنند. تظاهرات دانشجویان علیرغم صدور اجازته از سوی وزارت کشور مورد مخالفت کمیسیون ماده ۱۰ احزاب به سرمداری آقای عسگرآبادی قرار گرفت. در این گردهمایی، شرکت‌کنندگان از خاتمی خواستند به شعارها و وعده‌هایش در خرداد ۱۳۷۶ وفادار بماند. شرکت‌کنندگان تصریح کردند: دوم خرداد حاصل کار خاتمی نیست، بلکه او خود محصول دوم خرداد است. یکی از مسئولان دفتر تحکیم وحدت در سخنان خود از کمیسیون ماده ۱۰ به دلیل عدم صدور اجازته

### روزنامه صبح امروز: آیا محفل بزرگ تری در کل کشور جنایات را سازمان نمی‌دهد؟

روزنامه صبح امروز در مقاله‌ای پیرامون دو «پرونده مسلی» قتل نویسندهگان و آزادی‌خواهان کشور و همچنین شکنجه شهرداران توسط سردار نقدی و عوام‌لش، از «احتمال» وجود یک «محفل» در سطح کشور که این جنایات به دستور آن صورت می‌گیرد خبر داد و نوشت:  
«اگرچه این دو پرونده از دو سنخ متفاوت هستند، اما یک ویژگی مشترک آن‌ها را به هم پیوند می‌دهد. در هر دو پرونده عده‌ای برای دستیابی به اهدافی که مقدس و بارز است می‌شمرده‌اند، روش‌های مرسوم و قانونی را غیرکارآمد یافته و کوشیده‌اند تا از روش‌های

### کارنامه اقتصادی دولت آقای خاتمی

کارنامه دولت خاتمی در عرصه اقتصادی مثبت نیست. در انتخابات دوم خرداد، مسایل اقتصادی در برنامه آقای خاتمی جای مهمی نداشت و تأکیدات او عمدتاً بر مسایل سیاسی، فرهنگی و قانون‌گرایی بود. در بخش اقتصادی برنامه خاتمی، تنها به سمت‌گیری‌های خیلی عمومی اشاره شده بود. به عنوان نمونه: «در توسعه اقتصادی تأمین زندگی شرافتمندانه برای همه بویژه اقشار محروم و مستضعف که همان اصل کفاف است، تکیه بر تولید ملی و به کارگیری همه توان‌ها و امکانات کشور، استفاده از فرصت‌های بین‌المللی، تداوم سازندگی اقتصادی کشور، کنترل تورم و حمایت از قشرهای آسیب‌پذیر، اهتمام به امر اشتغال بویژه اشتغال جوانان موردنظر است» و همچنین: «استقلال اقتصادی، ساختن زیرساخت‌های جاده، تقویت تولید در جامعه، فراهم آوردن امنیت برای سرمایه‌های ملی برای سرمایه‌گذاری، بالا بردن توان نیروی انسانی و مهارتی جامعه».

### روزنامه خرداد: ایران در آستانه انفجار بود

روزنامه خرداد در مقاله‌ای پیرامون ضرورت لغو نظارت استصوابی شورای نگهبان نوشت پیش از انتخابات دوم خرداد، ایران در آستانه انفجار قرار گرفته بود. این روزنامه نوشت: «در نتیجه مجموعه رفتارهای چند ساله که معلول پیشی‌یافتن نظارت استصوابی را خلق کرد، روند انفجارآمیزی شکل گرفت که ایران را در هم به

خارج از حلقه بودند، به درون آن راه یابند. در هر دو پرونده نیز به گونه‌ای محفل عمل شده است. ظاهراً در هیچ یک از پرونده‌ها دستور مکتوبی از مسئولان مافوق برای اقدام وجود ندارد. در ذهن ناظری که از بیرون به قضایا می‌نگرد، این سوال مطرح می‌شود که آیا این احتمال وجود دارد که محفل بزرگ تری در کل کشور هست که اعضاء آن خود را مفسر و مدافع ارزش‌ها و نظام و انقلاب می‌دانند و برای دفاع از آن‌ها استفاده از هر ابزار و روشی را مناسب می‌بینند و آن‌گاه این محفل بزرگ شاخه‌هایی در ارگان‌های مهم و حساس کشور دارد و فعلاً دو شاخه از این شاخه‌ها شناخته و آشکار

### اگر در نیمه راه پشیمان نشوید...!

● فایزه هاشمی: محبوبیت کارگزاران بعد از شرکت در انتخابات خبرگان کاهش یافت

خانم فایزه هاشمی از رهبران کارگزاران سازندگی، در یک مصاحبه مطبوعاتی پذیرفت که شرکت کارگزاران در انتخابات مجلس خبرگان، باعث کاهش محبوبیت این حزب شده است. وی گفت: من کم شدن محبوبیت کارگزاران بعد از این واقعه را تکذیب نمی‌کنم، ولی متأسفانه این مطلب مصالحه از طرف دوستان ما در ائتلاف بیان شد در حالی که صحت نداشت و در نهایت توطئه‌ای بود که کارگزاران قربانی شدند».

«مطلب مصالحه» را هیچکس به کارگزاران نسبت نداده است، آن‌ها خود آن را جزئی از سیاست و تاکتیک‌های خود عنوان کرده‌اند و گفته‌اند که می‌کوشند نقش واسط را بین دو جناح محافظه کار و چپ حکومت ایفا کنند و دبیر کل این حزب آقای غلامحسین کرباسچی این موضوع را در مصاحبه با روزنامه همشهری کاملاً تویزیه کرد. و آنچه که به ویژه به این «مطلب» دامن زد، آن بود که سیاست کارگزاران در واقع یک شبه عوض شد و آن‌ها به مدافعین دوآتشفه شرکت در انتخابات خبرگان بدل شدند!

البته کارگزاران سازندگی نمی‌توانند به مردم توضیح دهند کدام یک از اهدافی که آن‌ها برای شرکت در انتخابات مجلس خبرگان ردیف کرده بودند، مستحق شده است؟ آن‌ها نمی‌توانند توضیح دهند کجا رفته است آن وعده‌هایی که در آستانه این انتخابات داده می‌شد و سخن‌هایی که از نظارت فعال خبرگان بر رهبری، گزارش‌دهی به موقع به مردم و... گفته می‌شد. زیرا آنان در این مجلس در واقع کاره‌ای نیستند و نشی بیشتر از

### طنز

ابراهیم نبوی، به نقل از روزنامه «آریه»

در پی اظهار تاسف آقای هاشمی در مورد زندانی شدن آقای کرباسچی، رئیس‌جمهور نیز با اظهار تاسف به ایشان پیوست. پیشنهاد می‌شود کلیه جناح‌های اظهار تاسف‌کننده، در یک ائتلاف گسترده گرد هم آمده و عمیقاً اظهار تاسف کنند.  
برنامه پیشنهادی برای آزادی کرباسچی:  
۱. کلیه مسئولان کشور به نشانه اظهار تاسف روزانه یک دقیقه آه بکشند.  
۲. کلیه مسئولان اجرایی برای اعتراض عمیق به زندانی شدن کرباسچی، قبل از خواب خمیازه کشیدن را فراموش نکنند.  
۳. کلیه مسئولان اجرایی که در دوران سازندگی دست به دست کرباسچی داده بودند، به جای این که دست روی دست بگذارند، دست روی پا بگذارند.  
۴. کلیه مخالفان کرباسچی در یک اعتراض سبز در ساعات مختلف روز به نواحی اطراف اوین از جمله دره که شهر بازی و غیره رفته و در آنجا چاله‌بادام و گوجه سبز بخورند.  
۵. پیش‌بینی می‌شود که در صورت انجام امور فوق کرباسچی حتماً آزاد شود.

### بنیاد مستضعفان

یکی از روزنامه‌ها پیشنهاد کرده است که بنیاد مستضعفان را بدهند به دولت. آگاهان معتقدند که ممکن است دولت را به بنیاد مستضعفان بدهند ولی هرگز بنیاد مستضعفان را به دولت نمی‌دهند.

### کاواکچی

بالاخره بر مطلق‌گرایان خودمان هم اثبات شد که نسبی‌گرایی اجتناب‌ناپذیر است. مثلاً نگاهی به تصویر خانم کاواکچی خودمان بکنید، این بانوی محترم که ظاهراً زنان ایرانی هم از او حمایت کرده‌اند، اگر با همان لباس که در پارلمان ترکیه نمی‌تواند حاضر شود در بین همین زنان ایرانی تظاهرات‌کننده حاضر می‌شد بلاپی سرش می‌آوردند که دیگر بدحجابی نکنید. ضمناً خانم کاواکچی اخیراً گفته است: «موضوع داشتن حجاب نیست، بلکه قضیه آزادی به مفهوم کلی آن در ترکیه است»  
سوال هفتن: شما فکر می‌کنید اصول‌گرایی چه ربطی به فرصت‌طلبی دارد؟

### پشت‌برده

فایزه هاشمی گفت: سیاست‌های موثر هاشمی رفسنجانی پشت‌برده انجام می‌شود. پیشنهاد ۱: کرباسچی را از پشت میله به پشت پرده منتقل کنند. پیشنهاد ۲: روزنامه‌زن در پشت پرده منتشر شود.

### مروه کاواکچی عصبانی است!

در ایران زنان حزب‌اللهی برای مروه کاواکچی نماینده زن ترکیه که به دلیل داشتن حجاب، از ورود او به پارلمان جلوگیری شد و سپس تابعیتش نیز لغو گردید، سنگ تمام گذاشتند و تظاهرات متعددی به راه انداختند و فایزه هاشمی از سوی زنان ایرانی برای او پیام فرستاد و... اما پاسخ این نماینده زن به این حمایت‌ها غیرمنتظره بود. به نوشته روزنامه خرداد، مروه کاواکچی در یک گفتگو با روزنامه‌نگاران گفته است: «حمایت زنان چادری ایرانی مرا به شدت عصبانی کرده است. این که در کشوری مثل ایران که چیزی به نام آزادی در آن وجود ندارد، در حمایت از من تظاهرات بشود، مرا عصبی می‌کند».

### معاون سابق مطبوعاتی وزارت ارشاد در دادگاه

دادگاه انقلاب توقیف شده است، به منظور حضور در جشنواره مطبوعات که دو هفته پیش در تهران برگزار شد، می‌باشد. سحرخیز موافقت کرده بود که روزنامه زن به مناسبت جشنواره مطبوعات یک ویژه‌نامه منتشر کند. این ویژه‌نامه منتشر شد و در غرقه روزنامه زن در محل جشنواره مطبوعات توزیع شد. ماموران انتظامی بعد از اطلاع از انتشار این ویژه‌نامه، به محل جشنواره مراجعه کرده و به بهانه حکم دادستانی، غرفه روزنامه

در عین حال خاتمی وارث اقتصادی بود که بر اثر برنامه تعدیل اقتصادی به مرحله بحران حادی رسیده بود. رفسنجانی اقتصادی را تحویل خاتمی داد که با رکود شدید و تورم تازه، ده‌ها هزار طرح نیمه‌تمام و پرخرینه و انکاراً غیراقتصادی، پیش از ده میلیارد دلار قرضه خارجی، کاهش شدید سطح زندگی مردم، لشکر عظیم بیکاران، غول بوروکراسی که بخش اعظم بودجه دولت را می‌بلعد، فساد بی‌سابقه، بخش تجاری و دولتی متورم و بخش صنعتی ضعیف همراه بود.

همزمان با روی کار آمدن دولت خاتمی، قیمت نفت نیز در بازارهای جهانی کاهش چشمگیری یافت و اقتصاد تک محصولی ایران که به دلارهای نفتی شدیداً وابسته است، متحمل صدمات شدیدی شد بگونه‌ای که به کاهش منابع ارزی کشور، کسری بودجه سالانه، کاهش واردات، عدم امکان تأمین نیازهای ارزی واجدهای تولیدی کشور منجر گردید. طرح مساله «ثروت‌های بادآورده» دستگیری و محاکمه شهردار تهران و ایجاد تنش در فضای سیاسی کشور توسط جناح ارتجاعی حکومت، به تشدید رکود در بخش‌های اقتصادی کشور و به ویژه بخش ساختمان منجر شد و به امنیت اقتصادی و سرمایه لطمه زد و موجب فرار سرمایه‌ها از کشور گردید. به نوشته روزنامه‌ها، حدود هزار شرکت ایرانی با سرمایه‌های قابل توجه تنها در یک سال اخیر در دویسی به ثبت رسیده است.

اکنون اقتصاد کشور با بحران حاد و کم‌سابقه‌ای روبرو است که تنها با بحران سال‌های ۶۵-۶۷ قابل مقایسه است. هم رکود شدید و هم تورم بر اقتصاد کشور حاکم است. تداوم سیاست‌های انقباضی، کاهش درآمدهای ارزی، کمبود نقدینگی و کاهش قدرت خرید مردم موجب شده است که تولیدات صنعتی به شدت کاهش یابد و بسیاری از واحدهای تولیدی بزرگ و کوچک تعطیل شوند. رکود صنایع کشور به حدی رسیده است که بسیاری از واحدهای تولیدی از پرداخت حقوق و دستمزد کارکنان خود ناتوان شده‌اند. اخراج کارگران از کارخانه‌ها در ابعاد وسیع ادامه دارد، میزان بیکاری بطور شتابناک بالا می‌رود، ارزش ریال در مقابل ارزهای خارجی مداوماً در حال سقوط است.

در شرایط کنونی بار اصلی بحران اقتصادی به دوش اقشار کم درآمد جامعه است. در سال‌های اخیر سطح زندگی اقشار زحمتکش جامعه بشدت کاهش یافته و از قدرت خرید آن‌ها بطور محسوس کاسته شده است. هم‌اکنون اکثریت مردم ما زندگی در دناک و فلاکت‌باری را می‌گذرانند و با فقر فزاینده دست و پنجه نرم می‌کنند. دولت در یک سال اول حکومت خود، فاقد راهبرد کوتاه و بلند مدت اقتصادی بود. بعد از گذشت یکسال، خاتمی مسئولین اقتصادی را موظف کرد که طرح «سامان‌دهی اقتصادی کشور» را تدوین نمایند. طرح تهیه شده به جهت وجود گرایش‌های متفاوت مسئولین اقتصادی کشور یکدست نبود. این طرح ضمن برشمردن موانع رشد اقتصادی، سمت‌گیری عمومی بسامان کردن اقتصاد کشور را خاطر نشان کرده بود، ولی این طرح فاقد خصلت برنامه‌ای بود و به سیاست‌های اقتصادی دولت تبدیل نشد. مدتی است که تدوین برنامه سوم توسعه اقتصادی در دستور قرار گرفته است. این برنامه اخیراً از سوی خاتمی برای اجرا به دولت خاتمی ابلاغ شده است. اما این برنامه به جای آن‌که برنامه‌ای برای رفع مشکلات باشد، برنامه‌ای است برای عوام‌فریبی و جلب اعتماد مردم به «عدالت‌طلبی» حکومت.

دو سال اخیر در عرصه اقتصادی سردرگمی، سیاست‌های روزمره و بدون چشم‌انداز روشن حاکم بوده است. نبود برنامه اقتصادی، تعدد مراکز تصمیم‌گیری و تداوم کشمکش مسئولین اقتصادی کشور و سنگ‌اندازی‌های جناح حاکم موجب می‌شود که بحران اقتصادی مداوماً حدت یابد و زندگی مردم هر چه بیشتر به فقر و فلاکت گراید. بسیاری از آگاهان وجود بی‌برنامگی و سیاست‌های متناقض در دولت را به آن مربوط می‌دانند که در دولت اراده لازم برای تغییر وضعیت اقتصادی مردم و کشور که نخستین قدم آن، درافتادن با قدرت اقتصادی جناح محافظه کار است، وجود ندارد.

دولت خاتمی در دو سال حکومت خود در عرصه اقتصادی به اقدام جدی و کارساز دست نزده است. بریم بودن و فوریت برنامه توسعه سیاسی و فرهنگی مورد تردید نیست، اما مسائل اقتصادی نیز از چنان اهمیت و فوریتی برخوردار است که اگر هرچه سریعتر اقدامات قاطع و ضربتی با برنامه کوتاه و میان مدت برای مهار بحران اقتصادی و غلبه بر رکود اقتصادی تدوین نشود، می‌تواند به بحران سیاسی فراگیر فراروید. مردم نمی‌توانند سال‌ها شاهد تشدید فقر و فلاکت خود باشند و تنها به وعده‌های خاتمی دل خوش کنند و به اعتراض برنخیزند.

را به عنوان معاون تازه مطبوعات داخلی در وزارت ارشاد منصوب کرده است. مهربان جعفری پیش از این در خبرگزاری جمهوری اسلامی فعالیت می‌کرده و دبیر سرویس خبر روزنامه سلام بوده است. به نظر نمی‌رسد با تغییر عیسی سحرخیز، سیاست‌های مطبوعاتی وزارت ارشاد تغییر کند.



## علیه خشونت بر کودکان!

قوانین نیم‌بند نیز امکان پیگیری وجود دارد. قاضیان این سیستم قضایی که نه با تکیه بر مدرن‌ترین شناخت‌ها و درک‌ها از شخصیت کودک، بلکه بعنوان کالای متعلق به والدین به کودکان می‌نگرند، راه پیگیری را سد می‌کنند. دفاع از کودکان در برابر خشونت خصوصی و دولتی در شرایط فعلی از طریق مبارزه مطبوعاتی علیه این خشونت‌ها و تشکیل نهادهای دفاع از حقوق کودک می‌تواند دنبال شود. این مبارزه می‌تواند متوجه برای تغییر و اصلاح قوانینی باشد که خشونت علیه کودکان را رسمی و قانونی ساخته‌اند، می‌تواند علیه فرهنگی باشد که کودک را فاقد هر حقی می‌شناسد و بالاخره می‌تواند متوجه شرایط اجتماعی و اقتصادی باشد که کودکان را از درس و مشق و حتی محیط خانواده جدا می‌کند و به دنیای بی‌رحمانه کار و سوداگری می‌کشاند. □

می‌یابد. - کار کودکان. در آمارهای رسمی دولتی کودکان شاغل از ده‌سال به بالا در آمارهای اشتغال همراه بزرگسالان جمع زده می‌شوند. بدین ترتیب نه آمار دقیقی از کودکانی که بجای درس و مشق ساعتهای طولانی روز را در کارگاههای قالی‌بافی و یا در کارگاههای دیگر به کار اشتغال دارند، وجود دارد و نه حمایتی از آنها می‌شود. کودکان رسماً و قانوناً استثمار می‌شوند. - کودک آزاری در محیط خانواده، قوانین و سیستم قرون وسطایی قضایی جمهوری اسلامی خشونت بر کودک در محیط خانواده را امری خصوصی می‌انگارد. آنجا که با تکیه بر

- سن بلوغ برای کودکان برخلاف تعاریف شناخته شده بین‌المللی برای دختران ۹ و برای پسران ۱۵ سال تعیین شده است. با این تعریف کودکان بخاطر جرم‌هایی که مرتکب می‌شوند همانند بزرگسالان مجازات می‌شوند. - با تحویل حجاب برای دختران خردسال، عملاً از آنها روحیه شادی و تحرک گرفته می‌شود. با ممنوعیت تحرک و ورزش کودکان و جداسازی جنسی و با ممنوعیت عملی کودکانه زندگی کردن، یکباره آنان را به دنیای بزرگسالان پرتاب می‌کنند. - سواستفاده جنسی از کودکان دختر. با پائین بودن سن ازدواج و با ازدواج دختران خردسال عملاً سواستفاده جنسی از کودکان مجوز حقوقی

قوانین جمهوری اسلامی کودک جنسی است که تحت مایملک پدر و جد پدری قرار دارد. کودک آزاری و خشونت علیه کودکان، شاکسی عمومی ندارد. فجاجیشماری به سبب نداشتن شاکسی خصوصی به گور سپرده می‌شود. خشونت علیه کودکان به اشکال وسیع و مختلفی رواج دارد. برای مبارزه با کودک آزاری و بی‌حقوقی کودک ابتدا بایستی این اصل اولیه را در دستور قرار داد: کودک حق دارد که از حقوقش دفاع شود - به عبارتی دیگر جامعه در نقش شاکسی عمومی، وظیفه مبارزه برای حقوق کودک را بعهده می‌گیرد. خشونت و کودک آزادی اشکال مختلف دارد. از جمله آنها این موارد می‌باشد:

اول ژوئن روز جهانی کودک است، این مناسبت انگیزه‌ای است تا تضییقات علیه کودکان و حقوقشان نظیر استثمار کودکان، کار کودکان، سواستفاده جنسی از آنان، برخوردار نبودن از حقوق اولیه مانند آموزش و بهداشت، را بار دیگر مورد توجه قرار داد. کودکان در شرایطی نیستند که از حقوق خود دفاع کنند. این امر بعهده جامعه است که این حقوق را بشناسد و بشناساند و از آن دفاع کند. در کشور ما فجیع‌ترین شکل بی‌حقوقی کودکان، خشونت است که بر آنان روا می‌شود. خشونت علیه کودکان در ایران نه تنها شکل متعارف هر کشور دیگر را دارد، بلکه از طریق قوانین رسمی مشروعیت می‌یابد و به اجرا گذاشته می‌شود. این خشونت از تحمیل‌های مختلف فرهنگی تا قوانین قرون وسطانی را شامل می‌شود. در

طبقه‌بندی کودکان خیابانی فعالیت می‌کند. اکیپ‌هایی در خانه سبز هستند که پس از جمع‌آوری، آن دسته از کودکانی را که باید به شهرستان‌ها یا خانواده‌های خود برگردند توسط نیروهای مستقر در این مرکز شناسایی و به خانواده‌ها تحویل داده می‌شوند. گروهی هم بی‌سرپرست هستند که باید به مراکز شبانه‌روزی بهزیستی تحویل داده شوند. او می‌گوید: در نهایت عده‌ای از بچه‌ها در خانه سبز می‌مانند که در زمره بی‌سرپرستان خواهند بود و بهزیستی نیز از پذیرش آن‌ها در مراکز شبانه‌روزی ممانعت به عمل می‌آورد. آقای جانقلی می‌گوید آمار خانه سبز پیوسته متغیر است. در حال حاضر گنجایش ۶۰ کودک را دارد و پیش‌بینی می‌شود در سال این مرکز قادر باشد از ۱۴۰۰ تا ۱۵۰۰ کودک خیابانی را پذیرش و ترخیص کند. این که این مرکز در تحقیق برنامه‌های خود تا چه حد موفق باشد، مسلماً نیاز به برنامه‌ریزی و همکاری سایر بخش‌ها دارد. در حال حاضر تعداد بچه‌های مستقر در این مراکز بسیار اندک است و تحت هیچ آموزشی نیز قرار نمی‌گیرند و این تنها پسران هستند که از امکانات این مراکز بهره‌مند می‌شوند.

## حتما ما دیده‌اید من یک کودک خیابانی هستم!



**ریشه را باید خشکاند**  
مددکارانی که با بچه‌های خیابانی سر و کار دارند معتقدند، این بچه‌ها از آنجایی که تحت آموزش باندهای تبهکاری قرار دارند، معمولاً به سختی آموزش پذیرند. جواب‌هایی که به سوالات می‌دهند معمولاً دروغ است. آنان واقعات را کتمان می‌کنند و کار را برای حل مشکلاتشان سخت‌تر می‌کنند. آن‌ها مترصد فرصتی هستند تا دوباره به خیابان به نزد باندی که به آن تعلق داشتند بازگردند. به نظر می‌رسد قدم اول در حل مشکل بچه‌های خیابانی خشکاندن ریشه‌های باندهای تبهکاری باشد که به جهت وجود شیوه‌های غیرانسانی برخورد با بچه‌های خیابانی آنان را تبدیل به موجوداتی که در عرصه خلاف‌های اجتماعی حاضرند تا ته خط برون از هیچ نمی‌ترسند و هیچ چیز ندارند که از دست بدهند. نیروهایی هستند که عده‌ای را به ثروت‌های کلان می‌رسانند اما خود در مجموعه حیات اجتماعی اگر زنده بمانند و پروس‌های خطرناکی هستند که به شدت ویرانگر خواهند بود. کارشناسان معتقدند:

۱. قوه قضاییه یکی از قوایی است که باید وارد صحنه شود و با باندهای مافیایی برخورد کند. دستگیری و تلافی این باندها باید هدف اول قوه قضاییه در جهت حمایت از بچه‌های خیابانی باشد.
۲. دولت و سازمان‌های حمایتی دولتی باید به طور گسترده خواهان حمایت از کودکان خیابانی باشند و ضمن برخورد با باندهای تبهکاری از امکانات خود در مراکز حمایتی جهت جمع‌آوری و اصلاح کودکان خیابانی حداکثر استفاده را بنمایند. در غیر این صورت: دختر یا پسر، بی‌سرپرست یا بی‌سرپرست در بهزیستی یا در خانه سبز یا در خیابان، روز به روز شاهد افزایش آمار کودکان خیابانی و کودکان بزهکار و افزایش آمار کودکان در کانون اصلاح و تربیت خواهیم بود که سلامت جامعه و امنیت آن را شدیداً تهدید خواهند کرد. □  
آتوسا راوش

۱. گزارش یونسف از وضعیت کودکان خیابانی در تهران سال ۱۳۷۷

می‌گفت فعلاً از عاقبت این امر چندان مطلع نیستیم ولی امیدواریم باعث شود تا بالاخره نگهداری کودکان خیابانی متولی واقعی خود را بیابد.

### خانه سبز کجاست؟

در خبرها داشتیم که خانه سبز توسط شهرداری جهت نگهداری کودکان خیابانی از فروردین سال ۷۸ فعالیت خود را آغاز خواهد کرد. با شوق و ذوق راه خانه سبز را در پیش گرفتیم. با این اندیشه که بالاخره شهرداری پا پیش گذاشته و مرد و مردانه آستین‌ها را بالا زده و امر نگهداری از کودکان خیابانی را عهده‌دار شده است. اما جوانه‌های خانه سبز هنوز تا سبزی راه طولانی در پیش دارد!

خانه سبز ساختمان ۴ طبقه با حیاطی کوچک و پارکینگ و سایر امکانات در یکی از کوچه‌های خیابان لارستان، حدود ۱۲ پسر بچه ۹ تا ۱۷ ساله را در خود جای داده است. آقای جانقلی مسئول خانه سبز می‌گوید: اینجا مکانی است موقتی برای نگهداری کودکان خیابانی که سه دسته هستند که با خانواده‌های خود به سر می‌برند یا بی‌خانواده و بی‌سرپرست هستند و یا بدسرپرست. خانه سبز در رابطه با نگهداری و

دادگستری ارجاع داده می‌شوند. در اداره سرپرستی، چنانچه کودک جرمی مرتکب شده باشد، به کانون اصلاح و تربیت و در غیر این صورت به مراکز بهزیستی تحویل داده می‌شوند و مشکل از همینجا آغاز می‌شود، زیرا در بهزیستی مرکز خاصی برای نگهداری از این دسته کودکان وجود ندارد. دست‌اندرکاران در بهزیستی معتقدند که قضات اداره سرپرستی با نوشتن یک خط مبنی بر الزام بهزیستی بر پذیرش این دسته از بچه‌ها، ساده‌ترین کار را انجام می‌دهند. در حالی که قوه قضاییه در درجه اول مسئول رسیدگی به وضعیت این دسته از کودکان است و می‌باید نسبت به نگهداری و جمع‌آوری آن‌ها و نیز دستگیری باندهای تبهکاری بیشترین نقش را داشته باشد. از طرف دیگر بهزیستی تنها سازمان حمایتی نیست که از دولت بودجه دریافت می‌دارد. چرا قوه قضاییه سایر مراکز حمایتی را که از بودجه‌های دولتی نیز استفاده می‌کنند، درگیر این ماجرا نمی‌سازد؟

یکی از مسئولین می‌گفت: چند روزی است بچه‌هایی که از طرف اداره سرپرستی به بهزیستی فرستاده می‌شوند را نپذیرفته و آن‌ها را دوباره به اداره سرپرستی ارجاع می‌دهند. او

### مسئول کیست؟

جالب است بدانید که هنوز هیچ سازمان، نهاد، بنیاد و یا مرکز دولتی یا غیردولتی مسئولیت مستقیم جمع‌آوری و اصلاح کودکان خیابانی را به عهده نگرفته است. آن دسته از کودکان خیابانی که به جهت ایجاد سدمعبر یا گدایی و یا انجام جرم و تخلف توسط مأموران نیروی انتظامی دستگیر می‌شوند، پس از تشکیل پرونده به دادگستری اطفال و اداره سرپرستی

### به نقل از روزنامه صبح امروز

و به سرگروه‌هایی که وی با آن‌ها در ارتباط است، دستورها و برنامه‌هایی را جهت اجرا در سطح شهر ابلاغ می‌کند.

### جرخه شوم تبهکاری

در گزارشی که یونسف در سال ۷۷ درباره بچه‌های خیابانی در سطح شهر تهران تهیه کرده، یکی از مهم‌ترین خطراتی را که حیات و آینده بچه‌های خیابانی را تهدید می‌کند، افتادن در دام تبهکاران و بزرگسالان سازمان‌یافته‌ای ذکر کرده است که آنان را برای جیب‌بری، دزدی، فروش مواد مخدر و یا رسیدن به هدف‌های پلیدشان مورد سوءاستفاده بدنی و جنسی قرار می‌دهند.

کودکان بی‌سرپرست و بی‌سرپرست و یا بدسرپرست لقمه‌های آماده‌ای هستند که خیلی زود از طریق باندهای تبهکاری جذب و طی دوره‌های کارآموزی که در این باندها به آن‌ها آموخته می‌شود با دنیای تبهکاری آشنا می‌شوند و آنچنان مورد سوءاستفاده‌های بدنی و جنسی قرار می‌گیرند که امید بازگشت آن‌ها به یک زندگی سالم تقریباً محال می‌گردد.

اگر این کودکان تا قبل از گرفتار آمدن در دام این باندهای مخوف تنها از بی‌سرپرستی رنج برده و آرزوهایشان در حد ادامه تحصیل، داشتن خانواده و خوردن غذای کافی و یا سرپناه بود، بعد از افتادن به دام باندهای تبهکاری تبدیل به نیروهای ضدا اجتماعی می‌شوند که حاضرند دست به کارهای جورخانه‌تری از جمله جیب‌بری، ماشین دزدی، سرقت از منازل و فروش مواد مخدر و یا تصاحب همه پول‌های دنیا بزنند. کارهایی که تا قبل از این حتی فکرش را هم نمی‌کردند.

شخصیت و انسانیت این دسته از بچه‌ها به شدت مورد تعرض قرار می‌گیرد. آن‌ها طی مدت‌ها در مقابل انواع تحقیرها و شکنجه‌های جسمی و روحی قرار می‌گیرند. روح لطیف کودکان بی‌رحمانه لگدمال می‌شود تا از آن هیولای تبهکاری بیرون بیاید.

این کودکان با انجام روزانه تقریباً ۱۲ ساعت کار، ثروت‌های کلانی را نصیب صاحب‌کاران خود می‌کنند. این صاحب‌کاران هر چند هیچگاه به چشم نمی‌آیند، ولی بر گروه کودکان خود کاملاً تسلط دارند. این صاحب‌کار است که میزان فروش روزانه را تعیین می‌کند و کودک ناچار است تا پایان روز به این حد تصاحب دست یابد و در نتیجه با اصرار زیاد اجناس خود را به مشتری عرضه می‌کند. در غیر این صورت تمام روز و تمام شب گرسنه خواهد ماند.

صاحب‌کاران همچنین درصد معینی از درآمد بچه‌ها را اضافه بر سهمی که دارند به عنوان حفاظت از آن‌ها در مقابل بزرگسالان دیگر یا مأموران شهرداری و پلیس به خود اختصاص می‌دهند و در پایان آنچه باقی می‌ماند، صرف پرکردن شکم گرسنه این کودکان می‌شود. (۱)

مقاله‌ای که در زیر می‌خوانید، گزارشی که در روزنامه صبح امروز به چاپ رسیده است و چهره دیگری از فقر و تنگدستی در کشور ما را که به پیدایش پدیده «کودکان خیابانی» انجامیده است، مورد بررسی قرار داده است. به مناسبت روز جهانی کودک این گزارش را برگزیده‌ایم که با اندکی اختصار در زیر می‌خوانید.

### آمار نداریم پس مشکل نداریم!

ما در کشور خود عادت نداریم تا آمار دقیق و حسابی از معضلات اجتماعی داشته باشیم. فکر می‌کنیم نبود آمار یعنی نبود مشکل. یکی از این معضلات کودکان خیابانی است. در مورد تعداد این کودکان حدس و تخمین‌هایی زده شده، اما در حد یک حدس، عده‌ای آن‌ها را ۲۰۰۰۰ یا ۳۰۰۰۰ برآورد کرده‌اند. اما رقم هر چه باشد، یک چیز غیرقابل انکار است و آن اینکه تعداد آن‌ها در طول ۴ الی ۵ سال اخیر به طرز نگران‌کننده‌ای رو به افزایش نهاده است.

علل بسیاری ممکن است کودکی را به خیابان بکشاند. فقر، مهاجرت، بی‌سرپرستی، بدسرپرستی، معلولیت یا فرار از محیط خانه. هر کدام از این علل می‌تواند پای کودکی را برای یافتن کار به خیابان باز کند. تاکید ما در این گزارش بیشتر بر تشکیلات و باندهای تبهکاری است که به انحاء مختلف از این دسته کودکان سوءاستفاده کرده و چشم‌انداز اصلاح و شکل‌گیری زندگی سالم آینده را برای آنان کدر و یا محال می‌سازد.

### باندهای مافیایی!؟

شاید شما نیز دریافته باشید که تقریباً تمامی کودکانی که در سطح شهر تهران به گوندای به گدایی مشغولند، در طول روز اجناس یکسان با قیمت‌های یکسان را برای فروش عرضه می‌کنند.

فروش آدامس، شکلات، گل و یا برچسب زخم به طور همزمان، حکایت از وجود دسته‌جات و سازمان‌هایی است که بر فعالیت این کودکان نظارت داشته و آن‌ها را جهت می‌دهند.

کارشناسانی که در این زمینه تحقیق کرده‌اند می‌گویند: فروش اجناس یکسان یا پراکندگی کودکان در مکان‌های خاص از جمله میادین پر رفت و آمد، نشان‌دهنده وجود دسته‌هایی است که در پشت این قضا یا به سازماندهی این کودکان مشغول هستند. آنان این سازمان‌ها و تشکیلات را چیزی شبیه تشکیلات مافیایی می‌دانند. باندهایی که در آن رعایت سلسله مراتب به شدت اعمال می‌شود، زیرا بر اساس تحقیقاتی که از تعدادی از این بچه‌ها به عمل آمده، هیچ یک از آن‌ها به جز سرکرده گروه خود، کس دیگری را نمی‌شناسند. یکی از مددکاران که در این زمینه پرس و جوهایی را انجام داده است، گفت: این کودکان به گروه‌های مختلف تقسیم می‌شوند. برای هر گروه سرگروهی تعیین می‌شود و بچه‌ها جز با سرگروه خود با فرد دیگری در ارتباط نیستند. هر سرگروه نیز با سرگروه بالاتر خود در ارتباط است. فقط چندتایی از کهنه‌کاران و معتمدین هستند که با رئیس اصلی در ارتباط بوده و او را می‌شناسند. او می‌افزاید من بعد از مدتی پیگیری به یکی از شاخه‌های اصلی رسیدم. وی یکی از افراد مشمول و بانفوذ شهر است که هر روز صبح با ماشین آخرین مدل خود بر سر قرارها حاضر شده

# هفته بزرگداشت مختومقلی فراغی شاعر ملی خلق ترکمن



با حضور هزاران هموطن ترکمن هفته بزرگداشت به مناسبت دویت و شصت و ششمین سالگرد تولد شاعر بزرگ و عارف نامدار ترکمن مختومقلی فراغی در ترکمن صحرا برگزار شد.

مختومقلی فراغی یکی از مفاخر ملی مشرق زمین و بنیانگذار شعر کلاسیک ملت ترکمن است. در سال ۱۱۵۲ هجری قمری در روستای حاجی قوشان در حومه گنبد کاووس چشم به دنیا گشود. مختومقلی پس از ۵۷ سال زندگی پر بار خود در همین منطقه چشم از جهان فرو بست و در روستای «آق توقای» مراود تپه در جوار مقبره پدرش «دولت محمد آزادی» به خاک سپرده شد.

هفته بزرگداشت شاعر بزرگ خلق ترکمن با برگزاری مراسمی در تاریخ ۲۲ اردیبهشت ۱۳۷۸ برابر با ۱۲ مای ۱۹۹۹ در شهر گمش تپه آغاز شد. که این مراسم با حضور مدیرکل فرهنگ و ارشاد استان گلستان و مقامات شهر گمش تپه و جمع کثیری از علاقه‌مندان و دست‌اندرکاران شاعر نامی خلق ترکمن برگزار شد. در طول هفته بزرگداشت مختومقلی فراغی

شاعر مردمی خلق ترکمن مراسمی در شهرهای مختلف ترکمن صحرا برگزار شد. مردم ترکمن با حضور پر شور خود در این جشن‌ها و اجرای برنامه‌های هنری متنوع یاد و نام شاعر ملی خود را گرامی داشتند. بخش‌های ترکمن با نواختن دوتارهای خود و خواندن اشعار مختومقلی به صورت ترانه و سرود به مجالس گرمی ویژه‌ای بخشیدند.

بزرگداشت سالروز تولد مختومقلی در رسانه‌ها و مطبوعات ایران و ترکمنستان انعکاس گسترده‌ای داشت. در ایران روزنامه همشهری و نشریات صحرا و گلستان گزارشات مفصلی در رابطه با بزرگداشت سالروز تولد شاعر ملی خلق ترکمن نوشتند و از شخصیت والا و خدمات شاعر بزرگ ترکمن تقدیر به عمل آوردند. همچنین اکثر محافل فرهنگی، هنری و مطبوعاتی ترکمنستان طی روزهای اخیر با چاپ گزارش و مقالات پیرامون شخصیت ادبی و فرهنگی این شاعر ترکمن، ایجاد یک مجموعه فرهنگی و ادبی در کنار مقبره مختومقلی فراغی را امری مهم و ارزنده خواندند. ملیف رییس سازمان «سینما ویدئو» ترکمنستان گفت: برگزاری این مراسم در ایران واقعه‌ای ارزشمند در تاریخ روابط دو ملت ایران و ترکمنستان می‌باشد. برگزاری این مراسم نشانگر ارتقاء روزافزون سطح روابط فرهنگی دو کشور است. در آخرین روز از هفته بزرگداشت سالروز تولد مختومقلی مراسم باشکوهی با شرکت مقامات بلند پایه ایران و ترکمنستان در روستای آق توقای مراود تپه در محل مقبره این شاعر نامدار خلق ترکمن برگزار شد. در این مراسم مهاجرانی وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی، معاون مطبوعاتی و مدیر کل مطبوعات داخلی وزارت ارشاد، نمایندگان مجلس شورای اسلامی، محققان، دانشجویان و همچنین صفر مراد نیازف رئیس جمهور ترکمنستان در راس یک هیات صد نفره شرکت کرده بود. مهاجرانی طی سخنانی در این مراسم گفت: در حوزه فرهنگ همراهی‌ها و همدلی و

زندگی مشترک بین مردم ایران و ترکمنستان به خوبی مشهود است، ما در یک تاریخ با یکدیگر زندگی کردیم و هر دو ملت نشانه‌هایی از وابستگی از نظر تاریخی و فرهنگی رابه یکدیگر دارنمکه این نشانه‌ها، نشانه‌های جاودانه‌ای است.

وی خدمات مختومقلی را به زبان ترکمنی همانند کار دانسته در زبان ایتالیایی و کار فردوسی در زبان فارسی دانست.

صفر مراد نیازف رئیس جمهور ترکمنستان نیز در این مراسم سخنرانی کرد. وی در بخشی از سخنان خود گفت: امروز برای مردم ایران و ترکمنستان یک روز فراموش نشدنی بوده و باعث تحکیم دوستی این دو کشور خواهد شد. رئیس جمهور ترکمنستان در ادامه سخنان خود ساخت بنای یادبود مختومقلی و پدرش «دولت محمد آزادی» را یادگاری از دوستی‌ها و برادری دو ملت دانست و گفت: ما در تاریخ روزهای سختی را پشت سر گذاشته‌ایم اما هیچگاه احترام میان دو ملت از بین نرفته است و همواره برای آداب و رسوم، فرهنگ، شاعران و محققان یکدیگر احترام زیادی قائل هستیم. نیازف در ادامه سخنان خود گفت: مختومقلی فراغی در اشعار خود به دلیل دوستی و علاقه خواستار نزدیکی به شاعران فارسی‌زبان بوده است و آثار بجای‌مانده از شاعران این دو کشور نیز نشان می‌دهد که آنها از نظر علم و دانش به یکدیگر نزدیک بودند.

در این مراسم رئیس جمهور ترکمنستان پیشنهاد تشکیل کمیته‌ای از پژوهشگران و دانشمندان ایران و ترکمنستان جهت پژوهش درباره مختومقلی و نیز تاریخ مردم ایران و ترکمنستان و نقاط مشترک آرایه کرده، که از طرف مهاجرانی پذیرفته شد. در کنار این مراسم نمایشگاهی از کتاب‌های شاعران ترکمن سوئد مختومقلی در محوطه مقبره این شاعر بزرگ به نمایش گذاشته شد. در این مراسم بیش از ۱۵ هزار نفر از مردم فرهنگ دوست ترکمن صحرا شرکت کردند. □

## نظارت استصوابی بر انتخابات مجلس به کانون مبارزات سیاسی...

محفلی نیست بلکه بسیاری هم ترور شخصیتی شده و از عرصه خدمت حذف گشته‌اند.

### صف آرای جناح راست

در حالی که هواداران حذف نظارت استصوابی به دنبال سخنان خامنه‌ای از تیزی حملات خود کاسته‌اند و می‌گویند راهی برای دفع انتقادات خامنه‌ای بیابند، جناح محافظه کار حکومت که با شکست استیضاح مهاجرانی به شدت تضعیف شد، می‌کوشد برای جلوگیری از تسخیر مجلس توسط اصلاح‌طلبان، صفوف خود را دوباره منسجم سازد. حملات متقابل آنان برای دفاع از نظارت استصوابی به ویژه در آستانه دوم خرداد و نمایش قدرت طرفداران خاتمی تشدید شد. ناطق نوری رئیس مجلس پس از نطق خامنه‌ای در مصاحبه‌ای با خبرگزاری جمهوری اسلامی گفت نباید به شورای نگهبان حمله شود و افزود: «اساساً مشروعیت مصوبات مجلس و مقبولیتش به تأیید شورای نگهبان است». به گفته ناطق نوری با سخنان خامنه‌ای «بسیاری از نوظهورهایی که پیش‌بینی می‌شد شکل بگیرد در نظر خفه شد».

در روز اول خرداد طلاب قم در حمایت از سخنان خامنه‌ای اجتماع کردند. در همین روز جامعه مدرسین حوزه علمیه قم با صدور اطلاعیه‌ای ضمن اشاره به «توطئه‌ها» نوشت: «این تلاش‌ها چیزی نیست که مستولان نظام به بهانه حفظ و توسعه آزادی و پرهیز از تهمت‌های جوامع غربی و به اصطلاح حقوق بشر، در برخورد با آن دچار سستی و کوتاهی شوند». مجلس خبرگان اعلام کرد «دلسوزان انقلاب نباید اجازه دهند که جنجال‌آفرینان و بازیگران سیاسی اظهاراتشان را دست‌مایه تضعیف مهم‌ترین رکن سلامت قانون و نظارت قانونی در کشور قرار دهند». سپاه پاسداران تهدید کرد که آماده مقابله با توطئه‌ها است. همچنین حوزه علمیه اصفهان، مجمع نمایندگان طلاب قم، بخش دانشجویی جمعیت مؤتلفه اسلامی و دفتر تبلیغات اسلامی از سخنان خامنه‌ای حمایت کردند.

اما آگاهان می‌گویند، این موج دیری نخواهد پایید و این گونه تهدیدها نخواهد توانست مبارزه برای لغو نظارت استصوابی را خاموش کند. نیروی میلیونی مردم آماده پایان دادن به این وضع خفت‌باری است که رهبر جمهوری اسلامی، شورای نگهبان و جناح محافظه کار برای انتخابات مجلس ششم تدارک می‌یابند. □

قانونی» در طول هشت ماهی که لایحه دولت در کشوی میز او خاک می‌خورده طی شده است یا قبل از آن. رئیس کمیسیون شوراها و امور داخلی مجلس بر این اصرار ورزید که «نوبت رسیدگی به این طرح، پس از بررسی طرح خود مجلس است».

به نوشته روزنامه همشهری، طرح نمایندگان مجلس که در اوایل دوره پنجم ارائه شد، به زودی در دستور کار مجلس قرار می‌گیرد. همین روزنامه به نقل از راه‌چینی نماینده سرباز و دبیرکل «حزب همبستگی ایران اسلامی» می‌نویسد «مهم‌ترین اختلاف طرح مجلس با لایحه دولت در تأیید و یا حذف نظارت استصوابی شورای نگهبان است». راه چینی مانند کربوبی خواهان آن شد که نظارت شورای نگهبان به معنای تأیید احتمالی صلاحیت یک کاندیدا در صورت رد این کاندیدا توسط مرجع پایین‌تر باشد و نه برعکس. این نماینده مجلس که در جریان درگیری‌اش با موحدی ساوچی بر سر نحوه تأیید صلاحیت نامزدهای عضویت در شوراها نامش مطرح شد، افزود در حالی که در طرح مجلس برای رد صلاحیت افسراد، ارائه دلایل و مدارک مستند پیش‌بینی نشده است، در لایحه دولت آمده است دلایل و مدارک رد صلاحیت باید به داوطلبان ارائه شود.

### شورای نگهبان نظر وزارت اطلاعات را تأمین می‌کند

قبل از سخنان خامنه‌ای، در دانشگاه علامه طباطبائی به دعوت انجمن اسلامی این دانشگاه یک گروه‌های تحت عنوان سمینار بررسی و نقد نظارت استصوابی شورای نگهبان برگزار شد. از جمله سخنرانان این سمینار، قاسم شعله‌سعدی نماینده پیشین مجلس بود. وی گفت: «دوم خرداد عکس‌العمل شورای نگهبان و نظارت استصوابی آن است.» شعله‌سعدی افزود: «در دوم خرداد همه مردم از ته دل خاتمی را نمی‌خواستند ولی از لاج جناح مقابل به او رای دادند.» این نماینده سابق با اشاره به ترکیب شورای نگهبان اظهار داشت: «فتنهای شورای نگهبان عضو هیات مدیره یک تشکل خاص هستند و حیله اقداماتشان معطوف به حذف افراد نیست، بلکه پس از تأیید اشخاص نیز تبلیغات منفی بر ضد افراد می‌کنند. مثلاً یک وقتی می‌گفتند رای به چیزی مثل تیر به خمیمه اباعبدالله است.»

به گفته شعله‌سعدی، «در بسیاری موارد شورای نگهبان نظر وزارت اطلاعات را تأمین می‌کند. بحث وزارت اطلاعات تنها آن قاتلان

ادامه از صفحه ۲  
دفعه دریافت لوایح مجلس شورای اسلامی ثبت است نشان می‌دهد لایحه‌ای تحت عنوان لغو نظارت استصوابی نه در دولت تصویب شده و نه به مجلس ارائه شده است. لایحه اصلاح قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی نیز در تاریخ ۷۷/۶/۲۴ از سوی ریاست محترم جمهوری بدون قید فوریت تقدیم مجلس شورای اسلامی گردیده است. لایحه مذکور در تاریخ ۷۷/۷/۱۱ جهت رسیدگی به کمیسیون شوراها و امور داخلی ارجاع شده است.» طبق نامه مجلس، دولت خاتمی در اسفندماه (یعنی شش ماه پس از ارائه لایحه) خواهان طرح لایحه در جلسه علنی مجلس (به جای کمیسیون شوراها و امور داخلی) گردید و هیات رئیسه مجلس در فروردین‌ماه لایحه مزبور را در نوبت رسیدگی قرار داد.

### طرح جناح راست یا لایحه دولت؟

به گفته کربوبی، بین مرحله اول و دوم انتخابات دوره پنجم مجلس، «یکی از اعضای شورای نگهبان گفت قانون انتخابات تصدق دارد، یعنی دید شمشیر نظارت استصوابی هم کند است. من... گفتم شما که تازه قانون را اصلاح کرده‌اید، عیب از قانون نیست، باید نظر خود را در مورد جامعه تغییر دهید.»

ظاهرآ جناح راست به نصیحت کربوبی عمل نکرده و در مقابل لایحه دولت، بر طرح خود برای اصلاح قانون انتخابات اصرار می‌ورزد. موحدی ساوچی رئیس کمیسیون شوراها و امور داخلی مجلس در مصاحبه‌ای که دوشنبه ۲۷ اردیبهشت در روزنامه انتخاب چاپ شد، گفت: «لایحه اصلاح قانون انتخابات که دولت آن را پیشنهاد کرده با طرح اصلاح قانون انتخابات مجلس تعارض دارد.» ساوچی افزود: «مجلس نظارت استصوابی را در سال ۷۴ تصویب کرده است و امروز دولت می‌خواهد آن را حذف کند، ولی باید بدانیم اگر مجلس با این پیشنهاد موافق نباشد نظارت استصوابی حذف نخواهد شد.» این چهره افراطی جناح راست در مورد طرح این جناح برای اصلاح قانون گفت: «کمیسیون شوراها یک بار طرح اصلاح قانون انتخابات را بررسی کرده و شور اول این طرح را تصویب کرده است. این طرح در شور دوم کمیسیون شوراها هم تصویب شده است. بنابراین نبود درصد مراحل قانونی این طرح طی شده و حالا دولت لایحه‌ای را به مجلس پیشنهاد کرده است.» موحدی ساوچی گفت که این «مراحل

# نامه‌های به دوست

موندو!  
دوست من! مهربان من! شاخهٔ چویل من!  
موندو!  
لر! یاغی! کوهی! عاشق! کمونیست!  
شوریدهٔ قشنگ من!

حالا که دارم جواب نامهٔ تو را می‌نویسم تو دیگر نیستی. روز جمعه بود که تو را خاک کردیم. آسمان ابری بود و نم نمی‌بارید. اگر هم کسی پیدا می‌شد که سر خاک تو از ریزش اشک خودداری کند آسمان حساب او را رسید و گوته‌اش را تر کرد. و چه عجب که تو و آسمان دست به یکی کردید تا اشک‌های نوشین و نگین را بیشتر کنید! هیچ کس و هیچ چیز در دنیا نمی‌توانست آن اندازه آنها را غمگین و مصیبت‌زده کند که تو کردی. تو نوشین و نگین را از هر کس و هر چیز بیشتر دوست داشتی، و از هر کس و هر چیز بیشتر آنها را ازردی. آخر، رسم روزگار این است، باوفا!

می‌گفتی غم دوری نوشین تو را می‌کشد. آیا واقعا نمی‌توانستی تصور کنی که غم دوری تو هم می‌تواند نوشین را از پا در آورد؟ نشسته بود لب گور و به تابوت تو نگاه می‌کرد که دو متر پایین‌تر منتظر چند خروار خاک بود و گریه می‌کرد و خواهش می‌کرد که دوستان بابا همانجا بمانند و بابای او را تنها نگذارند. آخر این چه رسم روزگار است که کسی خود را از غم خلاص کند و عزیزترین کسان خود را اسیر غم کند، باوفا؟  
شاید تصور می‌کردی که با این گونه مردن قهرمان و عزیز دردانه می‌شوی و همهٔ رفقا از غیرت و شهامت تو به حیرت می‌افتند؟ خوب، فرض کنیم که این طور باشد. وقتی که تو دیگر نمی‌توانی حتی سلام سادهٔ رفقا را هم بشنوی، وقتی که نمی‌توانی حتی یک پیک و دکا با بهزاد جانت بسالا بزنی، وقتی که دیگر نه دست چپت به فرخ و نه دست راستت به سیامک می‌رسد، وقتی دیگر چیزی از شیرین‌کاری‌های کاک رتوف و کاک عزیز نمی‌شنوی، وقتی نیستی تا زنها را گوشه و کنار گیر بیاری و دلت را برایشان باز کنی و مردسالارانه سر به سر آنها بگذاری، وقتی دیگر نیستی تا توی سازمان این ور و آن ور بدوی و جلسه‌ها را شلوغ کنی و ارگان‌ها را خل کنی و با یک بغل و دکا راهی کنگره بشوی و هی دست بلند کنی و وقت بگیر و داوود را عصبانی کنی و صمد را دیوانه کنی و حتی به علی‌اکبر هم فرصت ندهی تا به میل خود به جناح راست حمله کند، وقتی که دیگر نیستی تا پس از جلسات چند نفری را به تور بزنی و ببری توی پستو و عرقپای خودت را از توی ساک بیرون بیآوری و هی بریزی و سلامتی بدهی و آن وقت مست و رها دم به دم رفقا آواز بخوانی و یک باره با حجت جانت ببری وسط میدان و آن رقص معروف را شروع کنی و شاد و شنگول یک پا را بلند و با یک پای دیگر این ور و آن ور بچگی، وقتی که دیگر نیستی تا انس و جنس را به خانهٔ خود دعوت کنی و تا نیمه شب بگویی و بخندی و بخوانی و همه را از دمی از دنیای سرد و یخزدهٔ فرنگی‌ها بیرون بیاری و با آن شال و کلاه بختیاری و توشمال سنتی گشتی میان میدان بزنی و همه را آن سوی افق‌های خاکستری سیاست در کپسارن ولایت به گشت آوری، وقتی که تو دیگر نمی‌بویی و نمی‌بوسی و گرمای شگفت‌انگیز زندگی را در تن آدمی احساس نمی‌کنی، وقتی که تو، برای همیشه، از چشیدن طعم مشترک گیلاس بر سر سفرهٔ زندگی محروم هستی، دیگر تحیر و تأسف و تحسین یاران به چه کار تو می‌آید، باوفا!

اگر می‌توانستی صدای مرا بشنوی آن وقت به تو می‌گفتم که چطور دختران بختیاری را لباسهای سرخ و زرد و سبز و گونه‌های به گل نشسته آماده می‌شوند تا همراه ایل راهی سردسیر بشوند، و پرایت از سوارکاران و از اسبهای مست و از کوه و رود و سیل و بلوط و پادام و سنگ و رنگ و از آن مارمولک‌های قشنگ و مارهای موزی سر راه و از هزار چیز دیگری که اجداد شوریدهٔ من و تو هزاران سال با آنها در گیر بودند می‌گفتم. اگر اینجا بودی شاید پا در رکاب خیال می‌رفتم و دوتایی گردن‌های را قرق می‌کردیم و عشق را می‌گذاشتیم ترک مرکب و تا ایل بچنبد گرد از گردهٔ راه بر می‌کشیدیم و می‌رفتم نوک یک کوه و با دست ابرها را کتف می‌زدیم و زیر آفتاب درخشان خدا را با خاک آشتی می‌دادیم و سر سفرهٔ مهر او را به بوسه‌ای از لبان عشق دعوت می‌کردیم و آن وقت او برای تو می‌گفت که عشق سخاوت می‌خواهد و از چشم سخاوت همهٔ زنها ناهیدند و همهٔ مردها موندو و همهٔ رابطه‌ها عاشقانه و همهٔ هستی زیبا، اگر که تو بدانی و بخوانی، باوفا!

اگر که تو می‌دانستی و می‌خواستی، باوفا!  
و حالا ایل بی تو کوچک می‌کند و رود مارون بی تو سرازیر می‌شود و زردکوه دیوانه هیچ دیوانهٔ دیگری را پیدا نخواهد کرد که مثل تو دست در گردنش بگذارد و با او بخوابد و همهٔ دشت لالی را از بهار آستان کند و لاله‌های بی‌مثال بختیاری را از سینهٔ سنگ‌ها بزیاند و گل‌ها را در دشت‌های شبدر غرق کند و اسب‌ها آرام کند و خستگی را با چند پیاله آغوز گرم از تن بیرون آورد و آنوقت دم غروب روی بافه‌های علف با خدا ترد عشق ببازد و نعره برکشد که:  
اینک منم! انسان! جانوری از جانوران! درمیخته با آب و ابر و باد. با خونی سرخ در رگ و جانی سبز در تن و دلی عاشق در سینه. با میلی سترگ از برای بودن، نه در محاصرهٔ آهن و سیمان و روبروت، که در آغوش ابر و آب و علف. زبان لاسیتیک را نمی‌فهمم. از بوی آهن بیزارم. از غربت و از غرابی روزگار هراسانم. مرا بخود بگذارید. مرا به جهان مردهٔ آهن نبرید. مرا در جهان زندهٔ جانور باقی بگذارید. بگذارید تا در گوشه‌ای از این جهان، یادگاری از آدم طبیعت و از طبیعت آدمی باشم. بگذارید خودم باشم!

موندو! موندوی من!  
یاغی قشنگ من!

دلگیر نشو! من میدانم که تو خودت را نکشتی. زمانه تو را کشت. تو یک نفر نبودی. تو یک نسل هم نبودی. تو یک دوران بودی، یک دنیا بودی. دنیایی که از خیلی وقت پیش عمر آن بسر رسیده بود. دنیای سربیزی که کم‌کم در دودهای می‌عصر جدید و جدیدتر خفه شد. دنیایی که سرش به آهن کوید و پایش در سیمان گیر کرد و نفسش از بوی پول و پلاستیک بند آمد. انسان جهان از دست رفتهٔ تو را به حسرت نشسته است. تاریخ به نومیدی در جستجوی جهان توست، همانگونه که ستیغ‌های آسمان‌سای بختیاری به جستجوی تو هستند. همانگونه که دشت لالی و دختران گرمسیر سراغ تو را میگیرند.  
بیاد تو، توشمال‌های ایل ساز چپ خواهند زد و اسب‌های زین کرده، بی سوار به صف خواهند شد و صد عروس با هزار شاخهٔ ترگس و فای خود را به صفای تو سوگند خواهند خورد، باوفا!

امیرمبینی

## رفیق ماندنی

### انجام در سوئد به خاک سپرده شد

تعدادی از اعضای شورای مرکزی سازمان در این مراسم حضور یافتند و به رفیق ادای احترام کردند. رفیق بهزاد کربمی سخنگوی شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)، از سوی فدائیان با رفیق ماندنی تجدید پیمان نمود تا پیگیرانه برای تحقق اهداف شریف و انسانی او که همانا بهروزی و سعادت مردم ایران بود، مبارزه نمایند.  
در خلال مراسم سرودهای محلی لری، بختیاری و نعمانی که مورد علاقه ماندنی بود پخش می‌شد.  
احساس مشترک شرکت‌کنندگان در این مراسم این بود که رزم مشترک ما، آرزوهای پربار رفته رفقای جان باختهٔ ما را که همانا آزادی، عدالت اجتماعی و بهروزی مردم ستمدیده ایران است، تحقق‌پذیر سازد. □

روز جمعه ۱۴ ماه مه در ساعت ۱۱ صبح، مراسم آخرین وداع و خاکسپاری رفیق ماندنی در گورستان tim hannes در شهر مالمو برگزار شد. در این مراسم، خانواده، بستگان و شمار بسیاری از رفقا و دوستان رفیق ماندنی که از کشورهای مختلف گرد آمده بودند، به او احترام نمودند. با یکدیگر ابراز همدردی نمودند. بعداز ظهر همان روز در ساعت شش و نیم عصر، مراسم یادبود در محل خانهٔ مردم شهر مالمو با حضور خانواده و رفقای ماندنی برگزار شد. در این مراسم سخنرانی با بیانات و سرودها، یاد آن رفیق پرشور را گرامی داشتند، از صمیمیت، مردمی بودن و مبارزات او یاد کردند.  
از سوی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)، علاوه بر تعداد بسیاری از رفقا و هم‌زمان وی، □



# یگانگی علم

اسفندیار طبری

قسمت آخر

توضیح: متأسفانه بخش پایانی این مقاله برای انتشار در شماره قبل به موقع به دست ما نرسید و در نتیجه درج آخرین قسمت آن به این شماره نشریه موکول شد.

## ۴) تئوری سیستم

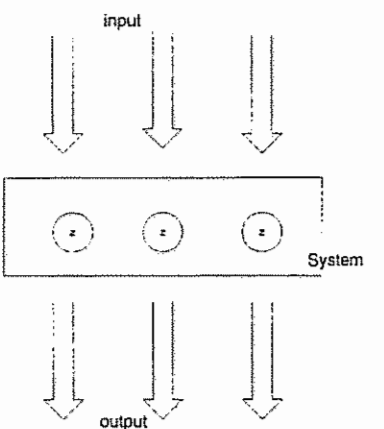
«سیستم» محور بسیاری از تفکرات فلسفی دوران جدید می‌باشد و بسیاری از تئوری‌های علمی نوین بر این اساس پرداخته شده‌اند. واژه سیستم ریشه یونانی دارد و تقریباً به مفهوم یک «دستگاه منظم» می‌باشد.

### ۱-۴) تمایز بین سیستم‌ها بطور کلی

روپول (Raphol) سه تصویر متفاوت از سیستم ارائه می‌دهد:

سیستم به مفهوم کارکردی:

این گونه سیستم همانند یک جعبه سیاه عمل می‌کند، بدین مفهوم که درآیند (Input)، آنچه که سیستم دریافت می‌کند، معادل برآیند (output)، آنچه سیستم بیرون می‌دهد، می‌باشد:



در اینجا Z برای بیان حالات مختلف درون سیستم نشانده شده است. ماشین بخار یا دماسنج مثال‌های بارزی از این گونه سیستم‌ها می‌باشند. (بطور کلی سیستم‌های تکنیکی و سبیرتیکی)

### سیستم به مفهوم ساختی:

چنین سیستمی از عناصر وابسته به یکدیگر تشکیل شده است، بطوری که ارسطو بخوبی توصیف می‌کند: «کل بیشتر از مجموع اجزاء است».

روابط بین عناصر، برای چنین سیستمی اهمیت فوق‌العاده‌ای دارد. برای مثال سیستمی متشکل از پنج عنصر را در نظر بگیریم که در مجموع  $(n-1) \times n = 4 \times 5 = 20$  روابط متفاوت بین این عناصر می‌تواند وجود داشته باشد. هر کدام از این روابط می‌توانند

## قرائت سوسپالیستی...

ادامه از صفحه ۹

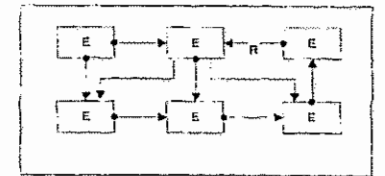
نظرگاه، حفظ نظام اسلامی از هر صلاحیتی بالاتر است و هر طریقه‌ای که به این هدف مودی شود، از نظر شرع نیز وجاهت دارد.

لذا با تقدم «مصلحت دولت» (که همان منافع ملی است) می‌توان به طور وسیعی در ساز و کار بازار دخالت کرد و به تعبیر امام خمینی «حکومت می‌تواند قراردادهای شرعی را که خود با مردم بسته است در موقعی که آن قرارداد مخالف مصالح کشور و اسلام باشد، یک جانبه لغو کند».

### مؤخره

مطابق آن چه گذشت، با تقریب به نسبت زیاد می‌توان توازی و تناظری میان دو نوع گونه‌شناسی نسبت عدالت و توسعه، از زاویه‌ای تجربی - تئوریک از یک سو و قرانات

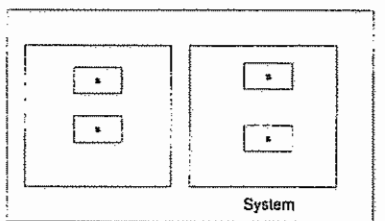
وجود داشته باشند یا وجود نداشته باشند و به این ترتیب ۲ به توان ۲۰ امکان مختلف برای رویارویی این روابط وجود خواهد داشت. این روابط مختلف می‌توانند باعث پیدایش میلیون‌ها سیستم جدید درون این سیستم باشند. چنین روند سیستم‌سازی در درون یک سیستم و از طریق روابط مختلف، «یک‌سازی» (Intergration) نامیده می‌شود.



در این شکل E برای عنصر و R برای رابطه‌ای بین عناصر نشانده شده است. مثال بارز برای یک سیستم ساختی، مجموعه افراد یک جامعه می‌باشد.

### سیستم به مفهوم طبقه‌ای:

چنین سیستمی از زیرسیستم‌های مختلفی تشکیل شده است، که به نوبه خود شامل سیستم‌های مختلف می‌باشند. به این ترتیب به سیستم طبقه‌ای و هیرارشی می‌رسیم، بطوری که بررسی این سیستم از طبقات بالا به طبقات پایین، ما را به «توضیح» جزئیات سیستم و بررسی سیستم از طبقات پایین به بالا به «فهم» آن سیستم می‌رساند.



در این تصویر S نشانگر «زیر سیستم» می‌باشد. تئوری ماتریالیسم تاریخی کارل مارکس، مثالی برای چنین سیستمی است.

### ۲-۴) درک سیستمی در تئوری علمی

در دوران معاصر به طور کلی چهار درک متفاوت از سیستم وجود دارد:

الف) درک کلی: بر تالانفی (Bertalanffy) سیستم را به شکل زیرین توصیف می‌کند: یک سیستم مجموعه‌ای از عناصر است که بین‌شان تاثیر متقابل حاکم است. مثلا سیستم ذرات اتمی، بر اساس این توصیف، برای شناخت یک سیستم نه تنها باید عناصر آن، بلکه روابط بین این عناصر را مورد بررسی قرار داد. از سوی دیگر یک سیستم صاحب کلیتی است، که خواص مشخصی را در بر می‌گیرد.

### ب) درک فرمان‌شناسی (cybernetics):

تئوری این نوع سیستم‌ها توسط «وینر» ریاضی‌دان آمریکایی ارائه شد. انگیزه اصلی پیدایش این تئوری، یافتن رابطه بین سیستم‌های اندام‌وار (organic) و سیستم‌های فنی است. بنا بر تئوری فرمان‌شناسی یا سبیرتیکی، روابط متقابل یک سیستم به یکدیگر وابسته هستند، بطوری که عملکرد یک عنصر درون این سیستم هدایت‌کننده عملکرد عنصر دیگر این سیستم می‌باشد. ماشین بخار مثال کهنی است برای چنین سیستمی: هر چه این ماشین سریع‌تر کار کند، اهرم تنظیم‌کننده، در نتیجه نیروی گریز از مرکز، بالاتر می‌رود و فشار بیشتری به اتاق بخار وارد می‌آورد. در نتیجه این فشار بخار، اهرم به پایین کشیده می‌شود و ماشین بخار آهسته‌تر می‌گردد.

### پ) درک ساختی - کارکردی: آورنده‌های این

تئوری ماکس ویر جامعه‌شناس آلمانی و تالکوت پارزون جامعه‌شناس آمریکایی می‌باشند. این تئوری، برخلاف تئوری سبیرتیکی، خود را صرفاً به جامعه انسانی محدود می‌کند. تئوری ساختی - کارکردی تلاش می‌کند جامعه انسانی را از طرفی بطور تشریحی (anatomic) پژوهش کند و به ساخت

آن پی ببرد و از سوی دیگر بطور پیکرشناسی (physiology) به کارکرد آن برسد.

تئوری خودآفرینی: تئوری اوتوپویزی یا خودآفرینی درک بسیار نوین و انقلابی از سیستم‌ها ارائه می‌دهد که محور بسیاری از بحث‌های جدید در تئوری شناخت و تئوری علمی است و به این دلیل در این جا بیشتر مورد بررسی قرار می‌گیرد.

بنیان‌گذاران این تئوری دو زیست‌شناس از کشور شیلی «ماتورانو» و «وارلا» می‌باشند. این دو پژوهشگر بر اساس داده‌های زیست‌شناسی‌شان به این نتیجه رسیدند، که یک سیستم طبیعی بطور خودآفرین عمل می‌کند، به عبارت دیگر چنین سیستمی از نظر کنشی یک سیستم بسته می‌باشد. بطور مثال سلول، یک سیستم خودآفرین است: چنین سلولی برای بقای خودش پیوسته عناصر مولکولی مورد نیاز خویش را تولید می‌کند و بدین وسیله سازمانش را برجا می‌ماند. چنین سیستم خودآفرینی، رابطه مستقیمی با محیط ندارد، بلکه صرفاً با شرایط دورنی خودش در رابطه متقابل است.

ماتورانا و وارلا با مشاهده فعالیت‌های مغز انسانی به این نتیجه رسیدند، که بسیاری از علائم و سیگنال‌های مغزی، هیچگونه ارتباطی با محیط زیست ندارند. چنین علائمی منعکس‌کننده پدیده‌های محیط زیست نیستند و بطور مستقل برای بقای سازمان و هویت فعالیت‌های فکری و مغزی بشر در کنش متقابل می‌باشند.

ماتورانا در کتاب مهم خود «زیست‌شناسی واقعیت» تلاش می‌کند، این داده‌های زیست‌شناسانه را به قلمرو تئوری شناخت بکشاند و به آن عمومیت ببخشد. به عقیده او روند شناخت یک روند خودآفریننده است که می‌تواند به یک شناخت علمی بیانجامد. بر اساس این خودآگاهی یک سیستم، اوتوپویزی یا خودآفرین است. برای چنین سیستمی کنش‌های درونی، اساس و شرط بقای این سیستم می‌باشد.

بطوریکه می‌بینیم تئوری ماتورانو و وارلا برخورد زیست‌شناسانه با تئوری شناخت است که به سیستم‌های زنده استقلال می‌دهد. اساس این تئوری آزمایشاتی هستند که بازگوکننده این استقلال می‌باشند. مثلا این که پیدایش رنگ در مغز ما نتیجه فعالیت‌های درونی مغز است و نه رابطه متقابل با محیط.

این بینش نوین از واقعیت در تئوری علمی، سازندگرای ریشه‌ای نام دارد. زیرا در این دیدگاه، واقعیت توسط ناظر بازسازی می‌شود و همان طور که خواهیم دید به دیدگاه‌های تست‌های در علم جامعه‌شناسی انجامیده است. دیدگاه اوتوپویزی یا خودآفرینی، مثل هر تئوری تازه دیگری، مورد انتقاد دانشمندان واقع‌گرا و تجربه‌گرا می‌باشد. به عقیده آنان، این تئوری تلاش در نفی واقعیت مادی دارد و بازگشتی است به ایده‌آلیسم ذهنی و این که علم تنها نتیجه فعالیت و بازسازی ذهنی است.

این انتقادات مورد تایید نخواهد بود، اگر درک خود را از مفاهیم ذهنیت و عینیت در چارچوب یک تئوری سیستم نوین تغییر دهیم. در اینجا به بررسی این انتقادات و نقطه‌نظرها نمی‌پردازیم و صرفاً به این نکته تاکید می‌شود که تئوری اوتوپویزی یا خودآفرینی، واقعیت مادی و تکامل تئوری علمی از راه تجربی رایج هیچ وجه منکر نیست بلکه به تحلیل دقیق آن می‌پردازد.

لومان جامعه‌شناس معاصر آلمانی با کاربرد تئوری ساختی - کارکردی پارزونز در تئوری خودآفرینی ماتورانو، راه تازه‌ای در تئوری سیستم‌های اجتماعی گشود. از آن‌جا که درک این تئوری در فهم پیش علمی معاصر می‌تواند مهم باشد، در بخش دیگر این نوشتار بطور مختصر و مفید به بررسی آن پرداخته می‌شود.

### ۵) رهیافت‌های تئوری علمی

پس از آشنایی با برخی از مهم‌ترین مفاهیم و شیوه‌های تئوری علمی، بار دیگر به طرح اساسی‌ترین پرسش تئوری علمی می‌پردازیم:

چگونگی پیدایش و تکامل یک تئوری علمی؟

در فلسفه علمی پاسخ‌های فراوانی به این پرسش داده شده، که هر پاسخ، در چارچوب یک مدل یا رهیافت که دربرگیرنده مجموعه‌ای از فرضیات و استدلال‌های منطقی است، قابل تصور است. در این بخش با مهم‌ترین این رهیافت‌ها آشنا خواهیم شد.

### ۱-۵) تجربه‌گرایی

بر اساس پیشش تجربه‌گرایانه، منشاء تمامی آگاهی‌ها تنها تجربه است. هر چیز که به فهم و آگاهی ما می‌رسد، در ابتدا از طریق حواس اولیه دریافت می‌شود. همانطور که در ارتباط با تئوری ابطال‌پذیری اشاره شد، چنین بینش تجربه‌گرایانه‌ای در پاسخ به پیدایش تئوری علمی از طریق استقراء یا ایندوکسیون دچار تناقض می‌شود. به همین دلیل بین تجربه‌گرایی ریشه‌ای و متعصب از سونی و تجربه‌گرایی ملایم و متعادل از سوی دیگر طیف بزرگی از تئوری‌های مختلف وجود دارد که بر اساس نقشی که برای تجربه در تئوری شناخت قائل هستند، طبقه‌بندی می‌شوند.

برای یک تجربه‌گرایی ریشه‌ای، که پوزیتیویست یا اثبات‌گرا نامیده می‌شود، شناخت واقعی تنها در چارچوب علم امکان‌پذیر است. نماینده مهم این مکتب کومته می‌باشد. برای او شناخت مثبت و مفید تنها شناختی است بر اساس تجربه، که به نوبه خود اساس علم می‌باشد.

پوزیتیویست منطقی که طبیعت‌گرا نامیده می‌شود، معتقد به تعبیر تجربی شناخت واقعیت از طریق درک غیرتجربی ریاضی و منطقی است و به تئوری به عنوان یک سیستم متشکل از اصول بدیهی و متعارف می‌نگرد. از این طریق نمایندگان این تئوری (فایگل، نوبرات، شلیک، هپل، کارناپ...) تلاش به مطلق‌سازی روش قیاس دارند، که در تئوری تجربه‌گرایی خود مساله بزرگی است، هر چند که مساله استقراء پابرجا می‌ماند.

### ۲-۵) تئوری انتقادی

در تئوری علمی سلسله‌ای از تئوری‌هایی موجود است، که بطور انتقادی به تئوری علمی می‌نگرند و آن را به زیر سوال می‌کشاند. ناگفته نماند که وجود این تئوری‌ها در تکامل پیش علمی و تئوری علمی نقش بسیار مهمی ایفا کرده و می‌کنند. مهم‌ترین نمایندگان این تئوری‌های انتقادی دو دانشمند آلمانی کوهن و فایریند می‌باشند.

کوهن تکامل علم و پیدایش تئوری‌های علمی را این گونه توصیف می‌کند: تکامل واقعی علم نتیجه تغییر و تحولی است بین دوره‌های ایستا و انقلاب‌های علمی. دوره‌های ایستای، دوره‌های علمی معمول هستند که تحت تاثیر یک الگوی همگانی بنام پارادیگما می‌باشند. چنین پارادیماتی همه دانشمندان را به پیوند می‌کشد. مثلا تئوری علمی نیوتنی فیزیک، یک پارادیم‌گرا در زمان خودش بود و نتیجتاً پژوهش‌های دانشمندان آن زمان در چارچوب این پارادیم‌گرا صورت می‌گرفت و امکان برخورد انتقادی با این پارادیم‌گرا وجود نداشت. یک تئوری در صورتی می‌تواند به عنوان یک پارادیم‌گرا شناخته شود، که بهتر از تئوری دیگر به نظر آید. چنین تئوری‌ها نیاز ندارد که تمام واقعیت را دربر بگیرد.

مثال ساده دیگر برای یک پارادیم‌گرا: «همه کلاغ‌ها سیاه هستند». اگر روزی کلاغ سفیدی مشاهده شود، این اصل دچار تناقض می‌شود، اما از آن‌جا که به عنوان یک پارادیم‌گرا پذیرفته شده است، این اصل طرد نمی‌شود، بلکه کلاغ سفید بعنوان کلاغی از نژاد دیگر شناخته می‌شود.

بر اساس تئوری پارادیم‌گرای کوهن، تکامل استقرانی علم، افسانه‌ای بیش نیست بلکه این تنها پارادیم‌گرا و تحول انقلابی از یک پارادیم‌گرا به پارادیم‌گرای دیگر است که موجب تکامل علمی است.

بر اساس این تئوری پارادیم‌گرا، فایریند به نتایج آنارشیستی در تئوری علمی می‌رسد: از نظر او اساسا روش علمی نباید وجود داشته باشد. علم راه خود را فارق از هر اجباری

۴. نوع تحقیقاتی که به مساله توسعه و نابرابری پرداخته‌اند، اولی را به عنوان متغیر وابسته و دومی را به عنوان متغیر مستقل فرض کرده‌اند و به دنبال این پاسخ بوده‌اند که آیا «عدالت بیشتر، رشد کم‌تر» قابل اثبات است یا «عدالت بیشتر، رشد بیشتر». به نظر می‌رسد می‌توان معادله را معکوس هم کرد و تئوريات توسعه اقتصادی را بر عدالت بررسی کرد (تقریباً مشابه رهیافت کوزنتس)

۵. اگر بپذیریم که می‌توان قرانتهای گوناگونی از اسلام ارائه داد که بتواند طیف رهیافت‌های اقتصادی را از چپ تا راست پوشاند، آن‌گاه این سوال مهم مطرح می‌شود که آیا این اساسا منسب به این مساله مهم اقتصادی دارد و به کلی لاتقصاست؟ و این که اسلام در کلان‌ترین وجه از ارزش‌هایی مانند عدالت دفاع می‌کند اما در مراتب پایین‌تر و اجرایی‌تر ساکت است؟

در روش، می‌یابند. از نظر فایریند، عقل و علم، اغلب راه‌های متفاوتی را طی می‌کنند. انسان همواره به دنبال تئوری‌هایی است که با تئوری‌ها و قوانین موجود هماهنگ باشند. او برای علم، شیوه کونترائندوکتیو یا ضداستقراء را پیشنهاد می‌کند. در این شیوه باید چنین پرسش‌هایی عنوان شود: آیا این شیوه «بی‌شیوه‌گی» بهتر از استقراء است؟ چه چیز ما را به پذیرش این تئوری می‌کشاند؟ فایریند به تاثیر قدرت‌های سیاسی و اقتصادی در پیشرفت علم توجه دارد و به شیوه‌ای رادیکال و ریشه‌ای معتقد است که تکامل علمی تحت تاثیر شدید این قدرت‌هاست.

### ۳-۵) سازندگرائی

سازندگرائی شامل همه تئوری‌هایی است که به نحوی به نقش ناظر در پیدایش و تکامل تئوری علمی توجه دارند. منظور از سازندگرائی این است که ناظر یا مشاهده‌گر، واقعیت را بازسازی می‌کند. در سازندگرائی، اشیاء و روش‌های علمی برخورد با اشیاء بعنوان «ساخته» نگریسته می‌شوند.

سازندگرائی تلاش می‌کند، با استفاده از آنالوژی (analogon) و رهیافت‌های علمی از یک جایگاه فراهنی با واقعیت برخورد و از این راه بر ذهنیت غلبه کند.

دسته‌ای از سازندگرایان نظیر لورنز تلاش بر آن دارند که تئوری سازندگرائی را با رهیافت‌های زبان‌شناسانه، منطقی و اخلاقی پایه‌ریزی کنند.

دسته‌ای دیگر از سازندگرایان با استفاده از تئوری تکامل داروین، تلاش بر آن دارند، که سیر تکامل علمی و تئوری‌های علمی را از این طریق توضیح دهند. بر اساس این تئوری تکاملی شناخت، پیدایش و تکامل تئوری علمی بر اساس اصول تکامل زیست‌شناسی داروینی عمل می‌کند، با این تفاوت که در پیشرفت علمی، برخلاف تکامل انواع، تنها یک تئوری امکان بقا خواهد داشت. بر این اساس صحت یک تئوری از طریق اصول پوپری ابطال‌پذیری و آزادی از هرگونه تناقض درونی و خارجی ممکن است. اگر چنین تئوری در فرضیات با نتایج دچار تناقض شود، فوراً مورد رد است. زیرا تناقض می‌تواند به نتایج دلخواهی و نه علمی بیانجامد. همان گونه که در بخش ابطال‌پذیری اشاره شد، یک تئوری علمی باید از مومن‌بار و توضیح‌مند باشد.

سازندگرایان ریشه‌ای به کاربرد بخش دیگری از علم زیست‌شناسی در تئوری شناخت در جهت یافتن رهیافت تئوری علمی اعتقاد دارند. در این نوع نگرش، شناخت، یک پدید زیست‌شناسانه است، که باید به آن از دیدگاه علم زیست‌شناسی برخورد شود. بنیانگذار چنین بینشی ماتورانو و وارلا می‌باشند که در بخش مربوط به سیستم خودآفرینی درباره آن سخن رفت. لومان، جامعه‌شناس معاصر، تئوری خودآفرینی ماتورانو را وارد جامعه‌شناسی کرد و به آن ابعاد تازه‌ای بخشید که فهم آن در این مختصر چندان آسان نیست.

بر اساس لومان، یک سیستم بعنوان دگرسانی بین محیط و سیستم (خودش) قابل فهم است. بطور مثال یک درخت را در نظر بگیریم:

ایسن واقعیت، که درخت نتیجه این است که این درخت مشاهده می‌شود نتیجه این است که این درخت یک «شکل» دارد. در نتیجه این شکل، این درخت از محیط پیرامونش متمایز می‌شود. به عبارت دیگر، در سیستم لومان، در ابتدا شکل و بعد اختلاف یا دگرسانی سرچشمه شناخت می‌باشد. بر اساس شکل درخت، نوع کنش که درخت در ناظر ایجاد می‌کند، مشخص می‌شود.

چنین سیستم مشاهده پدیده‌ها، سیستمی خودآفرین است، یعنی سیستم براساس واقعیت، به آفرینش کنش‌های بعدی مثلا دگرسانی می‌پردازد.

بر اساس چنین دیدگاهی، یک ارگان هیچ «رابطه شناختی» با محیط ندارد و این تنها از طریق مشاهده ممکن است. به همین دلیل این نوع سازندگرائی به عنوان ریشه‌ای و رادیکال شناخته می‌شود. پایان

۶. آیا پیش‌فرض کلی مثل تقدم حقوق طبیعی بر مقررات شرعی یا الویت مصالح دولت و منافع ملی بر قوانین فقهی، که دست برنامه‌ریزان را باز می‌گذارد، دقیقاً تفتیح شده‌اند و قائلین به آن‌ها، بر لوازم و توالی آن‌ها وقوف کامل داشته‌اند؟ این سوال از آن رو مهم است که مولانی مثل حنقده طبیعی یا منافع ملی دارای قدرت عرفی‌کننده قوی هستند و چه بسا سیماي فقه متعارف را به کلی دگرگون نمایند.

به هر تقدیر، پاسخ سوالات مطروحه که بعضاً بسیار فزاینده از تحقیق حاضر می‌رود، شرط ضرور برای پاسخ به این سوال است که شرح انور اسلام، چه نسبتی میان عدالت و توسعه قائل است؟ و اگر مقاله حاضر سروری هرچند گذرا به ادبیات مربوطه و حداکثر گونه‌شناسی عرضه کرده باشد، مقصد نگارنده آن برآورده نماید.



## گونه‌شناسی اقتصاد اسلامی و مکتب‌های اقتصادی قرائت سوسیالیستی با اسلام سازگارتر است

سعید حجاریان - فکر نو، شماره اول

مقاله زیر قسمتی از مقاله بلندی است به نام «قرائت سوسیالیستی با اسلام سازگارتر است». نویسنده که از اعضای برجسته جناح چپ حکومت است، پس از طرح و تعریف «سه رهیافت» اقتصادی جهان معاصر یعنی «رهیافت سرمایه‌داری»، «رهیافت مختلف» و «رهیافت سوسیالیستی» می‌کوشد که تفاسیر مختلف اسلام را بر این رهیافت‌ها منطبق ساخته و راهی آشتی‌جویانه بین یک «نظام اقتصادی اسلامی» با عدالت اجتماعی بگوید. هر چند نویسنده مدعی است که متون اسلامی با «قرائت سوسیالیستی» اقتصاد سازگارتر است، اما خواننده از خلال این کوشش‌ها درخواهد یافت مسلمانانی که می‌کوشند عدالت اجتماعی را پیشه سازند، با چه دشواری‌های عظیمی در مقابل با احکام و قوانین اسلام و شرع روبرو هستند.

علاقتمندان برای مطالعه کامل این مقاله و همچنین تفهیمی که بر آن نوشته شده، می‌توانند به مجله «فکر نو»، شماره اول مراجعه کنند.

### در جستجوی رهیافتی اسلامی

چنانکه از مباحث گذشته برمی‌آید می‌توان نظریاتی را که به نسبت میان دو مقوله عدالت و رشد پرداخته‌اند به روی پیوستاری قرار داد که در یک طرف آن نظریات تئوریک قرار دارد که اصل را بر حق مالکیت و مکانیسم عرضه و تقاضا قرار می‌دهند و عدالت را تنها در وجه مبادله‌ای و روشی آن مفهوم می‌دانند و معتقدند چنین عدالتی تنها در نظم خودجوشی که به واسطه رفتار آزادانه عناصر گوناگون در بازار پدید می‌آید قابل تحصیل است و اساساً توسعه را عبارت از اعاده تعادل به بازار و تعدیل ساختار اقتصادی در جهت حذف موانع عملکرد بازار می‌دانند. در قطب دیگر این پیوستار، نظریات سوسیالیستی محض قرار دارد که به مالکیت عمومی ابزار تولید و برنامهریزی متمرکز اقتصادی باور داشته و عدالت را در وجه توزیعی آن معنی می‌کنند و معتقدند وظیفه دولت است که با دخالت مستمر خود در عرصه اقتصاد از انباشت خصوصی سرمایه ممانعت کند. از نظر اینان توسعه درون‌زا، متوازن و پایدار تنها با قطع رابطه با جهان سرمایه‌داری و تکامل پایه مادی تولید و استقرار مناسبات تولیدی عادلانه میسر است. در میان دو قطب این پیوستار، چنانکه گفته شد، طیفی از نظریات وجود دارد که هر یک به درجاتی، اقتصاد مختلط را بازتاب می‌دهند.

گونه‌شناسی سه‌وجهی اقتصاد سرمایه‌داری، اقتصاد مختلط، اقتصاد سوسیالیستی را که تقسیم‌بندی متعارفی هم هست، می‌توان از طریق حصر عقلی به صورت دیگر هم بیان کرد. تا آنجا که به بیان نسبت میان کارآمدی اقتصادی (که شامل توانایی در امر توسعه هم می‌شود) و برابری اقتصادی (که مهمترین وجه عدالت است) مربوط می‌شود، با کمی دقت‌نظر به همان گونه‌شناسی سابق‌الذکر می‌رسیم. نهایت آن که می‌توان علی‌الاصول، مواضع سه مکتب اقتصادی اصلی را در خصوص رابطه کارآمدی و برابری به شرح زیر طبقه‌بندی نمود:

۱. جریان اصلی اقتصاد سرمایه‌داری قائل به رابطه‌ای معکوس و نوعی تراحم میان برابری و کارآمدی است، چرا که برابری باعث کاهش سرمایه‌گذاری و تضعیف انگیزه فعالیت می‌شود.

لیبرال‌های کلاسیک مانند جان لاک، ایجاد وضعی برابری را گامی جهت محدود کردن مالکیت که محرک هر نوع توسعه‌ای می‌شود، می‌دانستند و بسیاری از صاحب‌نظران (مانند فریدمن، نوزیک، پوپر و هایک) لازمه برابری‌سازی اقتصادی را سرکوب خشن اجتماعی و سیاسی می‌دانند.

از نظر آنان درآمد باید تابعی از ارزش اقتصادی کار هر فرد (که بازار آن را تعیین می‌کند) باشد و اگر تاثیر کسب مهارت را در عواید خود نبیند، مفت سوار شده و انگیزه‌ای برای ارتقا نخواهد داشت.

۲. طرفداران اقتصاد مختلط، رابطه خطی و معکوس میان برابری و کارآمدی را منکرند و معتقدند برابری اقتصادی تا حد معینی به کارآمدی می‌افزاید (یا لااقل در آن تغییر نمی‌دهد) و تنها در شرایطی که به تسطیح و یکنواخت‌سازی اقتصادی نزدیک می‌شویم، ایت بهره‌وری و کارآمدی خواهیم داشت. از نظر آنان، در شرایطی که دارایی‌ها به طور نابرابری تقسیم شده و عدای اساساً مالک هیچ چیز نیستند، لیبرالیسم اقتصادی به فاجعه انسانی می‌انجامد (کوهن، تاونی، رومر). از نظر آنان لیبرالیسم اقتصادی متضمن مضمون و مفهومی از مفهوم آزادی است. آزادی باید مضمون محتوا داشته باشد و تنها در حذف موانع از سر راه بازار (که مقوله‌ای است شکلی) منحصر نگردد. به این ترتیب نه تنها آزادی و برابری مسانعه‌الجمع نیستند، بلکه لازم و ملزوم یکدیگرند. از نظر اورژ و باری «ارزش کار هر فرد ذاتاً به درجه‌ای از هوش و استعداد وابستگی دارد اما این‌ها خود محصول شرایط محیطی هستند، شرایطی که فرد روی آن‌ها کنترلی ندارد و لذا اخلاقاً نباید این عوامل محیطی (که منجر به نابرابری فرصت‌ها می‌شوند) تأثیری در درآمدهای آنان داشته‌باشد.

۳. اقتصاددانان رادیکال برعکس گروه اول رابطه‌ای مستقیم و خطی میان دو مقوله برابری و کارآمدی برقرار می‌کنند و هر مکانیزمی را که مولد برابری است، مددکارایی اقتصادی تلقی می‌نمایند. از نظر آنان مناسبات تولید سرمایه‌دارانه مانع از تکامل نیروهای مولده شده و تنها در شرایط لیسو حق مالکیت و اجتماعی شدن مالکیت ابزار تولیدی، می‌توان شاهد شکوفایی اقتصادی بود.

از این نظر اگر کارآمدی را معادل تکامل نیروهای مولد بدانیم و برابری را مساوی با تعالی مناسبات تولیدی، آن‌گاه میان این دو مقوله رابطه‌ای دیالکتیکی و همواره رو به جلو وجود دارد.

با این مقدمات، سوال این است که آیا می‌توان به اسلامی رهیافتی را در خصوص نسبت میان عدالت و توسعه، نسبت داد؟ برای پاسخ به این سوال، چند مقدمه تمهیدی ضروری است.

۱. تا آنجا که به وجوه انتزاعی مفهوم «عدالت» برمی‌گردد، در میان خصوص و متون شرعی می‌توان شواهد فراوانی را در تحسین عدالت یافت، به خصوص این امر در مورد شیعه امامیه که به «عدلیه» هم موصوف شده‌اند، برجستگی خاصی دارد...

۲. می‌توان به فهرست مذکور، موارد دیگری هم افزود. البته مادام که در مقام بیان یک مفهوم تجریدی هستیم و سیمای مشخص آن آشکار نشده است چندان مناقشهای برانگیخته نمی‌شود و مثلاً انسان‌ها به صرافت طبع می‌توانند به حسن ذاتی عدل و قبح ذاتی ظلم گواهی بدهند. اما باید دید که اسلام اقتضای نوعی خاص از عدالت (مثلاً عدالت توزیعی یا مبادله‌ای) را دارد و در مقام تعین و تشخیص، چه سیمایی از عدالت را ترسیم می‌کند. چنان که از ظاهر آیات و روایات استفاده می‌شود، اسلام در خصوص مسأله مالکیت، فضون خواهی (تکاثر) و ایجاد قله‌های ثروت (کنز) را مردود می‌کند و در مورد چرخه اقتصادی نیز تداول و دست به دست شدن ثروت را در میان منزوی نخبگان اقتصادی جایز نمی‌شمارد... و درباره مصرف هم مردم را از اشراف و اسراف برهیزد می‌دارد، اما این که بتوان دست‌ورعمل‌های شرعی شخصی در این سه عرصه مهم اقتصاد (یعنی مالکیت، مبادله و مصرف) بر منبج عدالت و نصفت یافت، راه درازی در پیش داریم.

مرحوم شهید مطهری در مقام تدقیق (و به اصلاح عملیاتی کردن) مفهوم عدالت به چهار معنای انضمامی مستفاد از این واژه اشاره می‌کنند.

الف: موزون بودن، یعنی رعایت تناسب میان اجزا و اباض یک مجموعه هدف‌دار به گونه‌ای که آن مجموعه بتواند متعادل و پایدار بماند.

ب: تساوی و رفع تبعیض، عدالت در این معنا رعایت مساوات در زمینه استحقاق‌هاست و تبعیض به عنوان نقیض عدالت. فرق قائل شدن بین استحقاق‌های همسان است.

ج: رعایت حقوق، عدالت در این معنی به عادلانه بودن قوانین بشری ناظر است و ظلم در این جا به عنوان نقیض عدل، عبارت است از پایمال کردن حقوق و تجاوز و تصرف در حقوق دیگران.

د: رعایت استحقاق‌ها، این معنی از عدل که عمدتاً مربوط به عدالت تکوینی و از خصوصیات ذات باری است، در افاضه وجود و امتناع نکردن از افاضه و رحمت به آن‌چه امکان وجود یا کمال دارد، نمود می‌یابد.

در خصوص این گونه مفهوم‌بندی از نظر شهید مطهری ذکر چند نکته ضروری است. مورد اول، شرح و بسطی است از یک تعریف کهن از معنی عدالت که عبارت است از «وضع‌الشیء فی موضعه» و مورد دوم، به تعریف دیگر از عدالت راجع است و آن «اعطای کل ذی‌حق حقه» می‌باشد. مورد سوم، بیان حقوقی دو مورد گذشته و تعریف چهارم، ناظر به عدل الهی است که از بحث ما خارج است. پس مال سرمایه‌داری آن بزرگوار در تدقیق معنای عدالت به دو تعریف استاندارد پرمی‌گردد. «قرار دادن هر چیز در مقام درخور آن چیز» و «دادن حق هر صاحب حق». تعریف اول تعریفی صوری است، یعنی جز این نمی‌گردد که عدالت، هر چیز را سر جای خود نشانند و ایجاد نوعی نظم و موزنه نیت است، اما در خصوص محتوا و مضمون نظم ساکت است و این احتمال وجود دارد که این تعریف از فلسفه یونان اقتباس شده باشد.

فلسفه کهن یونان، پس از «قشربندی ساخت یافته» جامعه به سه گروه پیشه‌وران و افزارمندان، نظامیان و سپاهیان، اشراف و

درباریان، به تدریس نوعی سیاست پیکربندی‌شده می‌پردازد که در آن، این سه طایفه علی‌القدر مراتبهم وظایفی را در قبال کل سیستم به عهده می‌گیرند و هر یک در مراتب وجودی با یکدیگر تفاوت دارند (بعضی مس، بعضی نقره و بعضی طلا هستند) و کمال جامعه در آن است که اعضای هر گروه، قدر و مرتبه خود را بشناسند و در مرتبه و موقف خود بنشینند و از حدود تعیین شده فراتر نروند و عدالت (Dise) - دیسه) تنها در این شرایط محقق خواهد شد. به این ترتیب مشاهده می‌شود که تعریف «وضع‌الشیء فی موضعه» از آن‌جا که در قبال موضع افراد ساکت است، می‌تواند با یک نظام کاستی (که هر کاست در سلسله مراتب اجتماعی موضع مشخصی دارد) یا یک نظام سرمایه‌داری (که در آن میان طبقات مرزهای عبورناپذیری وجود دارد) یا هر نظام اقتصادی و سیاسی دیگری سازگار افتد. بیهوده نیست که پاردهای از مفسران، تحت‌تأثیر این تعریف از عدالت، از آیه «و کذلک فضلنا بعضکم علی بعض» نوعی سلسله مراتب اجتماعی متصّب را مراد کرده‌اند که در آن قشربندی‌هایی از قبیل زن، مرد - ذمی، مسلم - حر، عبه - وضع، شریف و... وجود دارد و هر نوع تحرک اجتماعی برای عبور از موضعی به موقتی دیگر را خلاف طبع و نقض قوانین محتوم الهی شمرده‌اند.

چنین تعریفی از عدالت درست در نقطه مقابل مفهوم جدید عدالت که توسط فلاسفه عصر روشنگری و پس از آن رواج یافت، قرار می‌گیرد. مثلاً مفهوم عدالت اجتماعی که اولین بار توسط یکی از پیشگامان لیبرالیسم یعنی جان لاک مطرح شد، هر نوع سلسله مراتب منبعت از شان و منزلت انتسابی را نفی کرده و پایه عدالت اجتماعی را بر انسان‌هایی آزاد و برابرین حقوق بنا نهاده است که توزیع عادلانه مواهب و ایجاد فرصت‌های مساوی برای رقابت میان آنان، نام عدالت اجتماعی به خود می‌گیرد. اما تعریف استاندارد دیگر از عدالت، «اعطای کل ذی‌حق حقه» نیز مانند تعریف اول شکرگرایانه است. چرا که مفهوم ذی‌حق را در بوته اجمال گذاشته و منشا ایجاد حق را معلوم نمی‌کند. باری پس از اثبات حق برای کسی، می‌توان عدالت را اعطا حق به مستحق دانست. اگر به تعبیر مولوی بپذیریم که: ظلم چوبد آب دادن خار را

عدل چوبد آب ده اشجار را

آن‌گاه اعطای کل ذی‌حق حقه، معنای نزدیکی با مقوله تخصیص منابع پیدا می‌کند و این خود اول ماجراست و بلافاصله این سوال مطرح می‌شود که چه مکانیزمی به گونه‌ای عادلانه (بهینه؟) به تخصیص منابع می‌پردازد؟ و آیا این نقش‌ر به عهده بازار است و (یا) توسط برنامه‌ریزی متمرکز باید به این مهم پرداخت؟ با این مقدمات و متناظر با گونه‌شناسی سه‌گانه‌ای که قبلاً کردیم، سه قرائت متفاوت دینی از مقررات مهمی مثل نحوه تخصیص منابع و حق مالکیت ارائه می‌کنیم تا راه برای پژوهش‌های تطبیقی و مقایسه‌ای گشوده شود.

قرائت اول: ظاهراً مذاق فقهای اسلام تمایل به مکانیسم قیمت‌ها برای تخصیص منابع دارد. استاد به منطوق روایاتی از این قبیل که «قیمت‌ها» از آسمان نازل می‌شوند، موجب شده است که نرخ‌گذاری (تسعیر) توسط دولت را جایز بشمارند و حتی در مواردی خاص که به دولت اجازه داده می‌شود محتکران را الزام به عرضه کالا می‌کند، اختیار تعیین نرخ کالا را از دولت سلب و «قیمت سوبیه» را مینا قرار می‌دهند.

همچنین اخذ مالیات برای باز توزیع درآمد (و نه مخارج جاری دولت) به عنوان اولیه جایز نیست و این تصور که بعضی گمان می‌کنند می‌توان به استاد آیاتی از قبیل «و فی أموالهم حق معلوم للسائل والمحرور» یا توسل به مالیات‌های شرعی و تبرعات و نذورات (که اصولاً امور عبادی‌اند) به الگوهای فقرزدایی آنگلوسا کسونی نزدیک شد، وجه معقولی ندارد.

یک پیش‌فرض کلامی در اندیشه فقهای متعارف وجود دارد که بر مبنای آن، عدالت را مضمّن و مستطوی در اجرای احکام شرع می‌پندارد و اساساً عدالت است شارع، مکانیزم علی‌حده برای ایجاد عدالت وضع نکرده است و لذا «عدالت» شاخصی نیست که از بیرون بتواند به سنجش این احکام بپردازد بلکه، عدالت وضعیتی است که به تبع اجرای احکام اولیه شرع حادث می‌شود.

این پیش‌فرض شواهد غریبی با مفروضات تئورسین‌های مکتب اطریش دارد که قبلاً در باره یکی از آن‌ها سخن گفتیم. بر مبنای همین

پیش‌فرض است که اصل در فقه اسلام قاعده «تسلیط» و «حرمت تصرف در مال غیر، به غیر استیذان وی» است و راه‌کارهایی از قبیل تعیین حداقل دستمزد، باز توزیع درآمد، ملی کردن، کنترل قیمت‌ها، انتقال ثروت و درآمد... که مکانیزم‌هایی جبرانی برای کاهش فشارهای ناشی از فرایند توسعه است، جهت شرعی ندارد. از این‌ها گذشته چون فقه اسلامی (و به خصوص فقه شیعه) عملاً یک دوره حقوق خصوصی و ناظر به مصلحت اشخاص حقیقی است و امر عمومی را که دایر بر مدار مصالح عامه است، هنوز به رسمیت نمی‌شناسد از این جهت، با اقتصاد کلاسیک قرابت و همخوانی بیشتری دارد.

قرائت دوم: برخی از اندیشمندان اسلامی معتقدند، می‌توان با پیش‌فرض‌های فلسفی و کلامی دیگری به مسأله پرداخت به گونه‌ای که راه برای مواسات و عدالت اجتماعی باز شود. مرحوم شهید مطهری پس از بحثی مستوفی در این خصوص می‌نویسد:

«نتیجه بزرگی که از این بحث می‌گیریم این است که بنا به نظر به اول که دستورهایی اسلامی را تابع حسن و قبح واقعی می‌داند و حق و عدالت را امری واقعی می‌شناسد که اسلام واقعی بودن این‌ها را به رسمیت شناخته است - ما می‌توانیم یک فلسفه اجتماعی اسلامی و یک رشته مبانی حقوقی اسلامی داشته باشیم و می‌توانیم بنشینیم حساب کنیم ببینیم اسلام چه مبانی حقوقی دارد؟ چه اصولی در این زمینه دارد، چه چیزی را مبنای ذی‌حق بودن می‌داند و بر طبق چه مبنایی قانون وضع کرده؟ و آن وقت می‌توانیم این‌ها را در بسیاری از موارد راهنمای خودمان قرار دهیم. ولی بر مبنای نظریه دوم - که قانون خدا را فوق عدل دانسته و معتقد است آن‌چه خداوند در این دستور می‌دهد حق و عدل است نه این که دین به آن‌چه حق و عدل است دستور می‌دهد - اسلام فلسفه اجتماعی ندارد و اصول و مبانی حقوقی ندارد بلکه منکر اصول و مبانی حقوقی است، تعدد محض حکمفرمات. برای ما از آن نظر که شیعه هستیم، اصل عدل احتیاج به اثبات ندارد زیرا این اصل، یکی از اصول اولیه و از ضروریات تشیع است. این جمله از قدیم معروف بوده که «العمل و التوصیه علویان و الجبر و التثبیه اویان»

یافتن مناط کلی احکام الهی و محض از فلسفه احکام (که یکی از آن‌ها عدالت است) تلاشی است که توسط معاصران صورت می‌گیرد تا بتوان در پرتو این اصول راهنما، دستگاه فقهی و حقوقی متناسب تری با شرایط زمانه و متکی بر اجتهاد پویا، تاسیس کرد. یکی از اندیشمندان در این باره می‌گوید:

«سوسیستکی استوار اصول اعتقادی با گرایش‌های فقهی و احکام دینی روشن است، زیرا دینی که عدل از اصول اعتقادی آن است و معتقد است که خدای متعال، عادل است نمی‌شود حکمی و قانونی در آن یافت شود که موجب گسترش ظلم باشد (مانند تکاثر و فقر)، بنابراین، مجتهد معتقد به اصل عدل نمی‌تواند به هنگام استنباط هر حکمی از احکام این از آن چه باعث تحقق یافتن عدالت است در اجتماع و موانع اجرای عدالت را برطرف می‌سازد، چشم می‌پوشد. پس چنین مجتهدی در فتوا دادن، ایستاری که ضد عدالت باشد و قسط را در میان مردم نابود سازد، نخواهد داشت. بدین گونه می‌نگریم که اعتقاد به اصل عدل در گرایش‌های فقهی و فتوایی تأثیری بزرگ خواهد داشت و چارچوب فتوا را تعیین می‌کند و این امر روشن است و از همین جاست که دو جنبه دین، یعنی جنبه اعتقادی (نظری) و جنبه احکامی (عملی) آن هماهنگ می‌گردد و یک پارچگی دین در عقیده (معارض - فقه اکبر) و احکام (فقه - فقه اصغر) عارض نمی‌پذیرد»

ملاحظه می‌شود که طرح بعضی پیش‌فرض‌های کلامی، می‌تواند مودی به رهیافتی فقهی شود که تبعیت تطبیق بیشتری با دیدگاه‌های اقتصادی مساوات‌جویانه که در بخش‌های پیشین بدان اشاره کردیم، دارد. پاردهای از این پیش‌فرض‌ها را از زبان شهید مطهری استقرار می‌کنیم:

«یگانه مرجع صلاحیتدار برای شناسایی حقوق واقعی انسان، کتاب پرارزش آفرینش است و این حقوق را قانون خلقت و آفرینش که مقدم بر قانون شرع است، قرار داده است.»

«از نظر قرآن کریم قبل از آن که بشر بتواند فعالیت کند و دست به کاری بشود و قبل از آن که دست‌ورهای دین به وسیله پیامبر به مردم اعلام بشود، یک نوع علاقه و ارتباط بین انسان‌ها مواب و خلقت است و این مواهب

متعلق به انسان و حق وی است...»

«افراد بشر - همه مثل هم - حق دارند از مواهب خلقت استفاده کنند، مثل هم حق دارند کار کنند. مثل هم حق دارند در مسابقه زندگی شرکت کنند. همه مثل هم حق دارند خود را نامزد هر یک از پست‌های اجتماعی بکنند و برای تحصیل و به دست آوردن آن از طریق مشروع کوشش کنند. همه مثل هم حق دارند استعداد‌های علمی و عملی خود را ظاهر کنند.»

این پیش‌فرض‌های کلامی که راه را برای پذیرش حقوق طبیعی و لوازم آن (که از مهم‌ترین آن‌ها عدالت اجتماعی است) باز می‌کند، مرحوم مطهری را به آن‌جا می‌رساند که به نظام اقتصادی منبعث از این پیش‌فرض‌ها، نام سوسیالیسم اخلاقی بدهد. ایشان در این باره می‌نویسند:

«در دنیای امروز گرایش به یک حالت حد وسط پیدا شده است، شاید به تقریب بتوان گفت در این زمینه در کنار دو دنیای کمونیسم و کاپیتالیسم، دنیای سومی در شرف تولد است که می‌توان آن را نوعی سوسیالیسم نامید، این گرایش تازه می‌خواهد آزادی افراد را محفوظ دارد و از این رو مالکیت خصوصی را در حد معقولی می‌پذیرد و هر مالکیتی را مساوی با استثمار نمی‌داند... به این ترتیب شعار این گرایش جدید این است که بیاید راهی اتخاذ کنیم تا بتوانیم جلو استثمار را به کلی بگیریم بدون این که شخصیت، اراده و آزادی افراد را لگدکوب کرده باشیم. کوشش کنیم انسان‌ها به حکم رفای انسانی، به حکم معنویت و شرافت روحی و درد انسان داشتن، خود مازاد مخارج خود را به برادران نیازمندان تقدیم کنند و [بدون] این که درآرایی‌شان را به زور از آن‌ها بگیریم و به دیگران بدهیم. این اندیشه که تعبیر غریبی آن سوسیالیسم اخلاقی است، چیزی است که اسلام همیشه در پی تحقق آن است اما برخلاف مکتب غربی، راه‌حل‌های عملی رسیدن به آن و نیز شیوه استقرار آن را در جامعه به دقت مشخص و معلوم کرده است.»

قرائت سوم: قرائت دیگری از دین را که می‌توان همراه با استلزاماتش برگزید، منطقی است که راه به دولت‌گرایی می‌برد و مصالح نظام اسلامی را مقدم بر عناوین فقهی می‌شمارد. از این دیدگاه چون حفظ نظام اسلامی، واجب واجبات است و از هر چیز که باعث وهن اسلام است باید پرهیز کرد، هر راه‌حل اقتصادی که به این هدف بیانجامد (ولو اقتصاد برنامهریزی متمرکز و مالکیت دولتی) حکم شرعی پیدا می‌کند.

حضرت امام خمینی در این خصوص می‌فرماید:

«آنچه در حفظ نظام اسلامی جمهوری اسلامی دخالت دارد که خلل یا ترک آن موجب اختلال نظام می‌شود و آن‌چه ضرورت دارد که ترک آن یا قلل آن مستلزم فساد است و آن‌چه فلل یا ترک آن مستلزم حرج است، پس از تشخیص موضوع به وسیله اکثریت وکلائی مجلس شورای اسلامی یا تصریح به موقت بودن آن، مادام که موضوع محقق است و پس از رفع موضوع خود به خود لغو می‌شود، مجازند در تصویب و اجرای آن».

ایشان در پاسخ به بعضی شبهات که توجه مصالح ملی بر عناوین اولیه شرعی را موجب تعطیل عقود شناخته شده در فقه تلقی می‌کردند، فرموده‌اند «آن‌چه گفته شده است که شارع مزارعه و مضاربه و امثال آن‌ها با این اختیارات از بین خواهد رفت، صریحاً عرض می‌کنم که فرض چنین باشد، این از اختیارات حکومت است»، «حکومت به معنای ولایت مطلقه‌ای است که از جانب خدا به نبی اکرم (ص) واگذار شده و همه احکام الهی است و بر جمیع احکام فرعیه اهمیت تقدم دارد.»

حضرت امام به هنگام تشکیل مجمع تشخیص مصلحت و در پاسخ به بعضی سوالات مطروحه از سوی اعضای شورای نگهبان می‌نویسند: «حضرات آقایان توجه داشته باشند که مصلحت نظام از امور مهمه‌ای است که گاهی غفلت از آن موجب شکست اسلام عزیز می‌شود... مصلحت نظام و مردم از امور مهمه‌ای است که مقاومت در مقابل آن ممکن است اسلام پاره‌نگان زمین را در زمان‌های دور و نزدیک زیر سوال برد.»

ایشان در باب اهمیت مصالح حکومتی و تعریضا به سخنان امام جمعه تهران می‌نویسند: «تعبیر به آنکه این‌جانب گفته‌ام حکومت در چارچوب احکام الهی دارای اختیارات است به کلی بر خلاف گفته‌های این‌جانب است. اگر اختیارات حکومت در چارچوب احکام فرعیه الهیه است باید عرض کنم حکومت الهیه و ولایت مطلقه مفضوه به نبی اسلامی (ص) یک پدیده بی‌معنی و محتوی باشد.»

بر مبنای مفروضات یاد شده و یا تقدم مصالح حکومت بر مصلحت دیگر، طبعاً راه برای تحدید مالکیت و دخالت در مکانیزم بازار باز می‌شود و دولت می‌تواند به گونه‌ای رادیکال به توزیع ثروت و درآمد بپردازد و حتی فرماسیون اقتصادی جدیدی را بیافریند. البته این بدان معنی نیست که چنین رهیافتی الزاماً به اقتصادی دولتی منجر می‌شود. بلکه از این

در بخشی از اطلاعیه پایانی آخرین پلنوم حزب دمکرات کردستان ایران که در ۲۴ اردیبهشت ماه سالجاری برگزار گردید، آمده است: «پلنوم عکس‌العمل پیمان ناتو را در رابطه با کشتار مردم مصیبت دیده کوزوو پدیده‌ای امیدوارکننده در مبارزه خلقهای تحت ستم توصیف کرد. زیرا این امر را سرآغازی برای خاتمه بخشیدن به این واقعیت تلخ ارزیابی نمود که صدها سال است که جامعه جهانی در برابر محنت و کشتار خلقهای تحت ستم با این بهانه که جزو مسائل داخلی کشورهاست، سکوت اختیار کرده است.» (نقل از اطلاعیه پایانی پلنوم کمیته مرکزی حزب دمکرات کردستان ایران)

در این اطلاعیه خیلی خوشیاورانه نسبت به دخالت ناتو در یوگسلاوی نگریسته شده است. آنها به این نتیجه‌گیری رسیده‌اند که گویا کشورهای شرکت‌کننده در این حمله هدفشان نجات مردم کوزوو از چنگال ارتش یوگسلاوی است. در جهان کمتر نیروی مترقی است که با دیدی انتقادی به این حرکت ناتو نگریسته باشد. جهان مترقی بر این اعتقاد است که راه حل مسائل و مشکلات قومی و ملیتی از راه‌های خشونت و جنگ غیر قابل حل است و بهترین راه همانا راه‌های دیپلماتیک و سیاسی برای حل این بحرانهای بشری است. هیچ‌کس عملیات ارتش میلسویچ را تأیید نمی‌کند و در اینکه ملت آلبانی‌زبان یوگسلاوی باید به حقوقشان برسند، شکی نیست. مسئله عمده در این است که نیروی نظامی ناتو برای چه هدفی وارد میدان جنگ شده است و آیا مسئله، ارتش یوگسلاوی و کوزوو است یا هدفهای دیگری

در پیش است؟ حقیقت این است که ناتو تنها به خاطر مردم آلبانی‌زبان نیست که این عملیات را راه انداخته، بلکه یکی از هدفهای آن و همانا آمریکا تلاش برای ادامه برقراری نظم نوین جهانی است. اگر دیروز کشورهای سرمایه‌داری پیشرفته و ناتو یک رقیب پر قدرت به نام پیمان ورشو را در برابر خود داشتند، امروز در جهان یک‌قطبی برقیب بوده و براحتی میتوانند در همه جا رژه بزنند. با وجود اینکه در حال حاضر جهان از دو قطبی

نجات مردمی را بهانه قرار دهد. کیست که نداند در این جهان پهناور همین هزینه جنگی اگر صرف کشورهای فقیر و در حال رشد شود، چه بار سنگینی از دوش آنان برداشته میشود.

(۲)

در حال حاضر بخش عمده کشورهای عضو ناتو با بحرانهای داخلی روبرو هستند که یا نمی‌خواهند آنها را حل کنند یا اینکه قادر به حل آنها نیستند. در آمریکا سایه‌پوشی‌ها و

## دوستان حقیقی ملل کدامند؟

علی‌اکبر

سلطه‌اش در مناطق مختلف جهان که با انجام آزمایش‌های پی‌درپی اتمی در اقیانوس آرام، این منطقه و ساکنان آن را در معرض آلودگی و تشعشعات اتمی قرار داده و به اعتراض ساکنین این جزایر کوچک که بخشی از آنها تحت سلطه فرانسه هستند، توجه نمی‌کند. ترکیه بعنوان یکی از اعضای ناتو، مردم کرد و دیگر اقلیتهای خود را به شدت‌ترین شیوه‌های فاشیستی سرکوب می‌کند. اکنون جهانیان از خود می‌پرسند، چرا ناتو برای نجات مردم کرد، که بیش از ۱۵ میلیون هستند.

عراق نتوانستند صریحاً کشتارهای شیمیایی در حلبچه را محکوم کنند. رژیم ایران از همان اوایل انقلاب برای مدتی از نیروهای کرد عراقی در جهت سرکوب مردم کرد ایران استفاده کرد. بخشی از نیروهای کرد ترکیه در خاک سوریه مستقر شده‌اند و این در حالی است که رژیم حافظ اسد همواره مردم کرد ترکیه را سرکوب می‌کند و به قرار اطلاع به مردم کرد سوریه حتی اوراق شناسائی هم داده نمی‌شود. این رژیم‌ها با سواستفاده از وضعیت وخیم مبارزه کرده‌های کشورهای همسایه خود، تلاش کرده‌اند از آنها بعنوان وسیله فشار در رقابتهای منطقه‌ای استفاده کنند. هدف از بیان این سخنان کوتاه این است که از رهبران حزب دمکرات کردستان ایران با توجه به این همه واقعیات تاریخی،

بیش از این انتظار می‌رود که این چنین خوشیاورانه نسبت به اقدام کشورهای خارجی در جهت کمک به ملتی بنگرند. کشورهایی که داعیه کمک به ملت‌های تحت ستم را دارند، اگر ریگی به کنش ندارند، ابتدا مسئله اقلیتهای ملی خود را حل، و سپس به رفع مشکلات دیگر ملل بپردازند.

رهبری حزب دمکرات کردستان ایران امکان دارد در تحلیل و ارزیابی‌اش به این نتیجه رسیده باشد که گویا با عملیات ناتو در کوزوو، مسئله ملت‌های تحت ستم در جهان دارد وارد سیر دیگری در جهت حل این معضل بشری می‌شود. اگر این فرضیه درست باشد، به آنها و تمامی کسانی که ناتو را ناجی می‌دانند به جرات

سرخوستان این کشور عملاً شهروندان درجه دوم به شمار می‌آیند و بیشترین آمار فقر و مشکلات اجتماعی در بین جمعیت سیاهپوست این کشور است. چرا سرخوستان که از ساکنان اولیه و قبل از مهاجرت سفیدپوستان هستند، بخش اعظمشان در فقر بسر می‌برند؟ اینویدها(اسکیموها) در حوزه آرتیک(گرویند، آلاسکا و شمال کانادا) در فقر و مشکلات اجتماعی زندگی می‌کنند. جالب این است که این حوزه زیر سیطره سه کشور دانمارک و کانادا و آمریکا، اعضای ناتو، بسر می‌برد. انگلیس با مشکل ایرلند شمالی و اسپانیا با ملت باسک مواجه است و فرانسه با کشورهای کوچک تحت

بودن خارج شده و نقش سازمان ملل باید هر چه بیشتر تقویت شود، پیمان ناتو با این عملیات عملاً سازمان ملل متحد را منزوی کرده و خود میدان‌دار شده است. برخی صاحب‌نظران بر این عقیده‌اند که ناتو می‌خواهد ضمن نشان دادن قدرت نظامی خود نقش پلیس بین‌المللی را بازی کند. ناتو با مداخله در امور داخلی یک کشور مستقل و بحران‌زده، در بمباران تاسیسات و راه‌ها و پل‌ها هر چه بیشتر این کشور را در عمق فاجعه غرق میکند، این در حالی است که هزینه هر روزه این بمباران‌ها سر به میلیون‌ها دلار می‌زند. وقتی آمریکا با هر بهانه‌ای می‌تواند به کشوری حمله کند، پس چه بهتر که یک داعیه

## کنگره ششم، سازمان ما، و موضعگیری این زمان

ملیحه محمدی

به قرن پایان یافته خودمان بنگریم. قرن ما زرادخانه تجربیات شکفت تاریخی است. این قرن با تحولات مهیب اجتماعی آغاز شد، و از همان ابتدای قرن، همه چیز حاکی از آن بود که رهبری جنبش ترقیخواهانه در تمامی اروپا به شمول روسیه با سوسیال‌دموکراسی است.

سوسیال‌دموکراسی جوان با زخم هنوز خون‌چکان کمون پاریس، شکستی که سرود باشکوه‌ترین پیروزی‌ها هنوز از یاد و خاطره آن بگوش می‌رسد. قرن با دلهره جنگ آغاز می‌شود. ژاپنی‌ها و روس‌ها به هم دندان تیز کرده‌اند. و «پلخانف» و «کاتایاما»ی ژاپنی در بین‌الملل سوسیالیستی بر روی هم آغوش گشوده‌اند. روسیه خشن‌ترین اشتغالگری را در لهستان برپا کرده است و نزدیکترین روابط میان سوسیال‌دموکرات‌های روسی و لهستانی برقرار است تا جایی که لنین، روزالوکومپورگ را از ذوب کردن مساله ملی لهستان در انقلاب روسیه برحذر می‌دارد. فرانسه و آلمان لقمه مراکش را از گلو می‌بیرون می‌کنند و «گد» و «ببل» رهبران سوسیال‌دموکراسی این دو کشور هم تلاش‌ها را برای وحدت جنبش سوسیالیستی متمرکز می‌کنند.

در آغاز این عصری که سوسیال‌دموکراسی مظهر وحدت اراده نوین بود و امپریالیست‌ها هر کجا که امکان داشت گلولی هم را می‌زدند، مهم‌ترین تنش‌ها در انترناسیونال دوم، دقیقاً بر سر نگاه به مساله قدرت سیاسی و چگونگی حضور مردم در این امر پیدا شده بود و دیگر نگاه به روند رشد سرمایه‌داری و جایگاه سوسیال‌دموکراسی در این روند. گرچه این‌ها با نام‌های دیگری طرح می‌شد و طراحان آن القاب گوناگونی می‌گرفتند.

«برنشتاین» یا در بافتی که از روند رو به گسترش سرمایه‌داری داشت و گشایش‌های دمکراتیکی که در جامعه اروپایی می‌دید، امکان اصلاحات را در جامعه سرمایه‌داری ممکن می‌دید و احزاب سوسیال‌دموکرات را به راه رفم و اصلاحات فرا می‌خواند و از همان جا لقب «رویزونیست» و «اپورتونیست» گرفت. او طبعاً از همان جا به نفی دیکتاتوری پرولتری رسید، امری که بعدها طرح آن آنهمه عوارض نداشت. اما سوسیال‌دموکراسی در کلیت خود هنوز با شدتی بیش از آن تحت تأثیر مارکس و ایده‌های او بود که این نظریه برای او در همان حزب SPD آلمان نیز چیزی بیش از انزوا بهار بی‌آورد. کائوتسکی نیز در آغاز منتقد او بود، اما او با احتیاط و دوراندیشی گفته بود: «حل مساله دیکتاتوری پرولتری را، ما با آرامش کامل خاطر می‌توانیم به آینده واگذار نماییم». پاسخی که لنین آن را در مقاله «... کائوتسکی مرتد» به طوفان نقد گرفت.

غرض اینجا دوره کردن تاریخ سوسیال‌دموکراسی نیست، بلکه اشاره‌ای به آغاز جدایی آن دو تفکری است که دست به عمل زد و ما امروز در مقابل نتایج آن ایده‌ها و احکام، به

این موضعگیری باید بر دو بستر سیاسی و ایدئولوژیک شکل بگیرد. یعنی یک بار بر بستر تعیین سیاست‌های مشخص ما در مقابل حاکمیت موجود ایران، شیوه کسب قدرت سیاسی در ایران و از آن‌جا تعیین نقش مردم در امر کسب قدرت سیاسی، و بار دیگر در عرصه تعیین موضع ما در ارتباط با «سرمایه‌داری»، این بار نه به مثابه یک سیستم مسلط سیاسی - اجتماعی، بلکه تنها به عنوان یک «شیوه تولید»، و در نهایت تعیین تکلیف ما در رابطه با حکم مارکسیستی - لنینیستی سلب مالکیت خصوصی بر وسایل تولید!

برای روشن شدن این تیرگی‌ها، ما باید به تعریف مشخصی از موجودیت خود به منزله یک حزب چپ دست پیدا کنیم. در این راه اولین مانع این است که رسم شده است، تا دادم بگویند چپ در تمامی جهان بحران دارد، چپ در تمامی جهان باید خود را بازتعریف کند! در حالیکه این بیان تمامی چپ‌ها واقعیت نیست و بیان این نکته نیست که، تنها آن بخشی از چپ مجبور به بازنگری و بازتعریف خود شده است، که نگاه او به مساله کسب قدرت سیاسی، نگاهی بازمانده از کمون پاریس، و برخاسته از «قدرت توده‌ها» و آماج او تشکیل «دیکتاتوری پرولتری» بود به منظور سلب قطعی مالکیت خصوصی بر وسایل تولید.

اما بخش دیگری از چپ نیز موجود هست که علی‌رغم اشتباهات، تخلفات و حتی انحرافات منطقی خود از سوسیال‌دموکراسی، در مجموعه تاریخ راه به رشد و بهبود برده است، و نیازی به دگرگونی در «بنیاد» تفکر خود را ندارد. و این چپی است که امروز در بخش‌های بزرگی از جهان، ارزش‌های پایدار سوسیالیستی را مادیت بخشیده و در قدرت سهیم است. این چپ تاریخی قدیمی‌تر از مارکسیسم انقلابی دارد اما چنان بود که بلافاصله پس از تشکیل «اتحاد کمونیستی» در ۱۸۴۷ و چند ماه بعد، با انتشار مانیفست سوسیالیستی که مارکس و لنین در آن دیکتاتوری پرولتری را به ماتریالیسم هنوز متافیزیکی فویرباخ به شگفتی برکنشیده بود، مهر خود را بر تمامی جهان باردار از متانت انقلاب انگلستان و شور انقلاب فرانسه، زد. مارکس بیش از هر چیز به فلسفه و اقتصاد پرداخت و کمتر به دولت و اجتماع، اما بی‌شک هم او بود که به صراحت صحبت از نه تنها قبضه ماشین دولتی توسط پرولتاریا، بلکه درهم شکستن آن کرد. و سوسیال‌دموکراسی به سرعت راه رهبر زنده و دانشمند خود را گرفت. «اتحادیه کتل کارگری» لاسال در آلمان منزوی شد و «دورینگ» رانگلر بر جای خود نشاند و انترناسیونال اول به زعامت مارکس و انگلس سر برداشت. اما شکست کمون پاریس، زمینه‌های تفرق در انترناسیونال اول را نه تنها بد لحاظ سازمانی، بلکه بد لحاظ نظری هم فراهم آورد. قرن نوزدهم در پایان خود جواندهای این جدایی را به قرن ما آورد.

## واقعیت قضیه...

ادامه از صفحه ۱۲

رسیدن به هدف از قبل مهیا گردیده‌اند بطوریکه هر زمان که ناتو اراده کند می‌تواند بدون نیاز به برگه عبور ویژه‌ای از زمین و آسمان کشورهای مجارستان، بلغارستان، رومانی، لهستان و جمهوری چک نیروهای خود را برای حمله به یوگسلاوی عبور دهد. چیدن پروپال روسیه که از پس از فروپاشی اتحاد شوروی آغاز گردیده و با عضوگیری اعضا سابق پیمان ورشو وارد مرحله جدیدی گردید باید همچنان مداوم باشد. با پیمان گشتن سیاست امنیتی و خارجی ناشی از قرارداد پتسدام (آلمان) که بازتاب موقعیت پس از سقوط آلمان فاشیستی بود، روسیه در موقعیتی قرار گرفته که می‌بایستی هرچه زودتر برای کاهش مشکلات روزافزون امنیتی خود استراتژی امنیتی جدیدی را جایگزین استراتژی پیشین خود کند. اروپای شرقی در راه تبدیل شدن به مارشکاد نیروهای نظامی هم‌چو در پیرامون روسیه است. از شمال نیز نژوز از سال‌ها قبل به این سو چون پیکان تیز ناتو در مقابل روسیه قرار داشته است.

جهان با سروری آمریکا هر چه بیشتر مهیا گردد. در همین راستا است که پیش‌نویس جدیدی برای ناتو نوشته می‌شود و وظایف و نقش به مراتب بیشتری برای آن در نظر گرفته می‌شود. بر اساس پیمان نامه پیشین، ناتو به ظاهر یک پیمان دفاعی خوانده می‌شد. در پیش‌نویس پیمان‌نامه جدید ناتو پیمانی سیاسی - نظامی مداخله گر تصویف گردیده است. با قائل شدن حق دخالت برای ناتو، ناتو می‌تواند از این پس برای پیشبرد مقاصد خود بخصوص زمانی که موضوع اهمیت داشته باشد در امور کشورهای دخالت کند. استراتژی جدید ناتو را بایستی مرتبط با جهانی‌شدن اقتصاد و فشار برای تحمیل قراردادهای (MAI) به حساب آورد. مفهوم گلوبال شدن در عصر ما یعنی پذیرش سطره کسرن‌های تحت حمایت ابرقدرت آمریکا. هدف آن است که پیرویه جهانی شدن نه تنها عرصه اقتصاد بلکه عرصه نظامی را نیز شامل گردد. پذیرش این روند که اروپا نیز در آن نقش مهمی دارد یعنی پذیرش خطر جنگ و تعدیل رو به تزايد صلح جهانی.

### ناتو جنگ می‌خواست

تاکتیک ناتو در مذاکرات سیاسی پیش از تهاجم نظامی کارشکنی در پیشرفت مذاکرات بود. رهبران ناتو بخصوص آمریکا بطور آگاهانه آنقدر سطح درخواست‌های خود را بالا بردند و آنقدر شرط پشت شرط و درخواست پشت درخواست در مقابل یوگسلاوی قرار دادند که سرانجام پذیرش آنها برای یوگسلاوی نامقدور گردید. سران ناتو بخصوص آمریکا هم‌زمان با ادامه مذاکرات وارد مذاکرات مستقیم با رهبران گروه جدایی طلب اوچکا گردیدند و ضمن تأیید درخواست‌های این گروه کوشیدند از این گروه بعنوان ابزار فشار بر یوگسلاوی استفاده کنند. هدف آمریکا جنگ بود. آنها بخوبی می‌دانستند که پذیرش درخواست‌های غیر معقولشان برای بلگراد نامقدور است. اعزاز نماینده ویژه آمریکا در واپسین روزهای قبل از حمله را چیزی جز ریاکاری تبلیغاتی نام نمی‌توان نهاد.

### برنده واقعی جنگ

برندگان واقعی این جنگ کسرن‌های نظامی و نفتی هستند. هم زمان با تصویب افزایش بودجه نظامی آمریکا، در کشور ما نیز جنگ‌طلبان، خواهان

نوعی و در زمانی ایستاده‌ایم که باید قادر باشیم مسیر اصلی حرکت خود را تعیین کنیم. نگاه ما به مساله کسب قدرت سیاسی و چگونگی حضور مردم در این پدیده باید روشن شود. آیا قدرت سیاسی را با قیام «توده‌ها» باید بدست آورد یا نه، از طریق مبارزه حزبی میان احزابی که تمایلات و اراده آگاهانه مردم را «نمایندگی دمکراتیک» می‌کنند؟ اگر حکم اول پاسخ این پرسش است، ما یک حزب انقلابی هستیم و استراتژی ما بر سرنگونی استوار می‌شود. و اگر پاسخ دوم جواب پرسش ماست، ما یک حزب اصلاح طلب، رفرمیست هستیم و تا زمان زیادی نمی‌توان چنین پرسش خطیری را در مقابل خودمان قرار می‌دهد. اما در آن واقع بی‌جواب گذاشت. چرا که یک حزب سیاسی برای برنامه عمل خود احتیاج به تدارک دارد و تدارک بر اساس استراتژی و هدف معین می‌شود. یعنی برای سرنگونی ناتو قیام را تدارک کرد و برای اصلاحات و رفرم باید نهادها و روندهای آن را تدارک دید و هرگز نمی‌تواند در امر نقیض یکدیگر را با هم در برنامه عمل گذاشت، مگر این که به هیچ یک از آن‌ها جز در شعار نپردازیم.

سازمان ما پیش از آن میزانی که قابل چشم‌پوشی باشد، امر تعیین و تعیین برنامه عمل خود را و در اصل، تعیین هویت خود را به عقب انداخته است. این درست است که ما حتی اگر نخواستیم و حتی اگر نتوانیم، چرخه تاریخ ما را در جای واقعی خودمان قرار می‌دهد. اما در آن صورت فقط به عنوان معلول و موجود شرایط تاریخی و نه به عنوان عامل و موجد آن. و به این ترتیب توان بالقوه حزب و سازمانمان را به خدمت تغییر و تحول مثبت شرایط موجود نگرته‌ایم و به سترون شدن و صلبی شدن اندیشه‌های کهن موجود در سازمان یاری دادیم.

لنین با آن‌که «لاسال» را اپورتونیست می‌شناسد و «اتحادیه کتل کارگری» او را در برابر رشد مارکسیسم انقلابی محکوم به شکست می‌داند، اما در سرآغاز پیشگفتار «چه باید کرد» قسمتی از نامه او به مارکس را به تأیید آورده است: «مبارزه درونی حزب به حزب نیرو و توان زندگی می‌بخشد، بزرگ‌ترین گواه ناتوانی حزب، موضع‌گیری مبهم آن و سترونی خطوط حزبی دقیق و روشن آن است». واقعیت این است و باز باید گفت که سازمان ما بیش از آنکه تاریخ طولانی حیات او و تحولات تند و پیاپی مبین به او اجازه دهد، در روشن کردن و مرزبندی خطوط فکری و احکام نظری و ناگزیر برنامه عمل خود تعلل ورزیده است. باشد که در کنگره ششم، اگر چه به گفته رفیق نگهبان، سیاست‌گذاران انتخاب گردند، اما سیاست‌گذارانی که قبل از موعد انتخاب، سیاست‌های مشخص خود را و یا سیاست‌های مورد حمایت خود را اعلام کرده باشند. ☐ ماه مه ۹۹

می‌توان گفت که دارند دچار یک اشتباه سیاسی و تاریخی میشوند. چرا، چون بعنوان مثال مردم کرد در دوران شیخ محمود چوب انگلیسیها را خوردند و در زمان رهبری ملامصلطی بارزانی، چوب عهدشکنی محمدرضا پهلوی و حکام وقت ایران در حق جنبش کرد عراق را، در زمان جنگ ایران و عراق، نیروهای سیاسی، نظامی کرد ایران مجبور به استقرار در خاک عراق و نیروهای کرد عراقی در خاک ایران شدند که هر دو کشور سرکوب‌گر مردم کرد کشورشان هستند. نیروهای کرد ایران مستقر در خاک عراق نتوانستند صریحاً کشتارهای شیمیایی در حلبچه را محکوم کنند. رژیم ایران از همان اوایل انقلاب برای مدتی از نیروهای کرد عراقی در جهت سرکوب مردم کرد ایران استفاده کرد. بخشی از نیروهای کرد ترکیه در خاک سوریه مستقر شده‌اند و این در حالی است که رژیم حافظ اسد همواره مردم کرد ترکیه را سرکوب می‌کند و به قرار اطلاع به مردم کرد سوریه حتی اوراق شناسائی هم داده نمی‌شود. این رژیم‌ها با سواستفاده از وضعیت وخیم مبارزه کرده‌های کشورهای همسایه خود، تلاش کرده‌اند از آنها بعنوان وسیله فشار در رقابتهای منطقه‌ای استفاده کنند. هدف از بیان این سخنان کوتاه این است که از رهبران حزب دمکرات کردستان ایران با توجه به این همه واقعیات تاریخی،

بیش از این انتظار می‌رود که این چنین خوشیاورانه نسبت به اقدام کشورهای خارجی در جهت کمک به ملتی بنگرند. کشورهایی که داعیه کمک به ملت‌های تحت ستم را دارند، اگر ریگی به کنش ندارند، ابتدا مسئله اقلیتهای ملی خود را حل، و سپس به رفع مشکلات دیگر ملل بپردازند.

مدرنیزه کردن نیروهای نظامی گردیدند.

### نقش سوسیال‌دموکرات‌ها

قبل از جنگ جهانی اول و قبل از قبضه قدرت بوسیله هیتر سوسیال‌دموکرات‌ها نقش منفی سرنوشت‌سازی ایفا کردند. در حال حاضر نیز احزاب بورژوازی جنگ‌طلب گفته‌ها و شعارهای سوسیال‌دموکرات‌ها را زینت‌بخش درخواست‌های جنگ‌طلبانه خود می‌کنند. در حالیکه اهداف واقعی تهاجم ناتو پرده‌پوشی می‌شود، تهاجم ناتو با شعار دخالت برای اهداف انسانی و حقوق بشر بوسیله سوسیال‌دموکرات‌ها توجیه می‌شود. کارزار تبلیغاتی عظیمی برای قلیل نشان‌دادن تعداد و مخالفین حمله ناتو و بدنام کردن آنها به راه انداخته شده است. به مخالفین جنگ به ناسحق انگ طرفداری از میلسویچ زده می‌شود.

### کنار نهادن سازمان ملل

آمریکا و متحدین او در ناتو دیگر اعتقادی به مرجعیت و داوری سازمان ملل ندارند. سازمان ملل از نظر آنان درخور و بساب روز نیست. درخواست‌های متعددی که از چوانب مختلف برای آتش‌بس و یافتن راه حل صلح‌آمیز صورت می‌گیرد بوسیله ناتو و آمریکا بی‌پاسخ می‌مانند. ناتو خواهان تسلیم و اشغال بلگراد است. این منقلب آمریکا ممکن است جهان را به سوی جنگ جهانی دیگری بکشاند. کسرن‌های بزرگ آمریکا و در راس آنان کسرن‌های صنعتی نظامی که کنترل واقعی قدرت در آمریکا را در دست دارند می‌کوشند با استفاده از امکانات سیاسی و نظامی خود در سطره و کنترل خود بر بازارها و دسترسی به مواد خام ارزان، از جمله دسترس به نفت را برقرار نگه داشته و آنرا توسعه دهند.

طبقه حاکمه آلمان که به اروپای شرقی نظر دارند می‌کوشند تا با استفاده از شرایط، رهبری خود بر بازار مشترک اروپا را تضمین و تأمین کنند. طبق صورتی که در سال ۹۲ بوسیله ارتش آلمان از هدف سیاست دفاعی آلمان ارائه و ترمیم گردیده، منافع و علاقه کشور آلمان یا صیانت از تجارت آزاد جهانی و تضمین دسترسی آزاد و بی‌مانع به بازارها و مواد خام در اقصی نقاط جهان مرتبط دانسته شده و بر آن تأکید شده است.

مشکلی که حزب سوسیال‌دموکرات و رهبران آن با آن مواجه‌اند این است که به دلیل توسعه‌طلبی سستی آلمان و سابقه‌ای که از دوران رژیم فاشیستی در اذهان اروپائیان به جای مانده به رهبران آلمان اجازه نمی‌دهد که آنان آشکار و صریح پرچم توسعه‌طلبی نوین آلمان را در قالب رهبری بازار مشترک بدوش گرفته و حمل کنند. در راستای مشروع جلوه دادن عملیات جنگی از کلیه امکانات از جمله از تبلیغات ضد فاشیستی بطور وسیعی استفاده می‌شود تا بوسیله آن، آن دسته از چپ‌های سابق و احمق‌های امروز را نیز با استفاده از این نوع تبلیغات خام و سودمند نمایند. نیروهای دست راستی نیازی به پنهان‌کردن اهداف اقتصادی و سیاسی خود نمی‌بینند. شش سده قبل از آغاز تهاجمات نشریه «Handelsblatt» نوشت: افق روشنی برای آینده سرمایه‌گذاری در اروپای شرقی و مرکزی بسیار روشن می‌شود. پرنسپ‌های ناظر بر امر سرمایه‌گذاری در اروپای شرقی مشابه آمریکای جنوبی است. از این رو سرمایه‌گذاری در اروپای شرقی به دلیل مجموعه‌های از شرایط از جمله کارگر ارزان و عدم محدودیت‌های گمرکی برای ورود کالاها و خارجی موقعیت ایده‌آلی را در اختیار سرمایه‌گذار خارجی فراهم آورده است. **برادران: صادق کارگر**



رفقای گرامی، در شماره ۲۰۵ مورخ ۲۵ فروردین «کار»، در صفحه با خوانندگان زیر عنوان «دو صد گفته چون نیم کردار نیست» از جانب رفقا عباس - بهروز از هلند، طرحی پیشنهاد شده بود که مرابه نوشتن این نامه واداشت. بحث در باره عوامل دوری حزب و سازمان را که مجال بیشتری می‌طلبد، اگر عمر و فاکرد، به بعد موکول می‌کنم. اما اشاره‌ای کوتاه به چند نکته ضروری به نظر می‌رسد.

این رفقا بدستی نوشته‌اند که یکی از دلایل طرح این بحث، رخدادهایی سال گذشته کشورمان و تشابه آن با سال‌های ۱۳۳۰ در دوران دولت دکتر مصدق است. نویسنده این نامه که خود در سال‌های ۳۰ و ۳۱ فعالین حزب توده ایران بود، شاهد و ناظر مشی چپ‌روانه حزب در حمله به دکتر مصدق و جبهه ملی تا مقطع ۳۰ تیر سال ۳۱ و پس از آن با درک واقعیات و تغییر سیاست حزب، در جهت حمایت از دولت دکتر مصدق تا کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ بوده است. اسناد و مدارک منشور از جانب حزب در این رابطه درس تاریخی و تجریبه گرانبهائی است که هرگز نباید آن را فراموش کرد.

امروز همگان اذعان دارند که جنبش مردم در دوم خرداد بهرآب عمیق‌تر و گسترده‌تر و سرنوشت‌سازتر از مبارزات سیاسی - اجتماعی سال‌های ۱۳۳۰ می‌باشد. می‌دانیم احزاب و سازمان‌های چپ در خارج از کشور با بررسی و تحلیل‌های نادرست از زمان شروع کارزار انتخابات ریاست جمهوری اولین گام خطای بزرگ سیاسی را با اتخاذ تاکتیک انفعال و تحریم انتخابات برداشتند. عدم شناخت واقعیات جامعه امروز

### تا در قفس بال و پر خویش اسیر است

### بیگانه پرواز بود مرغ هوایی

#### الف. اشرف

سایه

سوال رفته رفته بود. می‌دانیم که در واکنش به پیام دوم خرداد، اعلامیه‌های فراوانی صادر شد. مضمون اساسی اعلامیه‌های

چپ، اگر با کمی دقت بررسی شود، در حقیقت پذیرش ضمنی خطای تحریم بود. پس از گذشت قریب یک سال، برخی احزاب از پذیرش ضمنی خطا قناتر نرفتند. دو سال گذشت و هنوز پیام به درستی درک نشد.

رفقای سازمان فدائیان (اکثریت) اما با درک درست و دقیق واقعیات عینی در کنگره ۱۹۹ «با محملی چون انتخابات ریاست جمهوری عرصه تجلی آراء و جویانگاه اراده ملی گردید» تکرار همان خطاها و ارزیابی‌های فاجعه‌آفرینی است که از سوی رهبری حزب توده ایران تا مقطع ۳۰ تیر سال ۳۱ در برابر جبهه ملی اتخاذ شده بود.

صدای رعده‌آسای گام‌های میلیون‌ها انسان آگاه که در دوم خرداد عملاً به صحنه مبارزه وارد شدند به تحلیل‌گران جدا از توده‌ها در خارج از کشور پیام داد که از خواب بیدار شوید. پیام داد که تحریم یعنی در جبهه ارتجاع طالبانی قرار گرفتن، یعنی از مبارزه با امکانات موجود دست کشیدن. آشکارا پیام داد که انفعال و تحریم را نمی‌پذیریم، در انتخابات شرکت می‌کنیم. برآستی که اپوزیسیون خارج بویژه اعتبار چپ، زیر

چون جلال افشار گذاشت که نظرات خود و دوستانش را در معرض داوری همگان قرار دهد. با تاسف بسیار شدید مشاهده می‌کنیم که «نامه مردم» با این روش بیگانه است. هیچ نامه‌ای را که «مردم» یعنی خوانندگان بنویسند چاپ نمی‌کنند. وقتی کسی از هر طریقی نامه‌ای ارسال می‌دارد، نمی‌دانند که آیا نامه‌اش به مقصد رسیده است یا نه. آیا نامه‌اش را خوانده‌اند و یا در سبد انداخته‌اند. بگفته زنده‌یاد مختاری «فرهنگ تک صدایی» حاکم بر نامه مردم است. البته می‌توان هر روز نامه و یا مطلبی نوشت و ارسال داشت، اما پڑواکی ندارد. در این صورت برای هر کس این سوال پیش می‌آید که آیا آزادی بیان و اندیشه یکسویه است؟ در چنین فضایی است که من هم مانند رفقا عباس - بهروز به جای این که نامه‌ام را برای نامه مردم ارسال دارم، برای «کار» می‌فرستم. قابل درک است که اگر بفرض «کار» هم بی‌توجه بماند، ناچار به دیگران مراجعه خواهد شد. من به وظیفه انسانی‌ام عمل می‌کنم، چه پاک از این که اتهام و ناسزا نثارم کنند.

بنابر این به رفقای گرامی «نامه مردم» پیشنهاد می‌شود صفحه گفتگو و انتشار نظرات و انتقادات سازنده را بگشایند، اجازه دهند اعضا، هواداران و دوستان حزب سخن بگویند. اجازه دهند خرد جمعی بمعنی واقعی و حقیقی‌اش حاکم باشد. توجه نمایند که در عصر اینترنت، نمی‌توان تمام درها و حتی پنجره‌ها را بست.

عاشقان را بگذارید بنانند همه / مصلحت نیست که این زمره خاموش کنید

بسیاری از مردم با شک و تردید در بعضی از مسائل گذشته سازمان می‌نگرند و بعضی از سازمان‌ها در رادیسوها و رسانه‌هایشان برخورد تنیدی با گذشته سازمان می‌کنند و بخشی از مردم غافل از یکسری مسائل دچار اشتباه می‌شوند و مرز حقیقت و سوء را تشخیص نمی‌دهند. بیایند دوستان یک بار هم که شده در صفحات کار به این مسائل بپردازید که دیگر بحثی نباشد که سازمان با گذشته خود برخورد نکرده است.

رفیق گرامی! سازمان ما هم در پلنوم وسیع فروردین ماه سال ۶۵ هم در نخستین کنگره خود و هم در مقالات بسیاری که از سوی صاحب نظران سازمان نوشته شده است، خط مشی گذشته خود

### سوسیالیسم فقط یک نام نیست!

#### بهروز از هلند

می‌شود، نمونه بارز آن لافوتن در آلمان بود. بخش دیگری از رهبران سازمان از این هم عقب‌تر هستند و خود را بیشتر به موضوع نظرات احزاب لیبرال نزدیک می‌بینند! بسیار جالب است که یادآور شوم همین اشخاص قبل از کنگره پنجم، طی مصاحبه‌ها، خود را طرفدار دواتشه سوسیالیسم جلوه می‌دادند، چون به درستی می‌دیدند که هنوز در بدنه سازمان طرفداران اصول سوسیالیسم بسیار قوی هستند و آن‌ها برای راهیابی به شوراب به رای آن‌ها احتیاج دارند، اما در موضعگیری‌های بعد از کنگره خلاف ادعای خود عمل کردند و با یک کشیدن نام عضویت در شورای مرکزی، هر چه خواستند گفتند و نوشند.

رفقا! کنگره ششم پیش روی ماست، باید تعیین ماهیت واقعی بکنیم. چون در ضمن اعتقاد و احترام به افکار مختلف می‌بایست دارای اصول باشیم تا تحولات کشورمان تأثیرگذار باشیم. باید تعیین کنیم که از کدام موضوع می‌خواهیم به تحولات کشورمان نگاه کنیم و ایفای نقش کنیم. باید سنت‌شکنی کنیم و از سپردن رهبری سازمان به صرف سابقه، سن و شعارهای بی‌پایه و اساس بپرهیزیم. نباید از اشتباه نیروهای جوان سازمان بترسیم، چون بطور قطع انسان زنده در حرکت اشتباه می‌کند. پس رهبران را بر اساس اعتقاد به اصول مورد توافق خودمان انتخاب کنیم. بطور مسلم تا ما با خودمان تعیین تکلیف نکنیم، نمی‌توانیم در کشورمان و بر روی پایگاه اجتماعی خود تأثیر لازم را بگذاریم.

به دنبال تحولات اوائل دهه ۹۰ و تغییرات دیدگاهی در بسیاری از احزاب و نیروهای چپ جهان، سازمان ما نیز، به خصوص رهبری سازمان، در نظراتش تجدیدنظر کرد. اما طی این مدت هنوز ما نتوانستیم به یک دیدگاه منسجم دست یابیم. در حالی که طی همه کنگره‌های برگزار شده سازمان، بر روی سوسیالیسم و در جبهه کار بودن خودمان تأکید کرده‌ایم، ولی باز در تحلیل‌ها و نظرآتمان کمتر نشانه‌ای از اعتقاد به آن اصول به چشم می‌خورد و به همین دلیل، علیرغم این که تمامی تحولات یکی دو سال اخیر کشورمان برآمده از یک مبارزه طبقاتی است، ما از تحلیل درست آن بازمانده‌ایم و شاید عاجزیم.

بخشی از رهبران سازمان تأکید دارند که سوسیال‌دمکرات هستند! در حالی که خودشان هم به خوبی می‌دانند و به روشی در کشورهای اروپایی می‌بینند که سوسیال‌دمکراسی شکل بزرگ‌کرده همان بورژوازی است و در عرصه اقتصادی، سیاسی و نظامی دقیقاً همان مواضع کلان‌سرمایه‌داری را به پیش می‌برد و فقط نامی را با خود سدک می‌کشد. برای نمونه می‌توان به عملکرد احزاب سوسیال‌دمکرات در کشورهای انگلیس، آلمان، هلند و... مراجعه کنید. بطور قطع این احزاب در زمینه اجتماعی دست به یک سری اصلاحات روستایی می‌زنند ولی این اقدامات در حدی است که به زیربنای اقتصاد سرمایه‌داری هیچگونه خدش‌های وارد ناسازد و اگر فراکسیونی یا فردی از این احزاب سعی در رفومی بالاتر از مرز تعیین‌شده بکند، به راحتی حذف و ایزوله

### به اتهامات پاسخ دهید

#### یک هوادار

دوستان عزیز، هدف از نوشتن این نامه آن است که این‌جا و آن‌جا می‌شویم سازمان در گذشته این حرکت را داشته، این اعلامیه را در پشتیبانی از فلان شخص حکومتی کرده و با طرح شعارهایی و موضع‌هایی جنبش خلق کرد و ترکمن را به بیراهه برده و در فلان شماره نشریه کار از نبود شکنجه در زندان‌ها سخن رفته است و یا سازمان با پاسدارها در سرکوب همکاری داشته و مسایل از این دست... همان طور که سازمان در کنگره اول بیان کرده، در رابطه با گذشته سازمان به نظر من بهتر است یک برخورد جدی و فعال در بررسی گذشته سازمان و عملکرد آن صورت بگیرد و برای مردم توضیح داده شود. چراکه

بسیاری از مردم با شک و تردید در بعضی از مسائل گذشته سازمان می‌نگرند و بعضی از سازمان‌ها در رادیسوها و رسانه‌هایشان برخورد تنیدی با گذشته سازمان می‌کنند و بخشی از مردم غافل از یکسری مسائل دچار اشتباه می‌شوند و مرز حقیقت و سوء را تشخیص نمی‌دهند. بیایند دوستان یک بار هم که شده در صفحات کار به این مسائل بپردازید که دیگر بحثی نباشد که سازمان با گذشته خود برخورد نکرده است.

رفیق گرامی! سازمان ما هم در پلنوم وسیع فروردین ماه سال ۶۵ هم در نخستین کنگره خود و هم در مقالات بسیاری که از سوی صاحب نظران سازمان نوشته شده است، خط مشی گذشته خود

### تشکر از چاپ یک مقاله

ایجناب به عنوان یک خواننده آزاد که بسیاری از جزئیات مشی سیاست‌بازانه سازمان شما را قبول ندارم ولی در عین حال آن را تلاشی به سود مردم و چپ‌های صادق «واقعا

موجود» ارزیابی می‌کنم، و همینطور از طرف بخشی از دوستان، کمال خستگی خود را نسبت به مقاله «یکانگی علم» به قلم آقای طبری ابراز می‌کنم. ای کاش نشریات دیگر هم که داعیه

### تشکر

بدین وسیله از همه دوستانی که با ابراز همدردی و یا با شرکت خود در مراسم خاکسپاری و یادبود ماندنی، ما را در اندوهمان یار و همراه بودند، تشکر می‌کنیم.

ناهد، نوشین و نگین

۲۰ مای ۹۹

### منتشر شد

## کتاب پژوهش کارگری

شماره ۳ بهار ۱۹۹۹

جنبش کارگری ایران: پر جوش اما پراکنده جلیل محمودی

تشکل کارگری در گروه مملو کاترین در مقابل قدرت دولتی

اشکال مدیریت سرمایه‌داری و سازمان‌دهی کار در سوسیالیسم ناصر سعیدی

ویژگی‌های مدیریت سرمایه‌داری و اشکال کنترل بر کار چند ویژگی سازمان‌دهی کار در سوسیالیسم

خطراتی از زندگی و مبارزه کارگران نفت پدیده خسرو شاهی

دوره زندان

دوران اندلب

بلشویک‌ها و کنترل کارگری ام. برینتون

تکنولوژی اطلاعاتی و خودمدیریتی سوسیالیستی احمد برینتون، جلیل محمودی، اندی یولاک، برگرهان ج. آزاد

قسمت دیگری از خطرات پیدالله خسروشاهی، کارگر قدیمی صنعت نفت در این شماره رسیده است که از جمله شامل چگونگی رابطه کارگران نفت با جریانات سیاسی، خطرات زندان دوره شاه و فعالیت کمیته مخفی و سراسری کارکنان نفت در جریان انقلاب بهمن ۵۷ می‌باشد.

از مقالات دیگر این کتاب بخشی از کتاب «ام. برینتون» به نام «بلشویک‌ها و کنترل کارگری» و مقاله‌ای به نام «تکنولوژی اطلاعاتی و خودمدیریتی سوسیالیستی» می‌باشد.

بهای تک شماره کتاب ۶ دلار، ۱۰ مارک و ۴ پوند می‌باشد و علاقمندان برای تهیه آن می‌توانند با آدرس زیر مکاتبه کنند:

Postlagerkarte  
Nr. 093739 C  
30001 Hannover  
Germany

### بررسی مسائل کودکان

### و نوجوانان ایرانی در مهاجرت

کانون فرهنگی ایرانیان مقیم زارلند، از تمامی هموطنان دعوت کرده است در این سمینار که در شهر زاربروکن آلمان برگزار خواهد شد، شرکت کنند. آدرس تماس با کانون فرهنگی ایرانیان مقیم زارلند:

Iranischer Verein fuer Kulturelle Zusammenarbeit im Saarland e. V  
Postfach 103323,  
66033 Saarbruecken  
Tel: 0681-813908/5849695

کانون فرهنگی ایرانیان مقیم زارلند در آلمان، سمیناری را تحت عنوان «بررسی مسائل کودکان و نوجوانان ایرانی در مهاجرت» برگزار خواهد کرد. این سمینار در روزهای شنبه و یکشنبه دوم و سوم اکتبر سال جاری برگزار خواهد شد و از متخصصین روانکاوی، علوم تربیتی، روان‌شناسی، فلسفه و فیلم‌سازی از نقاط مختلف اروپا، برای شرکت در آن دعوت به عمل آمده است.

### فرم درخواست اشتراک

اشتراک جدید □ تمدید اشتراک □ شماره اشتراک:

مدت اشتراک: شش ماهه □ یک ساله □ تاریخ:

نام: Name: .....

نشانی: Address: .....

فرم را همراه با بهای اشتراک (حواله بانکی یا تمبر)

به آدرس  بپست کنید

تک فروشی: معادل ۴ مارک آلمان

بهای اشتراک:

اروپا: شش ماه ۵۵ مارک؛ یک ساله ۱۰۲ مارک

سایر کشورها: شش ماهه ۶۲ مارک؛ یک ساله ۱۱۵ مارک

Verleger: I.G.e.v

I.G.e.v آدرس:

Postfach 260268

50515 Köln

Germany

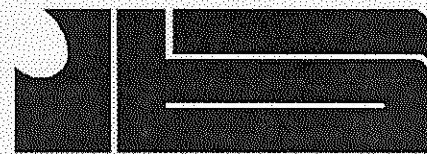
I.G.e.v آدرس:

22 44 20 32

37 05 01 98

Stadtsparkasse Köln

Germany



چهارشنبه ۱۵ اردیبهشت ۱۳۷۸ - ۲۶ مه ۱۹۹۹ دوره سوم - شماره ۲۰۸

KAR. No. 208 Wednesday 22. May. 1999

G 21170 D

«کار» ارگان مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) دو هفته یک بار روزهای چهارشنبه منتشر می‌شود

## استراتژی دوگانه یا اختلاف در ناتو؟

مسئله بالکان تلقی گردید. از طرف دیگر در پی دیدار رایین کوک وزیر خارجه انگلیس از ایالات متحده آمریکا و سخنان مشترک‌اش با مادالین آلترایت دربارۀ اعزام نیروی زمینی به یوگسلاوی برای حصول یک پیروزی سریع، صدراعظم آلمان گرهارد شرودر در مصاحبه‌ای با سی.ان.ان ضمن حمایت از حملات هوایی و مخالفت با اعزام نیروی زمینی به عدم وحدت نظر سیاسی در میان اعضای ناتو اعتراف کرد.

خاورپسولانا دیرکل سازمان پیمان آتلانتیک شمالی در مصاحبه‌ای با روزنامه ایتالیایی «ایل جورناله» گفت: میلسویچ باید شروط ما را بپذیرد و عقب‌نشینی را آغاز کند، پس از آن می‌توان بمباران‌ها را قطع کرد. ماسیمو داله‌ما نخست‌وزیر ایتالیا در ملاقات خود با خاورپسولانا گفت: ما باید بمباران‌ها را قطع کنیم تا شورای امنیت طرح گروه ۸ را به تصویب برساند.

با گذشت هر روز شکست سیاست جنگ طلبانه ناتو عیان‌تر می‌شود. بمب‌های ناتو نه دیکتاتور یوگسلاوی و صرب‌های شورونیت را در «تادیب» کرد و نه تخفیری در وضع مردم و آوارگان کوزوو بوجود آورد. مشکل اینجاست که ناتو نمی‌خواهد به شکست خود اعتراف کند و حل مناقشه را به مرجع اصلی یعنی سازمان ملل بسپارد. در این میان قربانیان اصلی مردم یوگسلاوی و کوزوو هستند.



ناتو همچنان به بمباران شهرهای یوگسلاوی ادامه می‌دهد. روز جمعه گذشته جنگنده‌های ناتو طی ۴۸ ساعت ۶۸۴ هدف را مورد حمله قرار دادند. در این حملات از بمب‌های خوشه‌ای که کاربرد آن از سوی سازمان ملل تکیه شده است نیز استفاده گردید. طی این حملات به سفارت سوئد و عراق خسارتی وارد آمد. ناتو تحت عنوان اهداف «مشروع» به بمباران کارخانجات، پل‌ها و نیروگاه‌های تولید برق و سایر تاسیسات حیاتی که تاثیر مستقیم بر زندگی غیر نظامیان و مردم عادی دارد پرداخت. در همین حال هر روز بر تعداد حملات «اشتباهی» ناتو به غیر نظامیان افزوده می‌گردد.

استراتژی دوگانه همان اختلاف نظر اعضای ناتو است مقامات ناتو طی روزهای

ناتو همچنان به بمباران شهرهای یوگسلاوی ادامه می‌دهد. روز جمعه گذشته جنگنده‌های ناتو طی ۴۸ ساعت ۶۸۴ هدف را مورد حمله قرار دادند. در این حملات از بمب‌های خوشه‌ای که کاربرد آن از سوی سازمان ملل تکیه شده است نیز استفاده گردید. طی این حملات به سفارت سوئد و عراق خسارتی وارد آمد. ناتو تحت عنوان اهداف «مشروع» به بمباران کارخانجات، پل‌ها و نیروگاه‌های تولید برق و سایر تاسیسات حیاتی که تاثیر مستقیم بر زندگی غیر نظامیان و مردم عادی دارد پرداخت. در همین حال هر روز بر تعداد حملات «اشتباهی» ناتو به غیر نظامیان افزوده می‌گردد.

استراتژی دوگانه همان اختلاف نظر اعضای ناتو است مقامات ناتو طی روزهای

## اسرائیل انتخاب کرد

مسالمت‌آمیز یهودیان مهاجر با فرهنگ‌های مختلف را در کنار هم فراهم آورد. اگر او از این آزمایش موفق بیرون نیاید خطر انفجار جامعه اسرائیل از درون وجود دارد.

**صدای بی‌صدایان**  
پس از تاسیس اسرائیل صدای هزاران فلسطینی آواره شدند. آنهایی که مانند و زندگی در سرزمین اجدادی خود را به آوارگی ترجیح دادند سال‌ها آپارتمان یهودی را متحمل شدند.



اینک برای نخستین بار در تاریخ اسرائیل خانم حسینه جباره یک زن عرب اسرائیلی عضو حزب چپ میانه «مرس» به کسبه راه یافت. حزب عرب‌های اسرائیلی «پیلاد» نیز موفق گردید دو نماینده به مجلس اسرائیل بفرستد.

محسوسی بین اینان بوجود آمد. اتحادیه اروپا بدلیل عدم پیشرفت روند صلح از اعطای ۲۰ میلیارد دلار کمک مالی به دولت وی سر باز زد.

**باراک به کدام سو**  
ترور اسحاق رابین جامعه اسرائیل را دو شقه کرد. در دوران نتانیاهو اختلافات ارتدکس‌های یهودی و سکولارها تعمیق یافت. ارتدکس‌ها در این دوره ۷ نماینده بیشتر از دوره قبل به کسبه خواهند فرستاد.

**باراک در دوران**  
نخست‌وزیری خود با مشکلات متعددی روبرو است. او باید از یک سو روند صلح در خارج از مرزهای اسرائیل را پیش ببرد. وی در نخستین مصاحبه مطبوعاتی‌اش قول داد که به مناقشه در جنوب لبنان پایان دهد و طی یکسال آینده نیروهای اسرائیلی را از این منطقه خارج کند و مذاکره صلح با سوریه و تخلیه بلندی‌های جولان را از سرگیرد و همچنین گفت که هیچ امتیازی در مورد اورشلیم به فلسطینیان نخواهد داد. از سوی دیگر کاسه صبر فلسطینیان که اعلام تشکیل دولت خود را به بعد از انتخابات می‌کول کرده‌اند لبریز شده است و دیر یا زود دولت فلسطینی احداث خواهد گردید. علاوه بر آن خطر غول ارتدکس یهود را به درون شیشه بازگرداند. و شرایط زیست

وحدت عربی و وحدت ملی و حزب کمونیست ۳ نماینده به کسبه خواهند فرستاد. نتایج آرا نشان می‌دهد اهود باراک می‌تواند با حضور احزاب سکولار- میانه، اعراب و چپ، کابینه ائتلافی تشکیل دهد.

**نتانیاهو رفت اما...**  
حزب لیکود در این انتخابات ۱۳ کرسی مجلس را از دست داد. پیروزی چشمگیر باراک منتج از سه سال و نیم سیاست مخرب بنیامین نتانیاهو در اسرائیل است. مسکوت گذاشتن و تخریب در روند صلح، ادامه اشغال جنوب لبنان و شهرک سازی در مناطق اشغالی فلسطین، بحران اقتصادی افزایش بیکاری و تورم دستاورد سیاست‌های «بی‌بی» برای اسرائیل بود. این کشور در دوران نتانیاهو ایزوله شد. اگر ایالات متحده آمریکا و کشورهای عضو اتحادیه اروپا از آغاز تاسیس دولت اسرائیل پشتیبان بی‌دریغ و بی‌قید و شرط اسرائیل بودند، با سیاست‌های نتانیاهو جدایی



اهود باراک رهبر حزب کارگر اسرائیل در انتخابات نخست‌وزیری که برای اولین بار بصورت مستقیم انجام پذیرفت، با کسب ۵۶/۰۸ درصد از آرا رقیب خود بنیامین نتانیاهو رهبر حزب لیکود (۴۲/۹۲ درصد) را شکست داد و به عنوان نخست‌وزیر اسرائیل انتخاب شد. در انتخابات پارلمان اسرائیل که ۱۲۰ عضو دارد و همزمان با انتخابات نخست‌وزیری برگزار گردید بیش از ۵۰ حزب شرکت داشتند. اتحاد «اسرائیل واحد» که حزب کارگر نیز از اعضای آن است ۲۶ کرسی، حزب راست لیکود ۱۹، حزب یهودیان ارتدکس شاس ۱۷، حزب لیبرال مرس ۱۰، حزب مهاجران روسی (شارانسکی) ۶، حزب سکولار (شسی‌نوی) ۶،

## پریما کفر رفت، استپاشین آمد، یلتسین می ماند

کسی به یلتسین خیانت کرده است.

فراکسیون کمونیست‌ها طی ماه‌های گذشته طرح استیضاح یلتسین در ۵ مورد را تهیه کرد. یکی از مهمترین مواد آن فرمان حمله او به چچن و جنایت علیه مردم آن بود. در جلسه رای‌گیری برای استیضاح بوریس یلتسین بیش از ۱۰۰ نفر از نمایندگان حضور نیافتند و موارد استیضاح او از اکثریت برخوردار نشد. پس از به توپ بستن مجلس، یلتسین قانون اساسی تازه‌ای را تهیه کرد که همه قدرت را در اختیار رئیس جمهور قرار می‌دهد. اگر حتی طرح استیضاح او در دوما نیز به تصویب می‌رسید، در مرحله بعدی دادگاه قانون اساسی مامور رسیدگی به تخلفات رئیس جمهور می‌شد. سپس دیوان عالی کشور و در آخرین مرحله شورای فدراتی نیز باید به آن رای مثبت می‌داد. در شرایطی که یلتسین از بیماری رنج می‌برد و بعد از عمل قلب خون‌گشایی به مغزش نمی‌رسد و حرکات و اعمالش دیگر دارای ثبات نیستند و از سوی دیگر خود او نیز حاضر به کناره‌گیری از مقامش نیست. در این شرایط هیچکس در روسیه نمی‌داند این معضل موجود در «قانون اساسی» چگونه قابل حل است.



گروگان گرفتند و این گروگانگیری با حمله نیروهای امنیتی منجر به مرگ ۱۵۰ نفر گردید، از مقامش اخراج شد. دو سال بعد استپاشین بعنوان وزیر دادگستری وارد کابینه روسیه شد و در ماه مارس سال گذشته ناظران این اقدام یلتسین با دلایل اخراج پریماکف کاملاً در تضاد است، زیرا استپاشین یک ژنرال ارتش روسیه بوده است و آگاهی از مسائل اقتصادی ندارد. وی از سال ۱۹۹۰ تا سال ۱۹۹۵ در سرویس مخفی روسیه خدمت می‌کرد و در سال ۱۹۹۴ به مقام ریاست این سرویس ارتقا یافت. وی در سال ۱۹۹۵ بعد از آنکه ارتش چچن ۱۵۰ نفر را در یک بیمارستان در جنوب روسیه به

هنگام برگزاری جلسه مشترک کابینه و رئیس جمهور، بوریس یلتسین وارد سالن شد و گفت: چرا صندلی آقای استپاشین اینقدر دور است. او باید نزدیک من بنشیند. ناظران این حرکت او را ناشی از «سرمستی» یلتسین تفسیر کردند. در روز بعد وی در آستانه بررسی استیضاح خود در دوما، یوگنی پریماکف نخست‌وزیر را از کار برکنار کرد. یلتسین دلیل این اقدام را عدم موفقیت پریماکف در حل مسائل و مشکلات «استراتژیکی اقتصادی» خواند. طی ۱۴ ماه گذشته این برای سومین بار است که او نخست‌وزیر تعیین می‌کند. متعاقب اخراج پریماکف که از محبوبیت بسیار برخوردار بود یلتسین، سرگئی استپاشین را برای تصدی مقام نخست‌وزیری به دوما پیشنهاد کرد. به گفته ناظران این اقدام یلتسین با دلایل اخراج پریماکف کاملاً در تضاد است، زیرا استپاشین یک ژنرال ارتش روسیه بوده است و آگاهی از مسائل اقتصادی ندارد. وی از سال ۱۹۹۰ تا سال ۱۹۹۵ در سرویس مخفی روسیه خدمت می‌کرد و در سال ۱۹۹۴ به مقام ریاست این سرویس ارتقا یافت. وی در سال ۱۹۹۵ بعد از آنکه ارتش چچن ۱۵۰ نفر را در یک بیمارستان در جنوب روسیه به



نخست‌وزیر سوسیال دمکرات هلند استفا داد. دولت ائتلافی هلند متشکل از حزب کار به رهبری ویم کوک، حزب راست میانه مردمی برای آزادی و دمکراسی (VVD) و حزب دمکرات‌های ۶۶ است. چندی پیش طرح تغییر قانون اساسی هلند برای انجام دمکرات‌های ۶۶ به پارلمان و مجلس سنای هلند ارائه گردید. بر اساس این طرح بغیر از مسائل دفاعی و مالیاتی، مردم می‌توانند در مرحله اول با جمع آوری ۴۰ هزار امضا و در دومین مرحله با حداقل آرای ۶۰۰ هزار نفر مسائل مهم خود را به معرض همه‌پرسی قرار دهند. این طرح با اختلاف یک رای در مجلس سنای هلند اکثریت آرای دوسومی را کسب نکرد. متعاقب آن حزب دمکرات‌های ۶۶ صفوف ائتلاف را ترک نمود. ستاور هانس ویکل عضو حزب (VVD) به طرح همه‌پرسی مخالفت خود گفت: این طرح قدرت زیادی بخصوص در مسائل بین‌المللی برای مردم به همراه خواهد داشت. این حزب سال گذشته نیز خواستار سخت‌نمودن قوانین پناهندگی و جزیایی در هلند گردیده بود.

## هلند: چه کسانی

## از قدرت مردم در هراسند

هفته گذشته «ویم کوک»، نخست‌وزیر سوسیال دمکرات هلند استفا داد. دولت ائتلافی هلند متشکل از حزب کار به رهبری ویم کوک، حزب راست میانه مردمی برای آزادی و دمکراسی (VVD) و حزب دمکرات‌های ۶۶ است.

مقابل و حریف ناتو و آمریکا بلکه نقش طرف‌ترین آمریکا و ناتو را بازی می‌کند. (به مشابه مشت‌زنی که برای ورزیده شدن و آمادگی باکسی تمرین می‌کند) بدین دلیل، آماج واقعی حملات ناتو نه تنبیه میلسویچ، که اهداف دیگری هستند. سیاست آن است که یوگسلاوی بازهم قطعه، قطعه شود و اگر حاکمان هر یک از این قطعه‌ها مانع توسعه و نفوذ آمریکا و ناتو در منطقه گردند با ویران کردن سرزمینشان تنبیه شوند. سلاهای فوق مدرن ساخت آمریکا و ناتو در میدان یوگسلاوی کارایی‌شان محک زده شود. هرکس نخواهد در این منطقه سلطه آمریکا و ناتو را بپذیرد بایستی بوسیله لشکرکشی و بمباران و یا بوسیله تحمیل شرایط ناتو از طریق مذاکرات سیاسی در مقابل آمریکا و ناتو به زانو درآید. آری مسئله حقوق بشر و کوزوو بهانه‌هایی بیش نیستند. اسباب ادامه در صفحه ۱۰

## واقعیت قضیه چیست؟

## علائق اقتصادی و استراتژیک

## نهفته در تجاوز ناتو به یوگسلاوی

مطلبی را که ملاحظه می‌کنید برگرفته از هفته‌نامه آزادی ارگان حزب کمونیست نروژ است که در ارتباط با حمله ناتو به یوگسلاوی نوشته شده. این مطلب کمی خلاصه شده است.

به بهانه پاسداری از حریم حقوق بشر، یوگسلاوی مورد تجاوز و تهاجم جنگ افروزان ناتو قرار گرفته است. سران ناتو ادعا می‌کنند که گویا برای پاسداری از حقوق بشر یوگسلاوی را مورد تهاجم قرار داده‌اند. اما هم تهاجم و هم رخداد‌های پیش از تهاجم نشان می‌دهد که منظور از تهاجم آنگونه که توجیه می‌شود نه به خاطر حقوق بشر و نه بخاطر تنبیه میلسویچ، بلکه بخاطر اهداف اقتصادی و سیاسی از پیش تعیین شده است.

یکی از اهداف حمله آمریکا بدست آوردن پایگاه‌های نظامی دائم در منطقه بالکان بوده است که از هم اکنون با حضور در آلبانی و مقدونیه تحقق یافته است. به تازگی تونی بین یکی از سیاستمداران شناخته شده به حزب کارگر انگلیس گفته است: بمب‌ها خود بخشی از یک استراتژی هستند. میلسویچ نیز همچون صدام حسین در این قضیه نه نقش طرف